



عبدالله

در طول تاریخ بشری و در جریان جنگ‌های حق و باطل نمونه‌های آشکاری از گروه‌های مؤمنی وجود داشتند که با ایمان استوار و استقامت بر ستمگران به پیروزی رسیدند. شهید عزالدین القسام و گروه مجاهد او یکی از این نمونه‌های کم نظیر تاریخ معاصر هستند که با ایثار و فداکاری و نثار خونشان راه مردانگی و آزادی را به ملت شجاع و نستوه فلسطین آموختند. مقاله‌ای که در پیش روی دارید ابعاد زندگی سراسر جهاد و مبارزه خستگی ناپذیر این شهید فرزانه را از جنبه‌های گوناگون بررسی می‌کند:

تگاهی به زندگینامه زنده یاد شهید شیخ عزالدین القسام
تهیه کننده و مترجم: حسن خامه یار

القسام؛ از ولادت تا شهادت...

اسلامی و انقلابی در او شکل گرفت. الازهر از زمان‌های گذشته همواره به عنوان جایگاه علماء و انقلابیون مطرح بوده است. بنابراین ایستادگی این دانشگاه در برابر تهاجمات ناپلئون بناپارت چندان عجیب به نظر نمی‌رسد. زیرا مصر در آن مرحله پایگاه جریان‌ات فکری کشورهای خاورمیانه بشمار می‌رفته و این امکان را برای عزالدین، این جوان روستائی فراهم نمود، تا با رقابت‌ها و کشمکش‌های فکری جهان در آن مقطع سرنوشت ساز تاریخی آشنا نماید.

زمانی که شهید عزالدین القسام در مصر زندگی می‌کرد، بین مکتب اسلامگرایان اصولگرا و انقلابی اصیل به رهبری شیخ محمد عبده و رشید رضا از شاگردان سید جمال الدین اسدآبادی به عنوان نمایندگان امت و طرفداران مکاتب غربگرایی و نمایندگان فرهنگ و تمدن غربی از جمله فرح انطون و لطفی السید درگیری فکری شدیدی وجود داشت. مصر بعد از شکست انقلاب عربی پاشا در سال ۱۸۸۲ به اشغال قوای انگلیسی درآمد. ولی جریان مقاومت اسلامی در برابر اشغالگران به رهبری مصطفی کامل ادامه داشت. مصطفی کامل، در تاریخ معاصر مصر یک شخصیت انقلابی و متأثر از اندیشه‌های جمال الدین اسدآبادی شناخته شده است. القسام در مصر شاهد هجوم فکری و فرهنگی استعمارگران و متفکران غربی علیه امت اسلامی بوده و از آنجا اهداف پلید استعمارگران انگلیسی را خوب شناخت. او در اوج درگیری‌های فکری و سیاسی میان متفکران غربی و اندیشمندان مسلمان به اهداف پلید و چشمداشت جنبش صهیونیستی در فلسطین پی برد.

بهوش بورات پژوهشگر یهودی اظهار عقیده می‌کند که القسام تحت تأثیر مکتب جهادی رشید رضا که خارج از چارچوب دانشگاه الازهر فعالیت داشت قرار گرفته است. چرا که اندیشه‌ها و آرمانخواهی او تا حدود زیادی به تفکرات رشید رضا شباهت داشت. رشید رضا در سال ۱۹۰۲ با انتشار مقالاتی در مجله خود «المنار» نسبت به طرح‌های هدفمند صهیونیست‌ها برای ایجاد دولت یهودی در فلسطین هشدار داده بود. با توجه به این دیدگاه‌ها و به دلیل نزدیکی القسام به رشید رضا می‌توان نتیجه گرفت که شناخت القسام از اهداف صهیونیسم در خاورمیانه به دوران تحصیل او در دانشگاه

بارها درباره استعدادها درخشان و نبوغ و برتری فکری عزالدین و اخلاق و رفتار پسندیده و مبارزه او با بیعدالتی سخن گفته است. شیخ محمود تالاش فراوان نموده تا القسام از دوران کودکی در آغوش اسلام پرورش یابد. چرا که عزالدین از دوران کودکی به گوشه نشینی و تفکر عمیق گرایش داشت. همین امر در آینده او تأثیرات ژرفی بر جای نهاده است. به گونه‌ای که توان فهم و درک علل ریشه عقب‌ماندگی مسلمانان را دریافت.

عزیمت القسام به دانشگاه الازهر

برتری عزالدین در مدرسه متوسطه و توجه فراینده خانواده برای آموزش و پرورش استعدادهای او و نیز کمک‌های مالی کدخدای روستا، موجب عزیمت او به دانشگاه الازهر گردید. شهید در سال ۱۸۹۶ به اتفاق برادرش فخرالدین و پسر خاله

زمانی که شهید عزالدین القسام در مصر سرگرم تحصیل بود، میان مکتب اسلامگرایان اصولگرا و انقلابی اصیل به رهبری شیخ محمد عبده و رشید رضا از شاگردان سید جمال الدین اسدآبادی به عنوان نمایندگان امت، و طرفداران مکاتب غربگرایی و نمایندگان فرهنگ و تمدن غربی از جمله فرح انطون و لطفی السید درگیری فکری شدیدی وجود داشت و در چنین شرایطی به گرایش‌های اسلامی و انقلابی روی آورد.

اش ناجی ادیب و عزالدین التنوخی، رضا مسیلمانی، مصطفی مسیلمانی، ذیب البرص و منخ غلاونجی رهسپار قاهره شدند. عزالدین القسام با تحصیل در دانشگاه الازهر و حضور در کلاس‌های درس شیخ محمد عبده خود را از سرچشمه دانش واقعی سیراب کرد.

دوران ده ساله تحصیل القسام در دانشگاه الازهر امکان آشنائی او را با فرهنگ معاصر فراهم ساخت به گونه‌ای گرایش‌های

زادگاه و کودکی عزالدین القسام

عزالدین القسام در روستای جبله از توابع شهرستان ادهمیه در استان لاذقیه واقع در غرب سوریه دیده به جهان گشود. (اکنون جبله به شهری بزرگ تبدیل شده است). در زمینه تاریخ تولد او اختلافاتی وجود دارد، ولی برخی منابع موثق تاریخ دقیق تولد او را در سال ۱۸۸۲ میلادی ذکر کرده اند. شیخ عبد القادر مصطفی القسام پدر عزالدین در زمینه تصوف و تبیلغ علوم شریعت اسلامی فعالیت داشت. مادرش حلیمه قصاب به خاندان دانشمند نورالله منسوب است و نسب این خانواده نیز به رسول اعظم (ص) ختم میشود. پدر القسام دو همسر داشت که حاصل نخستین ازدواج او با حلیمه مادر القسام، فرزندان نام‌های فخرالدین، عزالدین و نبییه بوده است. احمد، مصطفی، کامل و شریف نمره دومین ازدواج عبد القادر القسام با آمنه جلول می‌باشد.

القسام در خانه علم و تقوا زاده و پرورش یافت. و در زاویه امام غزالی به فراگیری علم و دانش تصوف پرداخت. پدر القسام توجه خاصی به نشر و گسترش آگاهی، تربیت و هدایت مریدان به سمت خداوند متعال داشته است. او در مدارس حفظ قرآن که فرزندان روستا در آنجا با اصول اولیه قرآنت و حفظ قرآن آشنا می‌شدند به تدریس مشغول بود. مدتی هم به عنوان بازپرس در دادگاه شرعی استان لاذقیه فعالیت می‌کرد.

خانواده القسام به خاطر پرداختن به مسائل فقه و شریعت اسلامی جایگاه برجسته‌ای در روستا کسب کرده بودند. خانواده آل یونس نیز به دلیل داشتن چنین جایگاهی در روستا شهرت داشتند. اساس شهرت این دو خانواده به عنوان دو خانواده اصیل در روستای جبله با دیگر خانواده‌ها تفاوت داشتند. خانواده آل کنج و آل دیب و آل آغا جایگاه خود را مرون زمینداری و کشاورزی می‌دانستند. خانواده آل عکو و آل غلاونجی در زمینه تجارت فعالیت می‌کردند. این محیط و ساختار روستائی ساده در آن مرحله سبب شده بود تا عزالدین القسام با بهره‌مندی از مفاهیم و ارزشهای خانوادگی به سمت شریعت و فقه اسلامی گرایش پیدا کند.

شیخ محمود، استاد عزالدین القسام در مدرسه حفظ قرآن،



الازهر باز می‌گردد.

اطلاعات چندانی درباره چگونگی زندگی و روابط اجتماعی عزالدین القسام در دوران تحصیل در دانشگاه الازهر وجود ندارد. تنها یک مورد ثبت شده است که اعتماد به نفس و مناعت طبع او را به خوبی نشان می‌دهد. عزالدین و همکلاسی‌اش عزالدین التئوخی به علت تأخیر در ارسال هزینه تحصیل و زندگی توسط خانواده دچار مشکل بی پولی شدند. هر دو به فکر چاره اندیشی برآمدند. آنگاه عزالدین القسام به دوستش پیشینه‌ساز کرد برای حل مشکل بی پولی حلوای محلی سوریه تهیه کنند و به دانشجویان بفروشند ولی التئوخی این کار را سبک و ناپسند می‌پنداشت و می‌کوشید القسام را از این کار منصرف کند. سرانجام عزالدین القسام دوستش عزالدین التئوخی را به تهیه و فروش حلوای متقاعد کرد، و با انجام این کار توانستند به تحصیل خود در الازهر ادامه دهند.

یک روز که هر دو سرگرم فروش حلوای بودند ناگهان پدر عزالدین التئوخی که برای دیدن پسرش به قاهره آمده بود آن دو را در کنار ورودی دانشگاه الازهر که پشت سینی حلوای ایستاده بودند دید، و با تعجب پرسید که این چه کاری است انجام می‌دهید؟ عزالدین التئوخی تلاش کرد خود را بیگانه معرفی کند و به پدرش گفت که عزالدین القسام این کار را به او آموخته است. ولی پاسخ پدر به فرزند نا باور کردنی بود. پدر عزالدین التئوخی به فرزندش گفت که عزالدین القسام به راستی روش زندگی را به تو آموخته است.

بازگشت القسام به جبهه
شهید عزالدین القسام در سال ۱۹۰۶ پس از دریافت مدرک شایسته دانشگاهی به سوریه بازگشت. پدرش عبد القادر تلاش نمود تا فرزندش را متقاعد کند به کاخ بزرگ خاندان دیب کدخدای روستای جبهه برود و با او دیدار نماید. اما فارغ التحصیل روشنفکر دانشگاه الازهر از رفتن به کاخ دیب و اظهار ارادت و عرض ادب به او امتناع ورزید و با زبان منطقی به پدر گفت: آیا شایسته است که میهمان بر میزبان وارد شود؟
پدر گفت اما او کدخدای روستاست.

عزالدین لیختی زد و گفت: نه پدر! خداوند بندگان را ارباب و رعیت خلق نکرده است. حق همسایگی اقتضا می‌کند که میزبان به دیدار میهمان بیاید. پدرم هراس به دل راه مده. من به خاطر علم و ایمانم قوی هستم و او هرگز جرأت نخواهد کرد به شما آسیبی برساند.

سپس شیخ عزالدین القسام برای شناخت روش‌های تدریس علوم و معارف اسلامی و خطبه‌های نماز جمعه و دروس بعد

از نماز عصر و مغرب به ترکیه سفر کرد. او پس از بازگشت در کنار پدر در مسجد سلطان ابراهیم بن ادهم قطب الزاهدین به تدریس مشغول شد. القسام پس گذشت مدتی جای پسر را در زمینه آموزش کودکان روستا برعهده گرفت. او همچنین در زمینه حفظ و تجوید قرآن کریم با روش‌های نوین ابتکاراتی نشان داد. القسام ایراد خطبه‌های نماز جمعه در مسجد المنصوری در مرکز روستا آنگونه که اسلام را شناخته بود و ایمان آورده بود بر عهده گرفت.

در نتیجه تلاش‌های شهید عزالدین القسام گرایش‌های دینی مردم به طرز روز افزون در روستا گسترش یافت، به نحوی که هنگام برپایی نماز جمعه، خیابان‌ها از جمعیت خالی می‌شد و روستائیان در مساجد حضور می‌یافتند. دیری نپایید که القسام به دلیل فعالیت‌های گوناگون آموزشی و تبلیغی به یک چهره برجسته تبدیل گردید. مردم او را اسوه کمال و الگوی فضیلت و اخلاق شناختند و به دستورات او عمل می‌کردند. چنانچه مردم را از انجام کاری برحذر میداشت. هرگز شخصی به انجام چنین کاری مبادرت نمی‌کرد. گفتار و کردار او باهم مطابقت داشت. و روز به روز بر تعداد مریدان و دوستداران شیخ افزوده میشد.

زمینداران و فئودال‌های منطقه برای کاستن نفوذ و جایگاه مردمی و اجتماعی شیخ عزالدین القسام بر او فشار وارد آوردند. چسرا که او مورد احترام مردم شده بود و لی تلاش‌های مذبحانه آنان ناکام ماند. فئودال‌ها بار دیگر کوشیدند با تحریک مقامات عثمانی چهره مردمی او را مخدوش نمایند، اما در این تلاش هم موفقیتی کسب نکردند. القسام پس از اینکه مسئولیت رسمی اداره مسجد المنصوری را بر عهده گرفت کوشید اوضاع زندگی خانوادگی‌اش را

حضور شیخ عزالدین القسام در نخستین قیام مردمی سوریه بر ضد استعمارگران فرانسوی نخستین آزمون نظامی او می‌باشد. او در تلاش دامنه دار خود در زمینه رویارویی با تهاجم غرب به سرزمین‌های اسلامی ابتدا در برابر استعمارگران انگلیسی در مصر ایستادگی کرد و پس از گذشت مدتی کوشید برای جنگ با ایتالیایی‌ها در لیبی نیروهای داوطلب بسیج کند.

سروسامان دهد و از مادر و خواهرانش خواست از اشتغال در خانه فئودال‌ها و زمینداران خودداری نمایند و به حقوق ماهیانه‌اش اکتفا کنند.

اشتغال لیبی و دعوت مردم به جهاد
در ابتدای قرن شانزدهم میلادی بیشتر سرزمین‌های اعراب و جهان اسلام تحت حاکمیت مطلق دولت عثمانی قرار گرفت. دولت عثمانی در پی پیروزی‌های نظامی چشمگیری بر اروپائیان کوشید آیین اسلام را میان مسیحیان اروپا گسترش دهد. آغاز دوران حکومت خاندان عثمانی‌ها پس

از یک مرحله عقب ماندگی دولت عباسیان، به دوران تجدید حیات اسلام و جهاد و فتوحات بزرگ اسلامی شهرت یافت. ولی این روند پایدار نماند و طولی نکشید که زخارف سادی و لهو و لعب زندگی زمامداران عثمانی را فرا گرفت. همچون پیشینیان خود به مشکلات و تمایلات شخصی خود گرایش پیدا کردند، و از هدایت دولت پهناور به سمت پیشرفت و شکوفایی اقتصادی و علمی غافل ماندند. در این میان پیشرفت فکری و صنعتی و دگرگونی اجتماعی سرتاسر اروپا را فرا می‌گرفت و در پایان قرن هجدهم انقلاب فرانسه شکل گرفت و مردم این کشور از سلطه فئودالیسم و کلیسا و همه گونه موانع پیشرفت رهایی یافتند.

در سال ۱۷۹۸ ناپلئون بناپارت با هدف گسترش دامنه نفوذ و قدرت فرانسه جدید، و با استفاده از ضعف و عقب ماندگی دولت عثمانی به برخی سرزمین‌های اسلامی از جمله مصر لشکر کشی کرد. با وجودی که این حمله سه ساله طول کشید و با مقاومت ملت‌های مسلمان مواجه شد ولی این حمله چرخ‌سبزی برای اروپائیان کینه توز بود تا آنان نیز برای حمله به سرزمین‌های اسلامی وارد عمل شوند.

با آغاز سال ۱۸۳۰ شکست‌های پی در پی نظامی مسلمانان در برابر مهاجمان اروپایی آغاز گردید. فرانسوی‌ها با اشغال الجزایر دامنه نفوذ خود را تا کشورهای تونس و مغرب گسترش دادند. انگلیسی‌ها نیز در سال ۱۸۸۲ با اشغال مصر ارتباط این کشور اسلامی با دولت عثمانی را قطع کردند. لیبی نیز که از اواخر قرن نوزدهم همچنان در معرض چشمداشت استعمارگران ایتالیایی‌ها قرار داشت به اشغال این کشور اروپایی درآمد.

در سال ۱۹۰۰ میلادی ایتالیا و فرانسه با امضای موافقتنامه‌ای مناطق نفوذ خود را در دریای مدیترانه مشخص کردند. بر اساس این موافقتنامه فرانسه با چشم پوشی از کلیه خواسته‌های خود در لیبی به نفع ایتالیا، در مغرب آزادی عمل یافت. ایتالیا پس از کسب موافقت انگلستان و فرانسه خود را برای اشغال لیبی آماده کرد. براساس این توافق یک هیئت پارلمانی ایتالیایی در سال ۱۹۰۱ از طرابلس غرب دیدن کرد. افسران ناوگان دریایی ایتالیا نیز در لباس ماهیگیران از سواحل لیبی نقشه برداری کردند. مطبوعات ایتالیا نیز با تشویق دولت آن کشور به اشغال لیبی از آن به عنوان منطقه‌ای که طبیعتاً به ایتالیایی‌ها اختصاص دارد یاد کردند. ناوگان ایتالیا در تاریخ ۱۹۱۱/۹/۳۰ طرابلس غرب را به محاصره درآورد که این اقدام به قیام مسلمانان سرتاسر جهان عرب منجر گردید. شیخ عزالدین القسام نیز در خیابان‌های جبهه تظاهرات مردمی راه انداخت.

ایتالیا پیش از محاصره طرابلس به دولت حزب اتحاد و ترقی حاکم در ترکیه اعلام کرده بود که قصد دارد لیبی را اشغال کند، حتی اگر این اقدام با مقاومت گسترده مردمی روبرو شود. ایتالیا برای تحقق این امر برای ترکیه ضرب الاجل تعیین کرد تا در عرض یکساعت از کارگزاران خود در لیبی بخواهد هیچ مقاومتی در برابر نیروهای ایتالیایی نشان ندهند. دولت ترکیه به هشدار ایتالیا پاسخ مسالمت آمیز داد و اعلام کرد که هیچ مخالفتی با طرح‌ها و اقدامات رم در لیبی ندارد. در نتیجه این توافق نظامیان ایتالیایی بیدرتنگ در سرزمین لیبی پیاده شدند.

شهید عزالدین القسام با انتخاب ۲۵۰ رزمنده داوطلب، خود را برای رویارویی با اشغالگران ایتالیایی آماده کرد و به منظور تامین هزینه زندگی خانواده‌های رزمندگان به جمع آوری کمک‌های مردمی پرداخت. او در تماس با مقام‌های ترکیه موافقت آنان را برای اعزام داوطلبان به لیبی از طریق بندر اسکندرونه در جنوب ترکیه توسط کشتی به دست آورد. ولی رزمندگان بی‌پرده به مدت چهل روز در اسکندرونه ماندند و سرانجام مقام‌های ترکیه با عزیمت آنان به لیبی مخالفت کرده

۱۹۲۰/۴/۲۴ با برگزاری نشستی در سان ریمو درباره تقسیم کشورهای عربی و قیمومیت جدی بر آنها به توافق رسیدند. در پی انتشار مصوبات نشست سان ریمو مردم سوریه در برابر ارتش فرانسه که خواستار تحمیل قیمومیت بر این کشور بود قیام کردند. اما در نتیجه سازش امیر فیصل و عقب نشینی او در برابر تهدیدهای ژنرال گور فرمانده ارتش فرانسه روز چهاردهم ژوئیه سال ۱۹۲۰ قیمومیت فرانسه بر سوریه را پذیرفت. در پی این سازش کمک‌های مالی و تسلیحاتی فیصل به گروه‌های انقلابی در غرب این کشور متوقف شد. ولی ملت سوریه در اعتراض به سازشکاری فیصل خواهان سرنگونی دولت او شد. فیصل در نتیجه فشارهای مردمی مجبور گردید به خواست ملت مبنی بر ادامه مبارزه با استعمارگران تن دهد و علیه فرانسوی‌ها جهاد مقدس اعلام کرد.

روز ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۰ میان ارتش سوریه به فرماندهی یوسف العظمه وزیر جنگ و ارتش فرانسه در منطقه میلسون در غرب دمشق جنگی خونین روی داد که به شکست ارتش سوریه و ورود ارتش فرانسه به دمشق و سقوط دولت فیصل منجر گردید. فرانسوی‌ها در پی این پیروزی از فیصل خواستند در عرض ۴۸ ساعت سوریه را ترک کند. آنگاه ژنرال گور در حالی که شمشیر در دست داشت به سمت آرامسگاه صلاح الدین ایوبی رفت و با لحنی تمسخر آمیز گفت: صلاح الدین، در جنگ‌های صلیبی به ما گفتی که از خاورمیانه اخراج شده‌ایم و هرگز به اینجا باز نمی‌گردیم، ولی امروز به تو می‌گویم که ما دوباره برگشته‌ایم.

جهادگران در برابر فرانسوی‌ها

در سال ۱۹۱۹ پس اقدام فرانسوی‌ها به تقسیم سوریه بزرگ به سه ایالت، گردان‌های انقلابی در سوریه در مخالفت با این اقدام به سازماندهی و مبارزه برخاستند. وحملات مسلحانه متعددی علیه ارتش فرانسه در مرزهای غربی انجام دادند. این گردانها زیر نظر فرماندهان مختلف فعالیت می‌کردند که عبارتند:

گردان ابراهیم هنانو

گردان شیخ صالح العلی

گردان صبحی برکات

گردان عمر البطار و عزالدین القسام.

پیش از پرداختن به تاریخ شکل‌گیری گردان‌های انقلابی و روابط رهبران آن‌ها با یکدیگر به بررسی نقش القسام در آغاز قیام علیه فرانسوی‌ها می‌پردازیم.

نقش شیخ عزالدین القسام

در دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) شهید القسام با شخصیت‌های بزرگ و ملی‌گرایان نواحی ساحلی و مرکزی

نماینده دولت دست‌نشانده فرانسه پس از موفقیت به دام انداختن صبحی برکات، کوشید شیخ عزالدین القسام را به کنار گذاشتن مقاومت و بازگشت به خانه‌اش متقاعد نماید. فرانسوی‌ها برای تحقق این هدف عبدالرحمن محسن علی ادیب، شوهر خاله القسام را نزد او فرستادند و به او پیشنهاد کردند چنانچه اسلحه‌اش را زمین بگذارد او را به مسند قضاوت می‌نشانند و پادشاه مستعمری برای او در نظر می‌گیرند. ولی شیخ این پیشنهاد را رد نمود و فرانسوی‌ها را ناامید کرد.

ساخت.

دوران حکومت فیصل در سوریه مرکزی

فیصل پسر سوم شریف حسین در نبرد متفقین و اعراب بر ضد ترک‌های عثمانی نقش برجسته‌ای ایفا کرد. ژنرال «النبی» به پاس قدردانی از تلاش‌ها و خوش خدمتی‌های فیصل در بیرون زاندن ترک‌ها از سوریه بزرگ و راهگشایی ورود نیروهای متفقین به سرزمین اسلامی به او تقدیرنامه اعطا نمود. از نظر غربی‌ها این تقدیرنامه شایستگی فیصل را داشت. در حالی که امیر فیصل با اعتماد کورکورانه به انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها گمان کرده بود که او را به پادشاهی سوریه منصوب می‌کنند. ولی متفقین پشت پرده برای تقسیم منطقه نقشه می‌کشیدند، بدون آنکه به وعده‌های خود ارزشی قائل باشند.

امیر فیصل به پادشاهی بر دو ایالت شرقی و غربی سوریه امید فراوانی داشت. و از آنجا که ایالت غربی سوریه تحت حاکمیت فرانسه قرار گرفته بود با شیوه‌های مسالمت آمیز کوشید فرانسه را متقاعد کند تا حکومت او را در این منطقه به رسمیت بشناسد. در واقع درخواست فیصل از فرانسه نماد خواست همه مردم سوریه به رغم گرایش‌های سیاسی متفاوت آن‌ها بود. به منظور تحقق این خواسته روز سوم ژوئن سال ۱۹۱۹ کنگره‌ای در دمشق به ریاست شیخ رشید رضا نماینده شهر طرابلس و با حضور نمایندگان از شهرهای سوریه، لبنان و فلسطین برگزار گردید. شرکت‌کنندگان این کنفرانس خواهان حفظ وحدت و یکپارچگی سوریه بزرگ و اعلام پادشاهی فیصل شدند.

شکی نیست که مردم سوریه با قیمومیت فرانسه بر کشورشان به مخالفت برخاستند و دولت فیصل نیز اقدامات سیاسی خود را برای پیشگیری از تحقق اهداف استعمارگران فرانسوی آغاز نمود. بر این اساس دومین کنگره مردمی سوریه در تاریخ ۱۹۲۰/۳/۲۶ تشکیل شد و شرکت‌کنندگان آن با امیر فیصل به عنوان پادشاه سوریه بیعت نموده و استقلال سوریه را اعلام کردند. همچنین در این کنگره به طور محرمانه میان سوریه و فلسطین اتحاد برقرار شد. و شرکت‌کنندگان به مسئله استقلال عراق نیز با جدیت رسیدگی کردند. این تصمیمات با واکنش تند انگلستان و فرانسه مواجه شد و آن دو کشور در تاریخ

و به آن دستور دادند که به کشورشان بازگردند. القسام پس از بازگشت به جبله برای افراد بیسواد یا کمک‌های جمع آوری شده مدرسه احداث کرد. زیرا او بر این باور بود که مبارزه با نادانی و عقب ماندگی و گسترش آگاهی میان مسلمانان به منزله جهاد در راه خداست. براین اساس پول‌های صدقات و زکات جمع آوری شده برای جهاد را در این راه صرف کرد. این اقدام از میزان درک و آگاهی عمیق القسام به دین اسلام حکایت می‌کند. اما مقاومت دلیرمردانه قبایل مسلمان لیبی در دفاع از حقوق و سرزمین خود ایتالیایی‌ها را غافلگیر کرده بود. سپاهیان ایتالیایی پیش از آنکه موفق به اشغال سرتاسر نواحی ساحلی لیبی شوند، دولت اتحاد و ترقی ترکیه با امضای قرارداد صلح لوزان در تاریخ ۱۹۱۲/۱۰/۱۸ نیروهای نظامی و کارگزاران خود را از لیبی فراخوانده بود.

حضور القسام در قیام مردمی سوریه

حضور شیخ عزالدین القسام در نخستین قیام مردمی سوریه بر ضد استعمارگران فرانسوی نخستین آزمون نظامی او می‌باشد. القسام در تلاش دامنه دار خود در زمینه رویارویی با تهاجم غرب به سرزمین‌های اسلامی ابتدا در برابر استعمارگران انگلیسی در مصر ایستادگی کرد و پس از گذشت مدتی کوشید برای جنگ با ایتالیایی‌ها در لیبی نیروهای داوطلب بسیج کند.

به منظور درک صحیح تجربیات و مبارزات القسام لازم می‌دانیم به بررسی تحولات تاریخی آن مرحله سرنوشت ساز بپردازیم. با توجه به ارتباطات و نامه نگاری‌ها و موافقتنامه‌هایی که بین شریف حسین با استعمارگران انگلیسی و فرانسوی حاصل شد مقرر گردید انقلاب عربی بر ضد ترک‌ها در روز پنجم ژوئن سال ۱۹۱۶ اعلام شود. پیش از پایان جنگ جهانی اول که به شکست ترکیه و آلمان در برابر متفقین منجر گردید، ابعاد توطئه علیه مسلمانان به شکل علنی آشکار گردید. وزیر خارجه وقت انگلیس جیمز آر تورتور بالفور با صدور بیانیه‌ای به یهودیان وعده داد تا آن‌ها را برای ایجاد یک دولت ملی در فلسطین کمک کند. این بیانیه در تاریخ ۱۹۱۷/۱۱/۲ یک ماه قبل از اشغال فلسطین توسط انگلستان صادر گردید. با این وصف بی‌پایه بودن وعده‌های متفقین به شریف حسین برای ایجاد یک دولت متحد عربی متشکل از عراق، سوریه، لبنان، اردن و فلسطین مشخص شد.

چگونگی اشغال سوریه

روز ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۸ جمال پاشای کوچک فرمانده ارتش ترکیه عقب نشینی نیروهای خود را از سوریه بزرگ اعلام کرد. زمان کوتاهی نگذشته بود که یک دولت عربی موقت به ریاست امیر سعید نوه عبد القادر الجزائری با هدف حفظ امنیت در دمشق تشکیل گردید. اما این دولت موقت تنها

بیش از سه روز دوام نیاورد. با آغاز عقب نشینی نیروهای جمال پاشا از دمشق به سوی آناتولی، ژنرال «النبی» فرمانده کل نیروهای مسلح متفقین با صدور فرمانی، سپهبد رضا الرکابی را به سمت فرماندار نظامی سرزمین سوریه بزرگ منصوب کرد. همچنین کلنل «دوبیبات» فرانسوی را به عنوان فرماندار نظامی منطقه جبل لبنان تعیین کرد که مقر اقامت او در بیروت بود.

در ابتدای اکتبر سال ۱۹۱۸ ارتش متفقین به همراه جنگجویان عرب به فرماندهی امیر فیصل بن حسین وارد دمشق شدند. پس از تکمیل اشغال مناطق غربی سوریه بزرگ توسط ارتش فرانسه، جرج پیکو کمیسر عالی فرانسه، این منطقه را به سه ایالت به نام‌های بیروت، لاذقیه و اسکندرون تقسیم کرد. دیری نباید که ایالت اول، لبنان بزرگ نامیده شد. لاذقیه و تواع آن نیز به دو ایالت تقسیم شدند. این اقدام اهداف پلید استعمارگران را برای تجزیه و پراکندگی وحدت و یکپارچگی منطقه بر اساس تفاوت‌های قومی و نژادی آشکار



■ نظامیان اسرائیلی جوانان روستای الطنطور در راه قبرستان منتقل.



شیخ عزالدین القسام به خوبی آموخت که علت شکست سایر گردان‌های انقلابی در نتیجه پیمان‌های گوناگون آنها با سیاستمداران قدرت طلب بوده است. به طور مثال خیانت فیصل به هم‌پیمان خود شیخ صالح العلی و عدم حمایت کمال اتاتورک از ابراهیم هنانو از مصادیق بارز آن به شمار می‌رود. پیش از پرداختن به سایر مسائل به معرفی گردان‌های انقلابی و بررسی نقش آن‌ها می‌پردازیم.

سرگذشت گردان صبحی برکات

صبحی برکات در ماه مه سال ۱۹۱۹ در شهر انطاکیه در ایالت اسکندرون گردان انقلابی خود را تشکیل داده و برادرش ثریا در فرماندهی این گردان او را همراهی می‌کرده است. فرانسوی‌ها به منظور سرکوب و شکست این گردان، محمد چرکسی یکی از دوستان صبحی برکات را که به همکاری با استعمارگران شهرت داشت و در شهر حلب زندگی می‌کرد به نزد او اعزام کردند. صبحی برکات پس از گفت و گو و مذاکره با محمد چرکسی از قیام صرفنظر کرد. و در ماه ژوئیه سال ۱۹۲۰ به اتفاق هم‌زمانش تسلیم نیروهای فرانسوی شدند. او با این اقدام اولین خیانت را به قیام سرتاسری مردم سوریه و اولین شکست را در جبهه ایالت اسکندرون وارد کرد. گفته می‌شود که این سازشکاری در نتیجه همدستی کمال اتاتورک رهبر ترکیه با فرانسوی‌ها بوده است. زیرا او با امضای عهدنامه سیفر استقلال کشورش را تضمین کرد.

صبحی برکات پس از کناره‌گیری از مبارزه با ژنرال گور فرانسوی در بیروت دیدار کرد. در پی این دیدار به شهر حلب بازگشت و مردم را به تفاهم با فرانسوی‌ها فراخواند. فرانسوی‌ها نیز به پاس خدمات صبحی، در سال ۱۹۲۳ مسئولیت تشکیل دولت سوریه را به او سپردند. ولی طولی

سوریه روابط دوستانه‌ای برقرار نموده بود. او پیش از سقوط نواحی سواحلی سوریه به دست نیروهای فرانسوی، خانه خود را در روستای جبله فروخت و در اکتبر سال ۱۹۱۸ همراه همسر و فرزندان به روستای الحفه منتقل شد. این روستا مانند دزی تسخیر ناپذیر بود و القسام با بهره‌گیری از موقعیت راهبردی آن به ارائه دروس انقلابی و زمینه‌سازی قیام همگانی کشاورزان منطقه پرداخت. او سپس به ندای مبارزه و جهاد در ایالت لاذقیه لبیک گفت و به گردان عمر البیطار در روستای شبر القاق واقع در جبل صهیون پیوست. و برای خدمت به اهداف و آرمان‌های اسلامی اسلحه به دست گرفت. مریدان و پیروان القسام نیز که توسط ایشان آموزش دیده بودند او را همراهی کردند.

شهید القسام اولین انقلابی بود که شجاعانه پرچم مقاومت مسلحانه را در برابر استعمارگران فرانسوی در منطقه جبل صهیون بر افراشت. شاگردان القسام که در کلاس‌های درس و وعظ او تربیت شده بودند به صفوف مبارزان پیوستند. شیخ محمد الحنفی و شیخ علی الحاج عبید و شیخ احمد ادیس و الحاج خالد و ظافر القسام و عبد المالك القسام شیخ فخرالدین القسام از برجسته‌ترین شاگردان شیخ عزالدین القسام بودند که در تمام مراحل مبارزه و قیام بر ضد فرانسوی‌ها در کنار او حضور داشتند.

امین سعید تاریخ نگار سوری در توصیف یاران و دوستان القسام نوشته است: بطور تکیه شیخ در میدان مقاومت و جهاد تنها نبود. یاران و مریدانی که توسط ایشان آموزش دیده بودند و روحشان از آلودگی‌های مادی پاک شده بود او را همراهی کردند. همه آن‌ها که طعم ایمان را چشیده بودند به استثنای چند نفر به شهادت رسیدند. القسام با پشتیبانی هم‌زمان خود قیام و مقاومت را در برابر اشغالگران فرانسوی در سال‌های ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ ادامه داد. مقاومت در برابر اشغالگران به القسام درس‌ها و تجربیات فراوانی آموخت. شیخ در آن مرحله با ششویه جنگ‌های چریکی آشنا شد. چگونگی بسیج همگانی به ویژه کشاورزان را در مسیر جهاد و مقاومت مسلحانه با دشمنان تا بن دندان مسلح و آموزش دیده را فرا گرفت. او با تکیه بر اراده استوار و اعتقادات خلل ناپذیر کشاورزان آن‌ها را متحد و بسیج کرد.

ترکیه تولد یافته و تحصیلات عالی خود را در مدرسه آموزش مدیریت، معروف به مدرسه شاهنشاهی در آستانه فرا گرفته است. ابراهیم هنانو تا پایان دوران حکومت عثمانی‌ها در وظایف مدیریت دولتی مشغول کار بوده و در پی فروپاشی دولت عثمانی به سوریه بازگشته است.

هنانو در سال ۱۹۱۹ به عضویت اولین کنگره سوریه انتخاب شد، و در اکتبر همان سال به حلب رفت و در دیدار با برادران خود درباره پیامدهای اشغال سوریه توسط فرانسوی‌ها و تقسیم منطقه غربی آن به ایالت‌های کوچک به رایزنی پرداخت. برادران هنانو در نتیجه این گفت و گوها تصمیم گرفتند بر علیه فرانسه اعلام جهاد کنند. بر این اساس ابراهیم یک گردان انقلابی تشکیل داد، و با سایر گردان‌های فعال ارتباط برقرار کرد. در این میان رشید طلیح معاون اداری استنادار حلب که از سوی حکومت ملک فیصل به این سمت منصوب شده بود به او در تشکیل این گردان انقلابی کمک کرد.

حکومت فیصل در تاریخ ۱۹۲۰/۷/۲۱ از اهالی استان حلب خواست بدون هیچگونه مقاومتی تسلیم نیروهای فرانسوی شوند. ولی هنانو در اعتراض به پذیرش اولتیماتوم گور توسط فیصل و مخالف با خلع سلاح گردان‌های مقاومت به سمت مناطق مرزی سوریه با ترکیه کوچ کرد و در پی قرارداری ارتباط با دیگر گردان‌های مسلح موجود در منطقه فرماندهی و نظارت بر آن‌ها را به عهده گرفت. پس از سقوط حکومت ملک فیصل، هنانو و تعداد سی هزار مجاهد تحت امر او به مدت ۲۰ ماه به مبارزات خود بر ضد فرانسوی‌ها در منطقه ادامه دادند. این مبارزات باعث شد مقام‌های فرانسه درباره محدوده نفوذ هنانو در منطقه با او وارد مذاکره شوند اما این مذاکرات هیچ نتیجه‌ای به دنبال نداشت.

در پی گسترش نفوذ هنانو در مناطق غربی سوریه یک دولت خود مختار تشکیل داد و خود را «متوکل علی الله» نامید. با افزایش دامنه نفوذ و تعداد یاران و رزمندگان ابراهیم، حدود ۲۷ بار با فرانسوی‌ها در نواحی شهرهای حلب، حماه، معره النعمان، جبل شحشویا و جسر الشغور جنگید و در هیچ یک از این جنگ‌ها شکست نخورد. او تا سپتامبر سال ۱۹۲۱ به مبارزات دامنه دار خود ادامه داد تا اینکه حمله‌های نیروهای فرانسه بر ضد او افزایش یافت. ولی او با تدارک یک حمله نظامی غافلگیر کننده به مرکز سوریه، تا شهر سلمیه در فاصله ۱۵۰ کیلومتری شهر دمشق پیشروی کرد. ولی این حمله ریسک بود زیرا فرانسوی‌ها ابراهیم را به محاصره در آوردند و او به شهر امان پایتخت اردن گریخت.

ابراهیم هنانو پس از ورود به امان آنچه را که انتظار داشت نیافت و به شهر قدس منتقل شد، و آنگاه ابرامسون و هربرت صمویل نمایندگان تام الاختیار انگلیس در امان و قدس دست به کار شده دستور تعقیب او را صادر کردند. نظامیان انگلیسی در تاریخ ۱۹۲۱/۸/۲۰ به هتلی در بیت المقدس که ابراهیم در آن اقامت داشت یورش برده و او را دستگیر و به مقام‌های فرانسوی تحویل دادند.

محاکمه ابراهیم هنانو در حلب چند ماه طول کشید و دادگاه به بیگناهی او حکم صادر کرد. زیرا دادگاه حلب قیام ابراهیم را یک حرکت مشروع سیاسی تشخیص داده بود. از آن پس ابراهیم هنانو به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و با معاهده‌ای که بین فرانسه و سوریه امضا شد به شدت مخالفت کرد و سرانجام در تاریخ ۱۹۳۵/۱۱/۲۱ در حلب وفات یافت.

سرگذشت گردان شیخ صالح العلی

شیخ صالح العلی در سال ۱۸۸۳ در روستای مرقاب واقع در نزدیکی شهر بانیا در ساحل دریای مدیترانه دیده به جهان گشود. او در سن جوانی رهبری طایفه علویان را در کوهی در نزدیکی شهر لاذقیه که به نام جبل العلویین خوانده می‌شود بر عهده گرفت. پایگاه او در ناحیه شیخ بدر در شمال

حرکت جهادی القسام در فلسطین در مقایسه با حرکتی که در سوریه رهبری آن را بر عهده داشت از ویژگی‌ها و ابعاد متفاوتی برخوردار بود. اگر چه جهاد علیه متجاوزان غربی در سایر سرزمین‌های اسلامی با یکدیگر وجه اشتراک دارند، اما مقاومت فلسطین شرایط بسیار سخت‌تری داشت. فلسطین نه فقط با تهدید انگلیس مواجه بود، بلکه سرنوشت و تاریخ و فرهنگ و همه ارزش‌های این سرزمین در معرض خطر جدی طرح‌ها و اهداف جنبش صهیونیستی قرار گرفته بود.

نکشید که مردم او را خائن توصیف کردند، و در نهایت به ترکیه فرار کرد.

سرگذشت گردان ابراهیم هنانو

ابراهیم هنانو به خانواده سرشناسی در شهرستان حارم در استان حلب در شمال سوریه منسوب می‌شود. ولی او در سال ۱۸۸۶ در روستای تخاریم در استان انطاکیه در جنوب



◆◆◆
القسام هیچگاه خود را رئیس یک حزب سیاسی، یا رهبر ملی، یا فرزند یک خانواده سرشناس مطرح نکرد. همواره خود را مجاهدی آرمانخواه و تلاشگری برای رهایی امت از سلطه استعمارگران معرفی می کرد. او با شهادت در مسیر تحقق آرمان مقدس از چنان جایگاه و قداستی بهره مند شد که بزرگترین رهبران دنیای معاصر عرب خواب آن را هم نمی دیدند. ساده زیستی را برگزید و خود را شریک شادی و اندوه اقشار مستضعف جامعه دانست.

شهر حمص قرار داشت، و در انقلاب عربی شریف حسین علیه ترکه‌ها شرکت کرد، و در آن جنگ راه‌های ارتباطی سپاهیان عثمانی را در غرب سوریه قطع کرد. شیخ صالح در بهار ۱۹۱۸ با حمله به نیروهای عثمانی در نزدیکی نیجا به تجهیزات و مهمات بسیاری دست یافت.

با اعلام قیام همگانی مردم سوریه علیه اشغالگران فرانسوی، شیخ صالح العلی با تعداد اندکی از هم‌زمان علوی خود در جنگ بر ضد فرانسویان شرکت کرد، و از سوی ملک فیصل کمک‌های مالی و نظامی در اختیار او قرار داده شد که موجب گردید در نبردهای پی در پی با فرانسوی‌ها به پیروزی‌های چشمگیری نایل آید.

شیخ صالح العلی در سال ۱۹۱۹ به گردان ابراهیم هنانو پیوست. نماینده تام‌الاختیار فرانسه در بیروت در تاریخ ۱۹۲۱/۹/۲ با انتشار بیانیه رسمی از ائتلاف گردان‌های ابراهیم هنانو و شیخ صالح العلی برای مقاومت در برابر نیروهای فرانسوی خبر داده بود. در نیمه ماه ژوئن سال ۱۹۲۱ ژنرال ناجر فرمانده سپاهیان فرانسه به انقلابیون سوریه در جبل العلوین و جبل صهیون حمله کرد.

گردان شیخ صالح به دلیل ضعف تسلیحاتی و فرار یا تسلیم شدن افراد زیادی از نیروهایش فروپاشید، و باس و ناامیدی وجود شیخ صالح را فرا گرفت و او به غارهای منطقه پناه برد، و در پی صدور حکم اعدام در حق او به مدت یکسال از انظار پنهان شد. تا آنکه فرانسوی‌ها به او امان دادند و او بیدرنگ خود را تحویل مقام‌های فرانسه داد. او در روز تسلیم شدن در شهر لاذقیه خطاب به ژنرال بیوت فرمانده سپاه فرانسه اظهار داشت: «به خدا سوگند اگر ده مرد مجهز به اسلحه با من باقی می ماندند هرگز جنگ را ترک نمی کردم». آنگاه العلی گوشه گیری را انتخاب کرد و در سال ۱۹۵۰ در روستای مرقاب وفات یافت.

تجربیات نخستین مرحله مقاومت مردم سوریه

ابراهیم هنانو در آغاز مقاومت بر پشتیبانی ملک فیصل متکی بود. سپس به منظور گسترش دامنه مبارزه کوشید از ترکه‌ها نیز کمک دریافت کند. او از طریق برقراری ارتباط با گردانهای ترک که در مناطق مرزی ترکیه با سوریه با فرانسوی‌های اشغالگر مبارزه می کردند با کمال آتاتورک تماس گرفت و با موافقتنامه‌ای برای تامین اسلحه بدون پیش‌شرط امضا نمود.

شیخ صالح العلی به کمک‌های ملک فیصل بسنده نمود و ارسال این کمک‌ها شامل اسلحه، مهمات، قهوه، شکر، لباس و دام از نیمه اکتبر سال ۱۹۱۹ آغاز گردید. در نیمه ماه مارس سال ۱۹۲۰ ملک فیصل، یکی از فرماندهان سرشناس و به نام غالب الشعلان را به منظور کمک در امر فرماندهی قیام و سازماندهی مقاومت مردم ساحل سوریه به سمت شیخ صالح العلی اعزام کرد. در همان حال کمال آتاتورک رهبر ترکیه با شیخ صالح العلی تماس گرفت، و برای او مقادیری

اسلحه و مهمات باضافه چهار تن از افسران ورزیده خود را ارسال کرد. ولی به علت اصرار شیخ صالح مبنی بر اینکه ارتباط و همکاری بین طرفین از طریق دمشق باشد، آتاتورک کمک‌های خود را قطع کرد و افسران اعزامی را فراخواند.

از سوی دیگر هیچ منبعی به وجود ائتلاف احتمالی گردان عمر البیطار و شیخ عزالدین القسام با سایر نیروهای مبارز خارج از چارچوب قیام و مقاومت اشاره نکرده است. ولی گمان می‌رود که گردان آن دو شخصیت انقلابی به کمک گردان‌هایی متکی بودند که از نفرت و مهمات و امکانات بیشتری برخوردار بودند.

روابط بین گردان‌های انقلابی

در اسناد رسمی سوریه آمده است که ابراهیم هنانو یکی از مهمترین شخصیت‌های پر نفوذ میان انقلابیون سوریه بوده که همواره مردم را به استقلال و حفظ یکپارچگی دعوت می‌کرده است. در دوران حکومت عثمانی‌ها ابتدا به عضویت انجمن سری جوانان سپس به عضویت کنگره ملی سوریه و حزب استقلال عرب که در پنجم فوریه سال ۱۹۱۹ تأسیس گردید درآمد.

شیخ صالح العلی همواره طایفه علویان را بر ضد اشغالگران فرانسوی که می‌خواستند مناطق ساحلی سوریه را از این کشور جدا کنند به قیام دعوت می‌کرده است. او بر خلاف سایر انقلابیون سوریه که پرچم ناسیونالیسم عربی را بر فراشتند، ملی گرایی را با گرایش‌های دینی پیوند زد.

ولی شهید شیخ عزالدین القسام در حرکت و قیام خود بی‌نظیر بود، و حرکت جهادی خود را با الهام از تعالیم دین مبین اسلام آغاز کرد. او جنگ و جهاد با فرانسویان را یک وظیفه دینی و در راه دفاع از اسلام می‌دانست و فقط زیر پرچم اسلام حرکت می‌کرد.

این سه راهکار نشان می‌دهد که جریان‌های انقلابی سوریه به رغم اینکه استقلال نسبی خود را در مرحله آغاز مبارزه حفظ نموده و با یکدیگر همکاری می‌کردند ولی این همکاری به سطح تشکیل فرماندهی مشترک ارتقاء نیافت.

بسیارند کسانی که تجریبات القسام در سوریه را چنین خلاصه می‌کنند که او در کنار شیخ صالح العلی در برابر اشغالگران فرانسوی مقاومت کرد، ولی بی تردید به رغم وجود هماهنگی و همکاری بین سه گردان مربوط به شخصیت‌های یاد شده متأسفانه این گردان‌ها به صورت انفرادی مبارزه می‌کردند.

امین سعید تاریخ نگار سوری با اشاره به وجود روابط گسترده میان شیخ عزالدین القسام و ابراهیم هنانو در دوران انقلاب تأکید میکند که این دو شخصیت برخاسته از یک منطقه بوده و پیوندهای مشترکی میانشان وجود داشت. هنانو فرماندهی گردان‌های فعال در منطقه شمال غربی سوریه را برعهده داشت و پس از آزادسازی منطقه جسر الشغور به سوی قلعه صهیون پیشروی کرد تا این منطقه را از وجود گردان‌های فرانسوی که از مسیر حفه خود را به آنجا رسانده بودند پاکسازی کند.

محمود استنکاو در حین جنگ برای عمر البیطار هم‌رزم عزالدین القسام به نام خدا و به منظور دفاع از میهن پیامی ارسال کرد و از او خواست در راه جهاد فی سبیل الله سلاح حمل کنند و با اشغالگران بجنگند تا منطقه جبل صهیون را از لوث وجود آنان پاکسازی نمایند. عمر البیطار در پی دریافت این پیام خود را برای استقبال از مجاهدان و حمله به قلعه آماده نمود. شش‌ماهگه ۲۸ فوریه مجاهدان

گردانهای یاد شده به پایگاه فرانسوی‌ها در قلعه صهیون حمله کرده و آن را آزاد کردند.

تلاش فرانسوی‌ها برای سازش با القسام

نماینده دولت استعمارگر پس از موفقیت به دام انداختن صبحی برکات، کوشید شیخ عزالدین القسام را متقاعد به کنار گذاشتن مقاومت و بازگشت به خانه‌اش نماید. فرانسوی‌ها برای تحقق این هدف عبد الرحمن محسن علی ادیب، شوهر خاله القسام را نزد او فرستادند و به او پیشنهاد کردند چنانچه اسلحه اش را زمین بگذارد او را به مسند قضاوت می‌نشانند و پاداش مستمر مالی به او می‌دهند. ولی شیخ عزالدین القسام این پیشنهاد را رد نمود و فرانسوی‌ها را ناامید کرد.

در نتیجه بافشاری القسام بر ادامه جهاد و مقاومت، دادگاه نظامی اشغالگران فرانسه در استان لاذقیه، القسام و تعدادی از هم‌زمانش را به طور غیابی به اعدام محکوم کرد و او را تحت پیگرد قرار داد. هوایم‌های جنگی فرانسه نیز محل اقامت القسام و خانواده او را به شدت بمباران کردند و او سرانجام به دمشق که حکومت ملک فیصل هنوز روی کار بود گریخت. خیریه القسام دختر فخرالدین القسام برادر و هم‌رزم عزالدین در این باره گفته است که عموی وی در پی صدور حکم اعدام عزم خود را برای ادامه جهاد و مقاومت

راسخ‌تر کرد. ولی در نتیجه بمباران روستا همه اعضای خانواده مجبور به ترک زادگاهشان شدند. شیخ عزالدین تا زمان سقوط حکومت ملک فیصل در پی پیروزی نظامی فرانسه در نبرد میسلون در دمشق باقی بود اما به علت اینکه عرصه روز به روز بر او تنگتر می‌شد به فلسطین هجرت کرد، و آنجا یک جنبش جهادی علیه انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها به وجود آورد.

آموزه‌های انقلاب سوریه

مرحله اول انقلاب سوریه درس‌ها و آموزه‌های مهمی برای شیخ عزالدین القسام داشت که مهمترین آن‌ها عبارتند:

۱- راهکارهای سازشکارانه با استعمارگران ثابت کرد که هرگونه تفاهم با آنان و چشم‌پوشی از خواسته‌های برحق مردمی در راستای کسب رضایت استعمارگران مفهومی جز خیانت به انقلاب و حمایت از اشغالگران ندارد.

۲- مجاهدان نباید وعده‌های بی‌پایه و اساس استعمارگران را باور کنند. القسام بر اساس این ایده با رد میانجیگری شوهر خاله‌اش به مقاومت و جهاد ادامه داد.

۳- رعایت اصل احتیاط و هوشیاری در گزینش افراد انقلابی ضروری است. خیانت صبحی برکات ثابت کرد که موفقیت استعمارگران در سایه خرید و جدان افراد یا رهبران انقلابی امکان پذیر است. بر این اساس القسام در جریان گزینش هم‌زمان خود بسیار دقیق و محتاط عمل می‌کرد. و از



اولین گروه آزادگان فلسطین



همزمان خود در نبرد یبعد در فلسطین خواست سوگند یاد کنند تا افراد نفوذی و خائن را به قتل برسانند.
۴- آمادگی روانی و آماده سازی امکانات برای قیام و انقلاب در مراحل مقدماتی یک امر ضروری است. همانگونه که صبحی یاسین می نویسد شیخ عزالدین در فلسطین این اصل را به شدت رعایت کرده است.

ورود القسام به فلسطین

شهید شیخ عزالدین القسام اواخر سال ۱۹۲۰ به فلسطین هجرت کرد، و پس از چند ماه سکونت در این سرزمین، تعدادی از شخصیت های شهر حیفا دادخواستی را تقدیم کمیساریای عالی انگلیس کردند و از او خواستند حاج امین حسینی را به عنوان مفتی قدس تعیین کند. در این دادخواست که در تاریخ پنجم آوریل ۱۹۲۱ تقدیم شد، شغل القسام زیر امضای او در این دادخواست به عنوان مدرس قید شده بود. با این وصف می توان گفت که القسام پس از ورود به فلسطین به شغل تدریس مشغول شده بوده است.
خیرالدین الزرکلی مؤرخ سوری و معاصر قیام و انقلاب مردمی که همراه تعدادی از انقلابیون از سوی شورای نظامی ارتش فرانسه به اعدام محکوم شد، و از کوشش گریخت، و همچنین امین سعید که با شیخ عزالدین القسام نسبت خویشاوندی داشته است، هر دو اظهار می دارند که القسام پس از سقوط حکومت فیصل، دمشق را همراه شش تن از یارانش به نام های احمد ادریس، حاجی علی عبید، شیخ محمد الحنفی، حاج خالد، ظافر القسام و عبد المالك القسام به سمت حیفا ترک نمود.

عبد المالك القسام در این باره گفته است که مبدأ حرکت آنان جسر الشغور در شمال غربی سوریه بوده و از آنجا با پای پیاده و به صورت ناشناس به سمت بیروت حرکت کردند. این گروه با کمک حاج خلیل سکر مدتی در مسجد العمری در بیروت اقامت کردند و از آنجا راهی دمشق شدند. عزالدین التونجی همکلاسی شیخ عزالدین القسام در دانشگاه الازهر در دیدار کوتاهی که با شیخ داشت برای او گذرنامه فراهم کرد، و حاج خلیل سکر نیز آنان را مخفیانه از بیروت به شهر صیدا در جنوب لبنان منتقل کرد. و از آنجا توسط یکی از قاچاقچیان سرشناس منطقه به وسیله قایق به بندر عکا انتقال یافتند.

در شهر عکا بین شیخ احمد ادریس و شیخ عزالدین القسام اختلافاتی بروز کرد و شیخ احمد ناگهان تصمیم گرفت به سوریه بازگردد. ولی شیخ عزالدین همراه پنج تن از مریدانش مسیرشان را از عکا به سمت بندر حیفا ادامه دادند. شیخ احمد ادریس یکی از یاران مخلص شیخ عزالدین القسام بوده و در اداره مقاومت بر ضد اشغالگران در جبل صهیون نقش اساسی داشته است. او پس از بازگشت از عکا به شمال سوریه بیدرنگ به ترکیه انتقال یافت و به مدت ۱۸ ماه در

اکرم زعیتز نویسنده فلسطینی طی سخنانی به نماینده دولت انگلیس به شدت حمله کرد و اظهار داشت: در این مراسم باشکوه می خواهیم به سمع استعمارگران برسانیم که آماده ایم در راه آزادی میهن کشته شویم. البته تفاوت ما و القسام این است که او چگونه مردن و چگونه به بهشت رفتن را شناخت. او خواسته ها و اراده ملت را به بهترین شکل بیان کرد.

کنار عمر البیطار به مبارزات خود ادامه داد. تا اینکه دوباره به اعدام محکوم شد و در نتیجه اعلام عفو عمومی به سوریه بازگشت و به امامت جماعت زادگاه خود الزنکوفه ادامه داد.

شیخ عزالدین القسام در اولین روز ورود به شهر عکا در نماز جماعت مغرب مسجد الجریته شرکت کرد و در پایان نماز داوطلبانه به تدریس پرداخت که توجه نمازگزاران را به خود جلب کرد. زمانی که نمازگزاران به خانه های خود بازگشتند شیخ و همراهانش در مسجد ماندند. حاج عبد الله مسمار متولی مسجد علت ماندن آن ها را جویا شد که به او گفتند در این شهر غریب هستند. حاج عبد الله که به شغل خرید و فروش و اجاره مسکن اشتغال داشت و یک دست کلید خانه های خالی همراه او بود یک آپارتمان دو خوابه و بدون هیچگونه امکانات در اختیار آنان قرار داد تا شب را در آن خانه سپری کنند. فردای آن روز القسام و همراهانش به خانه یکی از بستگان خود به نام حاج امین نور الله رفت ومدتی میهمان او بودند.

نور الله با اعضای انجمن اسلامی جوانان شهر حیفا روابط دوستانه و همکاری داشت. و القسام را عبد الفتاح الخطیب و عبد الواحد حسن از شخصیت های حیفا معرفی کرد و برای او در یک محله یهودی نشین مسکن تدارک دیدند. تا اینکه همسر و فرزندان القسام به او ملحق شدند.

دو ماه از اقامت شیخ عزالدین القسام در حیفا گذشته بود که حاج خالد یکی از همراهان او اصرار ورزید به شمال سوریه بازگردد تا در آن منطقه برای جنبش القسام در فلسطین کمک جمع آوری و ارسال نماید. ولی سربازان فرانسوی در اطراف روستای جبلة حاج خالد را شناسایی و دستگیر و به طرز وحشیانه به قتل رساندند. فرانسوی ها اهالی روستاهای اطراف جبلة را در فضای باز گردآوری کرده و بر روی حاج خالد بنزین ریخته و زنده زنده او را سوزاندند. شیوه وحشیانه فرانسوی ها در قتل حاج خالد یاد آور روش های وحشیانه صلیبی ها در قتل عام مسلمانان بوده است. این جنایت همچنین نماد ایستادگی و پایداری مسلمانان معاصر در برابر استعمارگران غربی بوده است. البته نباید فراموش کرد که القسام پیش از دیدار و آشنائی با رهبران فلسطین با انگیزه آغاز یک حرکت جهادی وارد این سرزمین شده بوده است.

شهر حیفا پایگاه القسام

انتخاب شهر حیفا به عنوان محل سکونت و زندگی، نقش مهمی در حرکت جهادی شهید شیخ عزالدین القسام در فلسطین داشته است. البته هیچ مدرکی مبنی بر اینکه شیخ پس از بررسی لازم این شهر را به عنوان پایگاه انتخاب کرده وجود ندارد. ولی

بی تردید ویژگی ها و موقعیت حیفا در فلسطین در زمینه موفقیت فعالیت های دینی و جهادی القسام کمک شایانی داشته است. موانع و مشکلاتی که در سایر شهرهای مرکزی فلسطین وجود داشت در حیفا خبری نبوده است.

حیفا بندر زیبایی در ساحل دریای مدیترانه است که از طریق دریا به بنادر کشورهای لبنان و سوریه ارتباط دارد. از زمین نیز با خط راه آهن حجاز وصل بوده که این شهر را به کشورهای سوریه و لبنان و اردن و عربستان سعودی پیوند می داده است. بر این اساس بندر حیفا به عنوان یک لنگرگاه حیاتی و یک مرکز بزرگ تجاری مطرح بوده است. بازرگانی از طریق بندر حیفا با دمشق و بیروت و قاهره و سایر شهرهای مهم دنیا در سطح گسترده ای انجام می گرفته است.

از سوی دیگر بندر حیفا از درگیری ها و رقابت های ناسالم میان خانواده های بزرگ فلسطینی چون الحسینی، النشاشیبی، الخالدی، عبد الهادی، العبوشی و دیگران دور بوده است. این درگیری ها آسیب های جبران ناپذیری به روند مبارزات جنبش ملی فلسطین وارد آورده و وحدت و یکپارچگی ملی را در برابر قیومیت انگلیس و طرح جنبش صهیونیستی در این سرزمین با چالش مواجه ساخته است.

با فروش مساحت های وسیعی از اراضی فلسطین توسط خانواده های یاد شده به یهودیان بسیاری از کشاورزان شمال فلسطین بناچار راهی بازار کار و اشتغال در شرکت های دخانیات، راه آهن و شرکت های تجاری و حمل و نقل در شهر حیفا شدند. در همان حال در شهر قدیمی حیفا بیش از یازده هزار فقیر در شرایط بسیار سخت و طاقت فرسا در حلبی آبادها زندگی می کرده اند. این قشر فقیر جامعه دوستان مورد اعتماد شیخ عزالدین القسام بوده اند که تحت رهبری او نقش مهمی در مبارزات انقلابی فلسطین ایفا نمودند.

قیومیت انگلیس بر فلسطین تا سال ۱۹۳۵

آرنوک توبینی کارمند اداره اطلاعات و جاسوسی وزارت خارجه انگلیس در اکتبر سال ۱۹۱۸ با ارسال یادداشتی به وزارت خارجه آن کشور آینده فلسطین را بررسی کرده و در آن چنین گفته است: «دولت انگلیس تمایل خاص دارد هرگونه تسهیلات منطقی را برای مهاجرت یهودیان به فلسطین فراهم کند. و به افکار عمومی ملت های عربی و اسلامی اجازه نخواهد داد واکنش نشان دهند و بگویند که انگلیس در واگذاری سرزمین های آزاد عربی و اسلامی به بیگانگان نقش اساسی داشته است.» در بیانیه جیمز آرتور بالفور وزیر خارجه انگلیس نیز که در نوامبر سال ۱۹۱۷ صادر شد بر تمایل و تلاش انگلیس برای ایجاد یک میهن ملی برای یهودیان در فلسطین تاکید شده است. لذا این سؤال به ذهن می رسد که آیا ورود نیروهای انگلیسی به فلسطین سرآغاز اجرای اهداف و سیاست های آن ها بوده است؟

مجمع ملت ها در آن مرحله تاریک، قیومیت انگلیس بر فلسطین را به تصویب رساند، و هربرت صمویل صهیونیست را به عنوان اولین کمیسر عالی انگلیس به فلسطین اعزام کرد. این مصوبه با صراحت به انگیزه انگلیس از قیومیت بر فلسطین اشاره کرده است. در این مصوبه آمده است که دولت انگلیس در برابر شرایط اقتصادی، سیاسی و اداری سرزمین فلسطین و ایجاد یک دولت ملی برای یهودیان مسئولیت دارد.

بلندترین خواسته صهیونیست های مهاجر به فلسطین تصرف اراضی کشاورزی در مناطق هموار و ساحلی و شهرک سازی در آن مناطق بوده است. برای تحقق اهداف صهیونیستها و یهودیان مهاجر، کاپیتان نورمن بتنویچ به سمت مدیر کل اداره قانونگذاری در فلسطین منصوب شد. او با وضع قوانینی زمینه تصرف اراضی کشاورزی فلسطینی ها توسط یهودیان را فراهم کرد. به گونه ای که کشاورزان فلسطینی را در شرایطی قرار داد که مجبور به فروش همه یا بخشی از سرزمین های



ورود گروهی از یهودی های دادطلب صهیونیستی به فلسطین

بنیانگذاران صهیونیسم



بود. لذا می توان گفت که همه تلاش حرکت رهایی بخش شیخ عزالدین القسام از آغاز شکل گیری مبارزه در مدرسه اسلامی البرج در شهر حیفا تا شهادت او در جنگل های یبعد در سال ۱۹۳۵ در راستای مبارزه با این تهدیدها متمرکز بوده است.

البته بررسی مراحل شکل

گیری جنبش

القسام و دستاوردهای آن از نظر کارشناسی کافی

به نظر نمی رسد. بلکه موشکافی در شخصیت و ساختار

فکری، ویژگی های شخصی، اخلاق و رفتار شیخ عزالدین

که اکنون به نماد مبارزات ملت فلسطین تبدیل شده بهتر

می تواند به شناخت حرکت او کمک کند. به هر حال نهضت

القسام از سه ویژگی مهم برخوردار بوده که عبارتند:

الف - اصول گرایی

ب - آگاهی

ج - انقلابی

اصول گرایی: گمان می رود نیازی برای ارائه دلایل کافی

به منظور بررسی گرایش های اصولگرایانه جنبش مردمی

القسام و باورهای او برای بازگرداندن جامعه اسلامی به سر

چشمه های اسلام ناب و پویا و پیروی از پیشینیان صالح به

منظور رویارویی با تهدیدهای ناشی از تهاجم فرهنگ غربی

وجود ندارد. بی تردید او معتقد بود که مفاهیم جهادی نهفته

ابراهیم الشنطی سردبیر روزنامه الدفاع طی سخنانی در مراسم هفتمین روز شهادت القسام گفت: یبعد نشانه خشم ماست... انتقام خون شهدای یبعد را از دشمنان می گیریم... ما حسین (ع) داریم... ما کربلا داریم... یبعد دانشگاه انسان سازی ماست... شهیدان یبعد چون القسام پیشوایان ما هستند... اکنون این شهید قهرمان در جوار رحمت الهی قرار گرفته است.

در دین مبین اسلام برای مقاومت در برابر پیمان مشترک غرب و صهیونیسم فراوانند. بر این اساس مبانی دعوت و حرکت جهادگرا نه شیخ عزالدین القسام بر اصول دینی و میراث فرهنگی و تجربیات موفق گذشته استوار بوده است. اما برخی پژوهشگران، گرایش های دینی القسام را نادیده گرفته و در تحلیل های خود مدعی شدند که هدف او ایجاد دولتی سوسیالیستی بوده است و ارتباط او با پیروانش ابعاد سیاسی داشته و نه دینی.

این پژوهشگران راویب القسام با اقشار کارگران و کشاورزان

خود شدند.

نمایندگان انگلیس شیوه هایی را بکار بردند تا انتقال مالکیت

اراضی از فلسطینی ها به یهودیان با سهولت انجام گیرد. از

آن جمله می توان به طرح تعیین تکلیف برخی اراضی اشاره

کرد که در دوران حاکمیت عثمانی ها بخشی از املاک دولتی

محسوب می شدند. بر این اساس دادگاه های حل اختلاف،

بنچاق های اراضی یهودیان ساکن فلسطین در دوران عثمانی را

معتبر دانستند، و هر زمینی را که یهودیان مدعی مالکیت آن

را داشتند، دادگاه آن را به نام آنان ثبت می کرد.

این در حالی است بنچاق های فلسطینی ها را بی اعتبار

می دانستند. لذا وظیفه اصلی مأموران حل اختلاف که

اختیارات قضائی وسیعی داشتند، ایجاد شک و شبهه در

بنچاق های فلسطینی ها بود. از سوی دیگر کشاورزان فلسطینی

علاوه بر اینکه یهودیان اراضی آنها را به تصرف خود در

آورده بودند، با مشکل بدی به بانکها مواجه بودند، و این

یکی از بزرگترین مشکلات آنان بشمار می رفت.

در گزارشی که مستر کلاند یکی از کارگزاران اداره انگلیس

در فلسطین پیرامون شرایط نابسامان اقتصادی تهیه کرده

چنین گفته است: «صیبت عمده کشاورزان فلسطینی در

بدهی های آنان خلاصه می شود». در همین حال گزارش های

رسمی کارگزاران انگلیس حاکیست که میزان بدهی سرانه

یک خانواده روستائی فلسطینی ۱۳۱ پوند می باشد، و این

کشاورز موظف است به میزان ۳۰ درصد بهره بابت بدهی

خود بپردازد. همچنین بر اساس اسناد و مدارک دادگاه

مرکزی شهر حیفا ۶۴/۲ درصد از خانواده های فلسطینی ساکن

این شهر در دادگاه پرونده بدهی داشتند. این اسناد حاکی

است که در عرض دو ماه از سال ۱۹۳۰ دادگاه های سراسر

فلسطین به استثنای استان های حیفا و یافا ۲۶۷۷ کشاورز

فلسطینی را که موفق به بازپرداخت بدهی های خود نشده

بودند به زندان محکوم کردند.

یک کشاورز از شهر طولکرم با انتشار مقاله ای در شماره

روز چهاردهم اوت سال ۱۹۳۰ روزنامه فلسطین چاپ شهر

یافا دلایل ناچاری کشاورزان فلسطینی را که مجبور می شوند

اراضی خود را به یهودیان بفروشند شرح داده است. این

کشاورز چنین نوشته است: من به علت فشارهای ناشی

از پرداخت مالیات سنگین ناچارم اراضی و املاک خود

را بفروشم. من برای امرار معاش و ادامه زندگی خانواده ام

ناچارم از یک فرد ثروتمند وامی با بهره ۵۰ درصد در ماه

تقاضا کنم. زمانی که قادر به پرداخت اقساط وام نیستم

هر بار چک بدهی را تمدید می کنم و به این شکل به مبلغ

وام و بهره آن افزوده می شود. در نهایت به علت ناتوانی از

پرداخت اقساط وام مجبور می شوم اراضی خود را بفروشم.

در گزارش کمیته سلطنتی انگلیس که در سال ۱۹۳۷ صادر

شده آمده است: هر کشاورز فلسطینی بدهکار متولد می شود،

بدهکار زندگی می کند و سرتا پا بدهکاری می میرد.

مراحل نهضت و ویژگی های درونی القسام

شهید عزالدین القسام در شرایط بسیار آشفته و نابسامان

وارد سرزمین فلسطین شد، و با فراهم نمودن شرایط روحی

و گسترش آگاهی فکری و سیاسی کارگران و کشاورزان

متعهد و سایر اقشار و گروه های مؤمن شهر حیفا زمینه سازی

حرکت خود را آغاز کرد. بی تردید حرکت جهادی القسام در

فلسطین در مقایسه با حرکتی که در سوریه آن را رهبری

می کرد از ویژگی ها و ابعاد متفاوتی برخوردار بود. اگر چه

جهاد و مقاومت علیه اشغالگران و متجاوزان غربی در سایر

مناطق سرزمین های اسلامی با یکدیگر وجه اشتراک دارند،

اما جهاد و مقاومت فلسطین شرایط بسیار سخت تری داشت.

فلسطین نه فقط با تهدید انگلیس مواجه بود، بلکه سرنوشت

و تاریخ و فرهنگ و همه ارزش های این سرزمین در معرض

خطر جدی طرح ها و اهداف جنبش صهیونیستی قرار گرفته

را نتیجه برداشت های خود عنوان کرده اند ولی اسناد فراوان تاریخی خلاف نتیجه گیری های آنان را اثبات می کند. شیخ عزالدین القسام با استناد به مفاهیم اصیل اسلامی شعار معروف «هذا جهاد، نصر او استشهاد» را به دلیل ارتباط فیزیکی آن با مفاهیم اسلامی مطرح می ساخت. او با فراخوانی مردم به اتحاد در برابر صهیونیست ها و بازگشت به تعالیم پیشینیان صالح همواره نسبت به پیامدهای اختلاف و تفرقه میان مسلمانان هشدار می داد.

ابراهیم الشیخ خلیل یکی از نویسندگان مدافع حرکت القسام با اشاره به اساس دعوت قسام و دوری او از نظریات پیچیده می گوید: «رهبر شهید، مردم را بر اساس مبانی دینی و جهادی در راه خدا و برای نجات میهن و رفع ظلم از شهروندان محروم فرما می خواند. البته جهاد مبتنی بر اصول دینی اشکالات و پیچیدگی های ایدئولوژیکی یا روانی ندارد. هر مطلبی که با جهاد ارتباط دارد به آیات قرآن مستند می باشد». این گواهی برای نشان دادن اصولگرایی شیخ کفایت می کند.

ب - مرحله تلاش در مدرسه اسلامی البرج

شهید القسام از زمان ورود به شهر حیفا تا زمان تأسیس مدرسه اسلامی البرج توسط انجمن اسلامی، هیچ فعالیت چشمگیری نداشته است. او و یارانش مانند دهها تبعه سوریه که مورد تعقیب عوامل فرانسه بوده و به شهر حیفا پناهنده شده بودند. در سایه حمایت و میزبانی اهالی حیفا به زندگی خود ادامه می داد. هنگامی که انجمن اسلامی (مسئول اداره اوقاف اسلامی استان حیفا) مدرسه اسلامی البرج را تأسیس کرد، شیخ عزالدین القسام را برای تدریس در این مدرسه فراخواند. او از طریق یکی از بستگان خود به نام حاج امین نور الله با اعضای این انجمن آشنا شده بود. القسام ابتدا در قسمت دخترانه این مدرسه تدریس کرد و پس از گذشت مدتی به مدرسه پسرانه منتقل شد.

القسام هنگام تدریس سرگذشت قهرمانان تاریخ اسلام و جنگ های صلیبی را برای دانش آموزان شرح می داد. القسام که از عمق توطئه انگلیسی ها و صهیونیست ها در سرزمین فلسطین آگاهی داشت دورنمای تاریک آینده را برای آنان تشریح می کرد و از آن ها می پرسید در آینده می خواهند چه کاره شوند؟ و چه آرزویی در سر می پروراند؟ دانش آموزان کلاس جز یک نفرشان آرزو داشتند حرفه و شغل پدرشان را ادامه دهند. در حالی که تنها یک دانش آموز اظهار علاقه میکرد در آینده رهبر شود و در راه خدا و نجات میهن تلاش کند. القسام نیز با تشویق این دانش آموز می کوشید توجه



سازی برای قیام همگانی، کسانی که معاصر شهید القسام بودند نقل کرده‌اند که او مردی رشید، آگاه به مسائل و سخنوری توانا بوده و شنوندگان به راحتی تحت تأثیر بیانات و دیدگاه‌های او قرار می‌گرفتند. او برای روشنگری و کسب دل شنوندگان به موقع به آیات کلام الله مجید و احادیث شریف پیامبر اکرم (ص) استناد می‌کرده است. شهید القسام در آن مرحله تنها عالم دین در سرزمین فلسطین بود که در جریان خطبه‌های نماز جمعه عشق به میهن و ایمان به خدا و جهاد در راه خدا را در دل نمازگزاران تزریق می‌کرد. مردم را به قیام و فداکاری و ایثار و نافرمانی از دستورات بیگانگان و زمامداران غیر مسلمان فرا می‌خواند.

هشدار نسبت به خطر صهیونیسم

واکنش رهبران ملی‌گرا نسبت به افزایش مهاجرت یهودیان از مرز اعتراض به کمیساریای انگلیس فراتر نرفت. این افراد نه فقط هیچ اقدامی برای آگاه نمودن مردم در برابر خطر صهیونیسم به عمل نیاورده بلکه به روابط دوستانه‌شان با نماینده دولت انگلیس ادامه داده و در مراسم رسمی او شرکت می‌کردند. این افراد معلوم الحال و سازشکار گستاخی را به جایی رساندند که هشدارهای القسام را به باد مسخره گرفتند. این سهل‌انگاری و سازشکاری امروز نیز در رفتار سران برخی جناح‌های فلسطینی به روشنی تجلی یافته است. هشدارهای القسام در جریان سخنرانی‌های عمومی او فقط به خطر استعمارگران غربی و صهیونیسم در فلسطین محدود نبوده بلکه معتقد بود که دشمنان قسم خورده به سایر منابع و ثروت‌های طبیعی سرزمین‌های اسلامی چشم‌داشت دارند. او با تشریح اوضاع سوریه، لبنان، فلسطین، عراق، اردن، مصر، سوآن، شمال آفریقا و جزیره العرب ملت‌های مسلمان را به حفظ وحدت و یکپارچگی دعوت می‌کرد.

آماده سازی برای قیام همگانی

امروزه صلیبی‌های جدید انگلیسی و غربی و صهیونیست‌های یهودی فاسق می‌خواهند شما را قتل عام کنند! همانگونه که سرخیوسستان آمریکا قتل عام کردند. می‌خواهند شما مسلمانان را نابود کنند تا سرزمین‌تان را از رود فرات تا نیل اشغال نمایند. می‌خواهند قدس و مدینه منوره را از شما بگیرند، و آرامگاه رسول اکرم (ص) بگیرند، و آرامگاه رسول اکرم (ص) را بسوزانند. می‌خواهند مادران و دختران و خواهران شما را پیشخدمت و کلفت خود قرار دهند چرا این خطر را درک نمی‌کنید؟

از لحظه‌ای که شهید عزالدین القسام وارد شهر حيفا شد، با همکاری میردان خود کار آماده سازی و برنامه ریزی برای قیام همگانی بر ضد استعمارگران انگلیسی و طرح‌های صهیونیستی را آغاز کرد و بسیاری از شهروندان مؤمن فلسطینی و عرب از جمله شیخ کامل القصاب (سوری تبار) و هانی ابو مصلح (لبنانی تبار) به دعوت او لبیک گفتند. ابو ابراهیم الکبیر، یکی مجاهدان هم‌رمز القسام درباره زاهدکارهای شهید القسام چنین گفته است: شیخ عزالدین

القسام حلقه‌های تدریس اصول و احکام دین برای اقشار جامعه برگزار می‌کرده است. ولی او بیش از دیگران به مسائل سیاسی و ضرورت جهاد بر ضد انگلیسی‌ها و جلوگیری از نفوذ صهیونیست‌ها در فلسطین می‌پرداخته است. بگونه‌ای که مقام‌های انگلیسی چند بار از او بازجویی کردند، ولی از ترس واکنش مردم به خاطر جایگاه اجتماعی که داشت از بازداشت او خودداری می‌کردند. شیخ در حلقه‌های درس، فلسطین را سرزمین وحی و اسلام و محل عروج پیامبر اکرم (ص) و نخستین قبله مسلمانان و سومین حرمین شریفین توصیف می‌کرده و بسه میردان و هم‌زمان خود می‌گفته که استعمارگران بسه خاطر جایگاه دینی و تاریخی فلسطین در قلب مسلمین قصد دارند این سرزمین را برای همیشه تصرف کنند.

گروهی از هم‌زمان القسام که پس از شهادت او در جنگ یعبد دستگیر شدند در حین بازجویی اعتراف کردند که شهید القسام در خطبه‌های نماز جمعه و کلاس‌های درس هم به دلالات و عاملان فروش اراضی فلسطینیان به یهودیان حمله می‌کرده و آنان را همدست استعمارگران و یهود و پست صفت و فرصت طلب می‌دانسته است. به نحوی این افراد احساس کردند که القسام همنشین و همدرد اقشار دردمند و بی‌نوا شده و از حقوق آنان دفاع می‌کند و منافع دلالتان را به خطر می‌اندازد. به همین علت سمساران و جاسوسان همواره درباره فعالیت‌های او برای انگلیسی‌ها خبر چینی می‌کردند.

در پی اعدام سه تن از انقلابیون فلسطینی به نام‌های عطا الزیر، محمد جمجوم و فؤاد حجازی در روز ۱۷ ژوئن سال ۱۹۳۰ در زندان عکا، عزالدین القسام باچهره‌های خشمگین و آشفته و گریان و بدون توجه به اطرافیان خود، شتابان به مسجد الاستقلال شتافت و به اعتصاب غذا دست زد. او در همان حالت طی سخنانی آتشین به مردم حاضر چنین گفت: ای مردم حیف!.. ای مسلمانان!.. آیا شما فؤاد حجازی را نمی‌شناسید؟ آیا فؤاد حجازی و عطا الزیر و محمد جمجوم برادران شما نبودند؟ آیا در کلاس‌های درس این مسجد در کنار تان نمی‌نشستند؟ اکنون آنان به دار آویخته شده‌اند! انگلیسی‌ها به خاطر یهودیان آنان را به اعدام محکوم کردند. غیرت‌تان کجاست؟ ایمان‌تان کجاست؟ نوع‌دوستی‌تان چی شده؟

امروزه صلیبی‌های جدید انگلیسی و غربی و صهیونیست‌های یهودی فاسق می‌خواهند شما را قتل عام کنند! همانگونه که سرخیوسستان آمریکا قتل عام کردند. می‌خواهند شما مسلمانان را نابود کنند تا سرزمین‌تان را از رود فرات تا نیل اشغال نمایند. می‌خواهند قدس و مدینه منوره را از شما بگیرند، و آرامگاه رسول اکرم (ص) را بسوزانند. می‌خواهند مادران و دختران و خواهران شما را پیشخدمت و کلفت خود قرار دهند چرا این خطر را درک نمی‌کنید؟

پیامبر اکرم (ص) فرموده است اگر یک وجب از سرزمین مسلمانان مورد تجاوز قرار گیرد، زن و طفله دارد بدون اذن همسر به دفاع برخیزد. جوان موظف است بدون اجازه پدر به دفاع برخیزد. ای مسلمانان! ای مؤمنان چرا نمی‌خواهید آگاه شوید؟ خداوند جهاد را واجب دانسته تا خود و سرزمین و ناموس خویش را از شر دشمنان مصون بداریم. یهودیان به سرزمین‌تان یورش آورده‌اند و اراضی کشاورزی‌تان به سرقت برده‌اند

شهید شیخ عزالدین القسام در یکی از خطبه‌های نماز جمعه پیامدهای خطرناک گسترش مهاجرت یهودیان به فلسطین را تشریح کرد و به نمازگزاران گفت: آیا شرم نمی‌کنید که روز قیامت ریش سگ از ریش‌تان پاک‌تر باشد؟ به خود آبیید و از میهن‌تان دفاع کنید انگلیسی‌ها به یهودیان سگ صفت اجازه داده‌اند سرزمین‌تان را آلوده کنند. مرد باشید و اجازه ندهید به سرزمین و ارزش‌های اسلامی‌تان هتک حرمت کنند.

سایر دانش آموزان را جلب کند. بر این اساس متولیان مدرسه اطمینان یافته بودند که ایشان یکی از مبلغان خط جهاد و مقاومت بر ضد اشغالگران است.

با این وصف شیخ با ارائه روش آموزشی کلاسیک آمیخته با آگاهی نسبت به تهدیدهای فزاینده که مسلمانان با آن مواجه بودند. موقعیت مردمی برجسته‌ای میان اهالی شهر حيفا به دست آورد که به مراتب از جایگاه مردمی شخصیت‌های برجسته حيفا که ده‌ها سال در آن شهر زیسته‌اند بیشتر بود. هنگامی مسئله تعیین مفتی برای فلسطین برای جانشینی محمد کامل الحسینی مفتی سابق مطرح گردید مردم حيفا شیخ عزالدین القسام را در کنار رهبران و شخصیت‌های برجسته این شهر پیشنهاد کردند. عرف بر این بود که مردم شهرها و روستاهای فلسطین برای تعیین مفتی رسمی، دیدگاه‌های خود را به کمیسر عالی انگلیس ارائه می‌دادند. در حقیقت معرفی شیخ برای تصدی مسئولیت دار الافتاء قدس و فلسطین آنهم پس از گذشت چند ماه از ورود او به فلسطین گویای این است که او به شدت از آرمان مسلمانان این سرزمین دفاع می‌کرده است.

القسام تا سال ۱۹۲۵ در مدرسه اسلامی البرج به تدریس ادامه می‌داد. اما در پی بروز اختلاف بین او و شیخ کامل القصاب که در سال ۱۹۲۴ این مدرسه را خریداری کرد و برنامه‌های درسی و آموزشی آن را تغییر داد، شیخ از سمت خود استعفا داد. و به عنوان خطیب و مدرس مسجد جامع الاستقلال در حيفا برگزیده شد.

ج: دوران تلاش در مسجد الاستقلال و انجمن جوانان مسلمان

عزالدین القسام با همکاری انجمن اسلامی جوانان شهر حيفا مسجد الاستقلال را ساخت. کار ساخت مسجد از ماه سپتامبر سال ۱۹۲۳ آغاز و در اوایل سال ۱۹۲۵ پایان یافت. با افتتاح این مسجد، فعالیتهای فرهنگی و سخنرانی و برنامه‌های وعظ و ارشاد شیخ عزالدین القسام ابعاد تازه‌تری به خود گرفت. او با سخنرانی‌های خود با شیوه‌های گوناگون و ابزارهای مفید و علمی به گسترش آگاهی و روشنگری، تلاش‌های دامنه داری به عمل آورد. حساسیت القسام نسبت به چالش‌ها و شرایط خطرناک آن مرحله در سخنرانی‌های او به خوبی آشکار است. در نتیجه سخنرانی‌های آتشین او، مسجد الاستقلال در عرض چند سال به یکی از معروفترین مساجد شهر تبدیل شد. به گونه‌ای که نمازگزاران بی‌شماری از اقصای مختلف و از مناطق گوناگون شهر برای اقامه نماز و استماع سخنرانی‌های شیخ به آنجا می‌آمدند. القسام از این استقبال مردمی کم نظیر از جوانب مختلف بهره برداری کرد.

- ۱- گسترش آگاهی عمومی نسبت به خطر صهیونیسم.
- ۲- گزینش افراد پیشگام به منظور سازماندهی.
- ۳- فراخوانی مردم به جهاد علیه استعمار و صهیونیسم و آماده



نمونه‌های فراخوانی مردم به جهاد و تحریک مسلمانان به جنگ با اشغالگران و صهیونیست‌های غاصب در سخنان شیخ شهید فراوانند. او در سخنانی در روز ۱۳/۲/۱۹۳۵ در واکنش به ادعاهای یک مهاجر یهودی که در گفت و گو با خبرگزاری آژانس یهود اظهارات شیخ عزالدین القسام را کینه توزانه و تحریک آمیز عنوان کرده بود گفت: شما مردم مانند خرگوش از مرگ و اعدام هراس دارید. خود را به گفتارهای بیپوده سرگرم کرده‌اید. بدانید که کلید راه نجات فقط در دست شماست.

شهید در سخنرانی دیگری به موضوع برافراشته شدن پرچم اسرائیل روی یک فروند کشتی به نام تل او یو اشاره کرد و این اقدام را نشانه چشمداشت یهودیان به سرزمین فلسطین دانست. او سپس از نمازگزاران خواست گروه‌های ۱۶ نفره تشکیل دهند، و یک شخص توانا در رأس هر یک از این گروه‌ها قرار گیرد و ارتباط با شیخ را حفظ کند تا بزودی پیکار را بر ضد استعمارگران انگلیسی و مهاجران یهودی آغاز نمایند.

حجاج علی الزبری یکی از بازماندگان معرکه بعد نقل کرده که القسام به طور علنی از روی منبر مسجد از مردم خواست اسلحه تهیه کنند و در برابر دشمن مقاومت کنند. یکی از نمازگزاران از شیخ پرسید با چه ابزاری مقاومت کنیم و هیچ امکاناتی در اختیار نداریم؟ القسام در پاسخ به او گفت تیپ‌های دشمن را بکشید و اسلحه‌شان را به غنیمت بگیرید.

در اواخر سال ۱۹۳۴ شرایط بسیار سختی در فلسطین حاکم بود. به موازات افزایش مهاجرت یهودیان و تسلط انگلیسی‌ها بر اراضی کشاورزان فلسطینی، احزاب و جنبش‌های لائیک و خاندان‌های فئودال فلسطینی نیز با عقب‌گرایی چشمگیری روبه‌رو شده بودند. القسام در این شرایط با شور و خشم انقلابی بالای منبر مسجد الاستقلال رفت و با لحنی صریح و پرخاشگرانه از نمازگزاران پرسید: آیا شما نمازگزاران مؤمنی هستید؟ گمان نمی‌کنم! شیخ کمی مکث کرد و در پاسخ به همه‌همه و نگاه‌های آشفته حاضران گفت: اگر مؤمن بودید حتماً عزت مؤمن را داشتید. اگر از این مسجد خارج شوید و یک سرباز انگلیسی شما را صدا بزند به سوی او می‌شتابید. القسام با این شیوه و با تکیه بر اراده خلل‌ناپذیر و ایمان ملت فلسطین توانست افراد بسیاری را برای قیام آماده کند. افرادی که همگی آن‌ها از پیشگامان مسجد الاستقلال و اقتشار مؤمن جامعه بودند. سخنان او زبانزد زنان شده بود. کلمات قصاری از قبیل جهاد مرادف محرومیت است. یک مبارز دروغ نمی‌گوید و پیش‌تاز قوم خویش است. شهید القسام در فراخوانی مردم همچنین از آیات قرآن مجید که بر لزوم جهاد

تکیه دارد استناد می‌کرد. او سخنان خود را با قرائت این دعا «پروردگارا شهادت را به من عنایت کن» پایان می‌رساند.

نقل کرده‌اند که شهید عزالدین القسام ضمن سخنرانی و تدریس در مسجد الاستقلال به گسترش پایگاه‌های ارتباطی با مسلمانان استان حيفا و شهرستانها و روستاهای اطراف توجه خاصی داشت. بر این اساس انجمن جوانان مسلمانان را در سال ۱۹۲۸ در حيفا تاسیس نمود و در سال ۱۹۳۰ نیز به عنوان قاضی شرعی دادگاه حيفا به فعالیت پرداخت.

فعالیت القسام در انجمن جوانان مسلمان حيفا

شهید القسام به جدائی دین از سیاست و جدائی اسلام از مردم اعتقاد نداشت. چنانچه تلاش‌های او به ارائه دروس دینی به پیشروان مساجد محدود نبود. او بدون توجه به تفاوت‌های طبقاتی، با اقتشار گوناگون جامعه ارتباط برقرار می‌کرد و می‌کوشید افراد فاسد جامعه را اصلاح کند. تا جامعه از حضور آنان پس از اصلاح استفاده کند. بر این اساس روز ۱۹۲۸/۵/۵ با همکاری دوست صمیمی خود رشید حاج ابراهیم رئیس شعبه بانک عربی در حيفا انجمن جوانان مسلمان را در حيفا تاسیس کرد.

هدف بنیانگذاران این انجمن رقابت با انجمن جوانان مسیحی تحت الحمایه انگلستان و پشتیبانی فکری و اجتماعی از جوانان مسلمان و رویارویی با تهاجم فرهنگی غرب بود. نماینده دولت انگلیس آقای بومن مدیر کل آموزش و پرورش فلسطین و ناظر اداره مدارس اسلامی را به ریاست انجمن جوانان مسیحی در قدس تعیین کرد و او با صدور دستوری از حضور جوانان در نشست‌های انجمن جوانان مسلمان جلوگیری به عمل آورد.

حسان بن عرب نویسنده فلسطینی، انجمن جوانان مسیحی قدس و شاخه‌های آن در سایر کشورهای منطقه را ابزار استعمارگران انگلیسی و پایگاه استعمار جهانی توصیف کرد که هدف از تاسیس آن اجرای برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی غربی و تبلیغ مسیحیت و فریب جوانان مسلمان میباشد.

آنچه که به تاسیس انجمن جوانان مسلمان و برخی جمعیت‌های اسلامی سرعت بخشید، کنفرانسی بود که به منظور تبلیغ مسیحیت در اواخر مارس سال ۱۹۲۸ در جبل‌الزیتون قدس برگزار شد. دکتر مود رئیس شورای عالی سر اسقف‌های جهان ریاست این کنفرانس را بر عهده داشت. و نمایندگان ۵۱ کشور جهان از جمله سر اسقف کلیسای انگلیسی‌ها در فلسطین در آن حضور داشتند. با دعوت نمایندگان مسیحیان بومی فلسطین برای شرکت در این کنفرانس مخالفت به عمل آمد. مسلمانان فلسطینی در شهرهای گوناگون در واکنش به تشکیل این کنفرانس به تظاهرات و اعتراض‌های مردمی گسترده دست زدند. در منطقه غزه در نتیجه

درگیری مردم با پلیس صدها نفر دستگیر شدند. مسیحیان و مسلمانان فلسطینی با ارسال تلگرام‌های مشترک به محافل سیاسی و مذهبی جهان نسبت به برگزاری این کنفرانس ابراز انزجار نمودند. شخصیت‌های مسلمان و جمعیت‌ها و جنبش‌های اسلامی و ملی فلسطین در واکنش به برنامه‌های فرهنگی و استعماری مشترک انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها در آوریل سال ۱۹۲۸ کنفرانس انجمن‌های اسلامی را در شهر یافا برگزار کردند. در نتیجه این کنفرانس



تصمیماتی اتخاذ گردید تا در سرتاسر فلسطین اشغالی انجمن‌های جوانان مسلمان تاسیس شود و برای تحقق این خواسته گام‌های عملی برداشته شد. بی‌تردید شیخ عزالدین در رأس بنیانگذاران این انجمن‌ها بوده که سنگ بنای آن ابتدا در شهر حيفا به زمین زده شده بود.

شهید عزالدین القسام با کسب اکثریت آراء در اولین انتخابات شورای انجمن‌های اسلامی جوانان به پیروزی قطعی دست یافت، و آقایان رشید الحاج ابراهیم و هانی ابو مصلح به عضویت هیئت رئیسه شورا انتخاب شدند. در دومین انتخابات این شورا که در فوریه سال ۱۹۳۰ برگزار گردید القسام به عضویت کمیته و رشید الحاج ابراهیم به ریاست انجمن انتخاب شدند. در سال ۱۹۳۳ رشید الحاج ابراهیم ریاست انجمن را به القسام واگذار کرد. در چهارمین انتخابات انجمن که در تاریخ ۱۹۳۲/۷/۱۷ در شهر عکا برگزار گردید شهید عزالدین القسام به عنوان بزرگترین عضو سنی انجمن جوانان به ریاست موقت انجمن برگزیده شد. او طی سخنانی در این اجلاس از حاضران خواست به منظور ادای احترام به سه شهید فلسطینی «محمد جمجوم،

القسام در این شرایط با شور و خشم انقلابی بالای منبر مسجد الاستقلال رفت و با لحنی صریح و پرخاشگرانه از نمازگزاران پرسید: آیا شما نمازگزاران مؤمنی هستید؟ گمان نمی‌کنم! شیخ کمی مکث کرد و در پاسخ به همه‌همه و نگاه‌های آشفته حاضران گفت: اگر مؤمن بودید حتماً عزت مؤمن را داشتید. اگر از این مسجد خارج شوید و یک سرباز انگلیسی شما را صدا بزند به سوی او می‌شتابید.

فؤاد حجازی و عطا الزیر» دو دقیقه سکوت کنند. در جریان انتخابات چهارمین دوره انجمن جوانان مسلمان تصمیمات زیر اتخاذ گردید:

- ۱- مبارزه با تبلیغ مسیحیت.
- ۲- لزوم تحصیل جوانان مسلمان در مدارس عربی و جلوگیری از تحصیل آن‌ها در مدارس مسیحی.
- ۳- گسترش آموزش و فرهنگ دینی در روستاها و نیز در انجمن‌های جوانان مسلمان.
- ۴- صدور بیانه به منظور دعوت از مجلس اعلای اسلامی فلسطین که حاج امین الحسینی ریاست آن را برعهده داشت. و نیز دعوت از گروه النشاشیبی که مخالف الحسینی بودند به خودداری از گروه‌گرایی و برقراری تفاهم و همدلی به نفع آرمان میهن. القسام به عنوان نماینده انجمن جوانان مسلمان در مارس سال ۱۹۳۳ در گردهمایی توده‌های مردم که در شهر یافا برگزار گردید شرکت نمود و طی سخنانی حاضران را به ادامه مبارزه با اشغالگران و مهاجران یهودی فراخواند. در نتیجه تلاش‌های روشنگرانه و ثمر بخش شهید عزالدین القسام در انجمن جوانان مسلمان، هزاران جوان فلسطینی از گرفتار شدن در انحرفات اخلاقی و بیراهه‌هایی یافتند و وارد عرصه‌های سازندگی اجتماعی شدند. او از طریق این انجمن توانست سایر شخصیت‌ها و رهبران فلسطینی در شهرهای گوناگون، از جمله احمد زعروره و عبد الله ابو حمام را که از شخصیت‌های سرشناس شهر یافا هستند متقاعد کند به تشکیلات جهادی بپیوندند. او افزون بر فعالیت شبانه روزی در انجمن جوانان مسلمان و ایراد خطبه‌های نماز جمعه در مسجد الاستقلال، همچنین به طور هفتگی با اعضا و مسئولان انجمن‌های اسلامی سایر شهرهای فلسطین



جلسه تشکیل می‌داد و به اوضاع و توطئه‌ها و کارشکنی انگلیسی‌ها رسیدگی می‌کرد.

انجمن جوانان مسلمان در اکثر شهرها و روستاهای مناطق شمالی فلسطین از جمله صفوریه، زرعین و طویاس دفاتر دایر کرده بود که نقش مهمی در بسیج جوانان و زمینه سازی قیام و موفقیت عملیات مسلحانه بر ضد شهرک‌های صهیونیست نشین داشتند. البته نباید فراموش کرد که القسام با عضویت در این انجمن توانست بر اقدامات و فعالیت‌های جهادی خویش سرپوش بگذارد.

دیدار از روستاها و دعوت مردم به جهاد

در منابع گوناگون آمده است که القسام به منظور آمادگی روحی مردم برای قیام همگانی به شهرها و روستاهای حيفا، جنین، شفا عمرو، صفوریه، سیله الظهر، بورین، برقین، الرینه و نورس در منطقه الجلیل شمالی رفت و آمد می‌کرد، و با حضور در مساجد و گردهمایی‌ها مردم را به مخالفت در برابر طرح فروش اراضی به یهود و مقاومت در برابر دلالات اراضی دعوت می‌کرد. یکی از بزرگان روستای سیله الحارثیه واقع در شهرستان جنین نقل کرده که شهید شیخ عزالدین القسام در سال ۱۹۳۴ به همراه شیخ کامل القصاب و شیخ فرحان السعدی به این روستا آمدند و با ارائه درس دینی، مردم را به ایستادگی در برابر دلالات و جلوگیری از فروش اراضی به یهودیان توصیه نمودند. او حتی با عشایر بیابانگرد فلسطینی ارتباط برقرار کرده بود و آنان را به مقاومت در برابر فشارهای یهودیان برای تصاحب اراضی شان فرا می‌خواند.

شیخ عزالدین القسام در این دیدارها که از ابتدای سال ۱۹۳۵ آغاز شد، افزون بر تلاش برای گسترش آگاهی عمومی و تقویت گرایش‌های دینی جوانان، به عضو گیری افراد مجاهد در جنبشی که قرار بود در آینده به صورت قیام همگانی شکل گیرد، و نیز تدارک پایگاه و قرارگاه برای انجام عملیات مسلحانه می‌پرداخت. او در همان سال در دیدار از روستای یعبد در مسجّد آن کلاس درس عقاید برگزار کرد که در نتیجه آن مجاهد سرشناسی به نام حاج جابر به او پیوست. انتشار کم درآمد جامعه به ویژه روستائیان برای شهید احترام خاص قابل بودند و از ارائه هرگونه کمک مالی به او دریغ نمی‌کردند. او ملاک گزینش رزمندگان مجاهد را قدرت جسمی و پشتوانه عقیدتی و میزان درک و شناخت آن‌ها نسبت به اسلام و عشق به میهن تعیین کرده بود، و به همین دلیل تشکیلات جنبش شیخ القسام در سال‌های قیام همگانی ملت فلسطین (۱۹۳۳-۱۹۳۹) به قوی‌ترین و ریشه دارترین تشکیلات انقلابی در شمال فلسطین تبدیل شده بود.

گزینش افراد پیشگام در رأس تشکیلات

در اکثر منابع فلسطینی به این نکته اشاره شده که پایه‌های اصلی تشکیلات سری القسام در سال ۱۹۲۵ بنیانگذاری شده است ولی آغاز تمرینات نظامی و عملیات جهادی تشکیلات بعد از سال ۱۹۲۹ بوده است. او نیروها و افراد

در منابع گوناگون آمده است که القسام به منظور آمادگی روحی مردم برای قیام همگانی به شهرها و روستاهای حيفا، جنین، شفا عمرو، صفوریه، سیله الظهر، بورین، برقین، الرینه و نورس در منطقه الجلیل شمالی رفت و آمد می‌کرد، و با حضور در مساجد و گردهمایی‌ها مردم را به مخالفت در برابر طرح فروش اراضی به یهود و مقاومت در برابر دلالات اراضی دعوت می‌کرد.

تشکیلات را هنگام سخنرانی در مساجد و فراخوانی مردم برای نجات فلسطین از میان نمازگزاران حاضر انتخاب می‌کرد. تعداد افراد اولین هسته سری او پنج نفر بود که به مرور زمان به نه نفر افزایش یافت، و برای هر هسته یک سردسته تعیین می‌کرد به هر عضو هسته حداقل ۱۰ پوند حقوق ماهیانه پرداخت می‌شد. با بررسی پیشینه اجتماعی افراد تشکیلات قسام و دستاوردهای فرهنگی و عملی آنان در می‌یابیم که تشکیلات القسام در مقایسه با سایر تشکیلات سیاسی فلسطین از ویژگی‌های متعددی برخوردار بوده است و به لحاظ مخاطب قرار دادن افراد بیشتر در جایگاه برتری قرار داشت و نقش مهمی در جذب و تشویق مردم به جهاد می‌کرد.

عبد الغنی الکریمی روزنامه نگار فلسطینی نقل می‌کند که پس از گذشت یک هفته از اعدام سه مجاهد قهرمان فلسطینی در تاریخ ۱۹۳۰/۷/۱۷ در کنار انجمن جوانان مسلمان تخته نرد بازی می‌کرده و یک بیمار روستایی را که برای درمان به درمانگاه انجمن مراجعه می‌کرده به باد تمسخر گرفته است. در این لحظه شهید شیخ عزالدین القسام از راه رسید و تمسخر من از مرد روستایی را شنید و مرا سرزنش کرد. آنگاه شیخ دست آن بیمار روستایی را گرفت و به درمانگاه راهنمایی کرد، و داروهای مورد نیاز او را نیز خریداری کرد. شیخ روز دیگری با من برخورد کرد و چنین گفت: به خدا سوگند جوانان امروزی از راه راست منحرف شده‌اند و در گمراهی اصرار می‌ورزند. برای این امت راهی نمانده جز اینکه به ایمان و پاکدانی و سادگی کشاورزان و کارگران این سرزمین چنگ زنند. این قشر جامعه از تمدن دروغین و هنجارهای نادرست شما بیزارند.

عبد الغنی الکریمی اضافه می‌کند: به القسام گفتم آیا می‌دانید اگر این کارگران و کشاورزان سخن شما را بشنوند شما را به کمونیسیم بودن متهم خواهند کرد. شیخ به من گفت: بدان پیری موهایم را سپید کرده است. آزمون زندگی به من آموخته تا به این کارگران و کشاورزان پاک دل امیدوار باشم. چرا که آنان به خدا و بهشت جاوید و روز آخرت ایمان دارند. هر کسی که چنین ویژگی‌هایی داشته باشد، حس شجاعت و شورش فدکاری و مقاومت بیش از دیگران در دل او موج می‌زند. در تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها توان بیشتری دارد.

شهید شیخ عزالدین القسام بر این باور بود که فرهنگ و تمدن غرب به جهان اسلام یورش آورده و نخبگان و روشنفکران غرب زده را از فطرت سالم انسانی دور کرده است. غرب زدگانی که شیفته فرهنگ و تمدن غربی شده‌اند و توان رویارویی با تهاجم فرهنگی غرب و ارتش‌های

غربی را ندارند. این افراد دنباله رو ارزش‌های مادگراییانه شده‌اند. لذا بیشتر مریدان و هواداران القسام را کشاورزان، کارگران و کارمندان شرکت راه آهن حيفا و کارگران معادن سنگ تشکیل می‌داد. آمارهای موجود نشان می‌دهد که حدود ۷۰۰ تن از کارگران معادن سنگ طرفدار القسام بودند.

پیشینه اجتماعی مجاهدان جنبش القسام

منابع تاریخی، خوانندگان را به شناسخت پیشینه اجتماعی مجاهدان عضو جنبش القسام و دیدگاه‌های او نسبت به میزان آمادگی افراد و اقشار مختلف جامعه بیشتر کمک می‌کند. با بررسی ساده پیشینه برخی از این افراد و چگونگی پیوستن آن‌ها به این جنبش به نتایج مهمی دست می‌یابیم:

۱- شیخ فرحان السعدی: آشنائی القسام با فرحان السعدی به زمان خدمت السعدی در سپاه دولت عثمانی در سوریه در دوران جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. در گزارش‌های آژانس جهانی یهودی آمده است که فرحان السعدی یک کشاورز زاده، دزد سابقه‌دار، سوارکار شجاع، تیرانداز ماهر بوده که نشانه گیری او به هدف خطا نمی‌رفته است. نقل کرده‌اند که او در شکار آهو هنگام سوارکاری مهارت وصف ناپذیر داشته است. السعدی در سال ۱۹۲۵ با درجه گروهبانی به نیروهای پلیس پیوست و موفق شد دزدان سابقه داری را دستگیر کند. ولی در سال ۱۹۳۰ از این شغل استعفا داد و اوقات خود را به دعا و عبادت و شرکت در نمازهای جمعه مسجد الاستقلال اختصاص داد، و به همین دلیل او را شیخ فرحان نامیدند. او گاهی شیخ عزالدین القسام را به زادگاه خود روستای مزار واقع در شهرستان جنین می‌برد.

۲- حسن البایر: او نیز از کشاورز زادگان روستای بلقیس از توابع شهرستان جنین بوده است. او ابتدا توسط شیخ طه الدربنی از اهالی شهر ناصره با القسام آشنا شده است. القسام در یکی از شب‌ها در پایان نماز مغرب و عشاء مسجد الاستقلال او را به خانه خود برده و از آن پس میان آن دو روابط دوستانه برقرار شده است. حسن البایر پس از نبرد یعبد در کنار شهید عزالدین القسام دستگیر شده و در جریان بازجویی چنین اعتراف کرده است: من از روستای بلقیس هستم. پیش از این مرتکب دزدی و کارهای خلاف می‌شدم. تا اینکه روزی با شیخ عزالدین القسام آشنا شدم و او نماز خواندن را به من آموخت. و مرا از ارتکاب کارهای خلاف احکام شریعت دستورات الهی نهی کرد. القسام در سال ۱۹۳۵ مرا به کوه بلقیس برد و یک قبضه تفنگ به من داد. تا به وسیله آن در راه خدا جهاد کنم

۳- محمود سالم: از شهر الرمله، مدتی کارمند شرکت نفت عراق بوده و سپس در ایستگاه قطار شهر حيفا به کار نگهبانی اشتغال داشته است.

۴- شیخ نمر السعدی: کشاورزی از جنگل‌های شهر شفا عمرو، و پسر عموی فرحان السعدی بوده است.

۵- شیخ عبدالله یوسف زبایوی: کشاورزی از روستای الزیر واقع در شهرستان عکا و مدتی در ایستگاه قطار حيفا اشتغال داشته و سپس به کارهای کشاورزی روی آورده.

۶- العبد قاسم: کشاورز زاده و مدتی در شهر حيفا سوخت می‌فروخت.

۷- محمد زعوره: کشاورزی که سوخت می‌فروخت.

۸- محمد الصالح حمد: کشاورزی از روستای سیله الظهر در شهرستان جنین که در حيفا به شغل باربری اشتغال داشت.

۹- خلیل محمد عیسی: کشاورزی از روستای المزرعه الشریقه در شهرستان رام الله بود و در شهر حيفا مغازه کیسه و کونی فروشی داشت.

۱۰- احمد الغلابی: در حيفا به شغل حلبی سازی اشتغال داشت.

۱۱- عطیفة احمد المصری: مصری تبار است و مدتی روی کشتی‌هایی که با ذغال سنگ کار می‌کردند اشتغال داشت. او



■ سه تن از مجاهدان گروه القسام در جنگلهای بعد.



شرکت جنبش در این انقلاب خودداری کرد. زیرا از تأسیس این جنبش چند ماهی نگذشته بود و تعداد اعضای آن از تعداد انگشتان دو دست فراتر نبود. ولی با افزایش تعداد افراد و پایگاه‌های سازمانی شان شهید القسام مجاهدان خود را در پنج کمیته نظامی دسته بندی کرد:

- ۱ - کمیته تهیه اسلحه به عضویت حسن البایر و نمر السعدی.
- ۲ - کمیته آموزش نظامی زیر نظر افسری از ارتش ترکیه.
- ۳ - کمیته اطلاعاتی برای تجسس و آگاهی از طرح‌ها و توطئه‌های یهودیان و انگلیسی‌ها که شیخ ناجی ابو زید ریاست آن را بر عهده داشت.
- ۴ - کمیته تبلیغات و اطلاع رسانی که پایگاه آن در مساجد و محافل اجتماعی قرار داشت.
- ۵ - کمیته ارتباطات سیاسی.

پس از قیام همگانی سال ۱۹۲۹ این پرسش در درون جنبش‌های ملی گرای فلسطینی مطرح گردید که روش‌های موفقیت آمیز مبارزه با طرح‌های مشترک انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها کدام است. آیا دامن زدن به نا آرامی‌های استانی بهتر است یا اقدامات مخفی و حمله به انگلیسی‌ها و شهرک نشینان صهیونیست؟ با بررسی روند و عملکرد جنبش ملی فلسطین به این نتیجه می‌رسیم که بیشتر رهبران جنبش ملی که دارای ارتباطات خانوادگی با یکدیگر بودند راه مبارزه سیاسی را انتخاب نمودند. اما سایر جنبش‌های اسلامی و نیروهای مردمی مبارزه خشونت آمیز و عملیات مسلحانه را بر ضد صهیونیست‌های غاصب و انگلیسی‌های اشغالگر تجویز کرده و به منظور ضربه زدن به اهداف مشخص دشمن بیدرتگ عملیات نامنظم را آغاز کردند.

از نظر تاریخی ثابت شده که جنبش القسام در محور عملیات نامنظم چریکی فعالیت می‌کرده است. زیرا این جنبش تنها تشکیلاتی بود که از ابتدای سال ۱۹۳۰ به یک تشکیلات نظامی شناخته شده بود و در زمینه آموزش نظامی و اجرای عملیات مسلحانه چریکی علیه شهرک‌های صهیونیست نشین فعالیت می‌کرده است.

مجاهدان جنبش القسام تمرین‌های نظامی و اطلاعات و عملیات‌شان را برای شناسایی اهداف دشمن در خلال گشت‌های شبانه انجام می‌دادند. یکی از مجاهدان عضو جنبش القسام از روستای سیله الحارثیه که در سن ۱۸ سالگی به این جنبش پیوسته گفته است که در منطقه وادی رشم

احتیاط رفتار می‌کردند اما اعصاب هیچ توجهی به رعایت احتیاط و مسائل ایمنی و امنیتی نداشتند. یهودیان با سوء استفاده از این بی‌توجهی فلسطینی‌ها بسیاری از آنان را به قتل می‌رسانده یا مجروح می‌کردند.

در ابتدای سال ۱۹۲۸ با خرید یک قبضه تفنگ، شخصی به نام محمد ابو العیون را به منظور آموزش نظامی مجاهدان استخدام کردیم. جلسات آموزش نظامی با سخنرانی شهید القسام شروع می‌شد و سپس مربی نظامی کار تیراندازی را به مجاهدان آموزش می‌داد.

روز ۱۴ اوت سال ۱۹۲۹ قیام تاریخی ملت فلسطین در واکنش به اقدامات تحریک آمیز یهودیان از مسجد الاقصی آغاز شد. یهودیان به بهانه سالگرد تخریب معبد حضرت سلیمان در شهرهای تل‌آویو و قدس تظاهرات برگزار کردند. در قدس به سوی دیوار ندبه راهپیمایی کرده و پرچم

احمد الشقیری اولین رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین که پس از نبردهای یبعد مسئولیت دفاع از بازماندگان این نبرد را بر عهده داشت اظهار می‌دارد: آنها گروهی مؤمن که در سایه ایمان پرورش یافته بودند. وجودشان پاک و روحشان پالایش یافته بود. با عزمی راسخ و اراده پولادین به میدان جهاد گام برداشتند، احساس کردند که به ریسمان الهی وصل

مخصوص خودشان را بر افراشته و سرود خواندند. یک روز بعد که مصادف بود با روز جمعه و سالروز تولد پیامبر اکرم (ص) مسلمانان فلسطینی در مسجد الاقصی تجمع کرده و پس از اقامه نماز جمعه تظاهرات باشکوهی برگزار کرده و با حرکت به سوی دیوار ندبه ادعیه‌ای که یهودیان در شکاف‌های دیوار جاسازی کرده بودند آتش زدند. در نتیجه درگیری‌های خونینی که بین مسلمانان و یهودیان روی داد و به مدت یک هفته طول کشید، ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند.

شهید القسام به دلیل عدم آمادگی برای قیام همگانی و نیز عدم تکمیل دوره‌های آموزش نظامی و کمبود تسلیحاتی از

پیش از آشنایی با القسام مدتی به کارهای باربری، توزیع مواد مخدر اشتغال داشت. المصبری هنگام شرابخواری با همسرش به مشاجره لفظی می‌پرداخت که ناراحتی همسایگانش را بر می‌انگیخت. یکی از همسایگان المصبری به نام یوسف الهندی چند بار کوشید او را از شرابخواری بازدارد و چون نتیجه نیافت نزد القسام رفت و ماجرا را برای ایشان توضیح داد. شهید شیخ عزالدین القسام شبی به خانه الهندی رفت و شب را آنجا گذراند و به او توصیه کرد از این کار زشت دست بردارد. در پی این دیدارها پیوند مستحکمی بین القسام و المصبری برقرار شد تا اینکه او از شرابخواری توبه کرد و سرانجام به جنبش القسام پیوست.

۱۲- احمد الطیب: سردهسته اراذل و اوباش پرنفوذ شهر حيفا بود که بیشتر اوقات خود را در قهوه خانه‌ها و شرابفروشی‌ها و شادی می‌گذراند. روزی القسام مسئولیت تربیت و اصلاح او را بر عهده گرفت و دیری نپایید که الطیب به جنبش القسام پیوست، و مسئولیت تدارک اسلحه مورد نیاز جنبش به او واگذار گردید.

۱۳- محمد ابو قاسم خلف: از روستای حلحول واقع در شهرستان الخلیل بوده که در اوائل دهه سوم از قرن بیستم به شهر حيفا هجرت نموده و در کارخانه تولید آرمیوه و نوشابه یک تبعه آلمانی اشتغال داشت.

آنچه گذشت این واقعیت را نشان می‌دهد که شهید عزالدین القسام در زمینه گزینش نیروهای جنبش انقلابی خویش به افراد محروم و مستضعف جامعه مانند عناصر ذیل تکیه داشته است:

۱ - القسام بر این باور بود که کارگران و کشاورزان بیش از سایر اقشار جامعه می‌توانند در عملیات جهادی شرکت کنند، و لازم است کسانی که بر اثر شرایط سخت اقتصادی به انحراف کشیده شده‌اند، مورد عنایت و توجه محافل اجتماعی و اسلامی قرار گیرند، و این افراد در صورت اصلاح آماده خدمت خالصانه به مردم و فداکاری در راه خدا و میهن هستند.

۲ - از میان سیزده مجاهدی که پیشینه آن‌ها را بررسی کردیم ده نفرشان کشاورز، چهار نفرشان دارای سوء پیشینه اخلاقی و سه نفرشان در محضر شیخ اظهار ندامت و توبه کرده‌اند. همچنین ده نفر آنان در شرکت راه آن یا یکی از کارخانه‌های شهر حيفا مشغول به کار بودند.

۳ - همه این افراد از شهروندان زحمتکش و قشر کم درآمد جامعه بودند و سطح آگاهی و دانش آن‌ها به میزان آنچه که با حضور در کلاس‌های درس و سخنرانی‌های القسام آموخته بودند. احمد الشقیری، وکیل دادگستری (الشقیری) پس از تأسیس سازمان آزادی بخش فلسطین در سال ۱۹۲۵ به سمت اولین رئیس این سازمان انتخاب شد) که پس از نبردهای یبعد مسئولیت دفاع از بازماندگان نبرد را بر عهده داشت اظهار می‌دارد: آن‌ها گروهی مؤمن که در سایه ایمان پرورش یافته بودند... وجودشان پاک و روحشان پالایش یافته بود... با عزمی راسخ و اراده پولادین به میدان جهاد گام برداشتند... احساس کردند که به ریسمان الهی وصل شده‌اند... و درهای رحمت الهی به روی‌شان گشوده شده است.

عملیات مسلحانه بر ضد شهرک‌های صهیونیست نشین
در پی درگیری‌هایی که بین مسلمانان و یهودیان در سال ۱۹۲۸ در کنار دیوار البراق در نزدیکی مسجد الاقصی روی داد، شهید شیخ عزالدین القسام و همرزانش را ناچار کرد مبارزات‌شان را از مرحله آماده سازی به مرحله عملی انتقال دهند. خلیل محمد عیسی یکی از اعضای جنبش القسام نقل کرده است که یهودیان ساختمان‌های مسکونی خود را به شکل دژ نظامی بنا می‌کردند و با اقدامات کینه توزانه متعرض فلسطینی‌ها می‌شدند که موجب بروز درگیری‌های خونین میان طرفین می‌شد. با وجودی که یهودیان هوشیارانه و با



واقع در جنوب شهر حیفا در دوره‌های آموزش نظامی شرکت می‌کرده و شهید القسام نیز در این دوره‌ها حضور داشته است.

حسن شیداق عضو شورای نظارت بر اتحادیه معدنچیان الکبایبر واقع در جبل الکرمل که توسط شیخ عزالدین القسام آموزش نظامی دیده است در توصیف شیوه آموزش نظامی گفته است: پیش از عزیمت به جبل الکرمل در مسجد الاستقلال، یا مسجد بزرگ، یا مسجد کوچک تجمع می‌کردیم سپس به بهانه اشتغال در معادن سنگ در قالب دسته‌های سه نفره به جبل الکرمل صعود می‌کردیم و شهید القسام با استفاده از تفنگ مجاهدان را آنجا آموزش نظامی می‌داد.

از سوی دیگر برخی منابع گفته‌اند که القسام عضویت در انجمن جوانان مسلمان را سرپوشی برای صعود به مناطق کوهستانی به منظور برنامه ریزی آموزش نظامی جوانان در سایه فعالیت‌های ورزشی و پیشاهنگی قرار داده بود. در گزارش سری یکی از جاسوسان آژانس یهود در شهر حیفا که در تاریخ ماه مه سال ۱۹۳۳ تهیه شده به روشنی به فعالیت نظامی گروه‌های فلسطینی از قبیل برگزاری دوره‌های آموزش نظامی و خرید اسلحه اشاره شده است.

اجرای اولین عملیات چریکی (۱۹۳۱-۱۹۳۲)

با فراهم شدن زمینه جهاد و آماده سازی مجاهدان فلسطینی، جنبش القسام با هدف متوقف ساختن مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین و جلوگیری از ارائه هرگونه کمک به جنبش صهیونیستی، عملیات چریکی در شهرک‌های صهیونیست نشین و حمله به محافل صهیونیستی در فلسطین را آغاز کرد، و اولین عملیات این جنبش در شهرک صهیونیست نشین یاجور به مورد اجرا گذاشته شد. شامگاه پنجم آوریل سال ۱۹۳۱ گروهی از عناصر جنبش القسام با کمین در جاده اصلی این شهرک، به سوی خودروی حامل دختران و پسران جوان یهودی که از مراسم جشنی بازگشته بودند آتش گشوده و سه تن از سرنشینان خودرو را کشته و شماری را نیز زخمی کرده و سالم به پایگاه خود بازگشتند. نماینده دولت اشغالگر انگلیس در فلسطین به منظور شناسایی عاملان این اقدام مسلحانه جایزه‌ای به مبلغ ۴۰۰ پوند اختصاص داد اما تلاش‌های آن ناکام ماند.

مجاهدان جنبش القسام از تاریخ ۱۹۳۱/۴/۷ تا اواخر سال ۱۹۳۲ به دهه عملیات چریکی در شهرک‌های صهیونیست نشین دست زده که در نتیجه آن ده‌ها صهیونیست به هلاکت رسیده یا زخمی شده که اینگونه عملیات کیفی که مجریان آن ردپایی از خود برجای نمی‌گذاشتند، خشم انگلیسی‌ها و آژانس یهود را برانگیخت. این عملیات اشک آژانس یهود را جاری ساخت بگونه‌ای که میزان جوایز نقدی خود را برای شناسایی مجریان عملیات چریکی افزایش داد. این در حالی است که تلاش‌های دامنه دار مأموران امنیتی انگلیس و آژانس یهود ناکام ماند. پس از گذشت شش ماه از این عملیات مأموران انگلیسی به جوانان عضو انجمن جوانان مسلمان مشکوک شده و به بازرسی روستای صفوریه مبادرت کردند. با کشف نمونه بمب‌های بکار رفته در عملیات چریکی و کشف یک قبضه تفنگ جنگی در منزل مصطفی احمد، او و خلیل محمد عیسی و احمد الغلابینی توسط پلیس بازداشت شدند.

دادگاه وابسته به اشغالگران انگلیسی در پی دستگیری هشت تن از انقلابیون مجاهد از جمله شیخ عزالدین القسام و بازجویی از آنان سرانجام در ماه‌های نوامبر و دسامبر سال ۱۹۳۲ مصطفی احمد را اعدام و احمد الغلابینی را به پانزده سال زندان محکوم کرد که پس از سپری کردن دوران محکومیت در سال ۱۹۴۴ آزاد گردید. در مراحل بازجویی از مجاهدان بسیاری از اسرار جنبش القسام آشکار گشت

بگونه‌ای که همه فعالیت‌ها و برنامه‌های این جنبش زیر زره بین محافل امنیتی و سازمان‌های جاسوسی انگلیس و جنبش صهیونیستی در فلسطین قرار گرفت. زیرا عبد طه یکی از اعضای انجمن جوانان مسلمان حیفا در جریان بازجویی، همه اسرار جنبش القسام را لو داده بود که پیامدهای منفی برای جنبش به دنبال داشت.

با این وصف اکنون جای این پرسش‌ها باقی است که چرا شهید شیخ عزالدین القسام منطقه شمالی فلسطین را برای اجرای برنامه‌های انقلابی انتخاب کرده بود؟ و چگونه توانست در دل انگلیسی‌ها و یهودیان رعب و وحشت ایجاد کند؟ چرا رهبران سیاسی جنبش ملی نتوانستند در سایر مناطق فلسطین اشغالی تجربه القسام را تکرار کنند؟ آهرون کوهین یکی از کارگزاران آژانس یهود دلایل موفقیت جنبش القسام در مناطق شمالی فلسطین را اینگونه برشمرده است:

- ۱- وجود نیروهای جوان و انقلابی در شمال.
- ۲- شرایط مساعد جغرافیایی که به اجرای عملیات مسلحانه کمک می‌کرد.
- ۳- وجود مرزهای گسترده با سوریه که امکان فرار انقلابیون را فراهم می‌کرد.
- ۴- منزوی بودن شهرک‌های صهیونیست نشین و وجود فاصله زیاد میان آنها.
- ۵- کمبود پرسنل و وسایل ارتباطی پلیس با شهر حیفا.
- ۶- نبود خاندان‌هایی بزرگ در شمال تا برای کسب امتیازات و سلطه سیاسی با یکدیگر رقابت داشته باشند. اگر چنین خاندان‌هایی در شمال حضور داشتند بسی تردید برای اعمال سلطه بر گروه‌های انقلابی بسا یکدیگر به رقابت بر می‌خواستند.

♦♦♦

شیخ شهید در تفسیر آن دو جمله افزود
«جنبش ملی پس از تجربه هاشمی‌ها
(فرزندان شریف حسین که با انگلیسی‌ها
بر ضد دولت عثمانی همدست شده بودند)
در مکه و بغداد موجب شده که انسان مؤمن
ندارد به انگلستان اعتماد کند. اکنون امکان
ندارد انسان مؤمن برای کسب حقوق خود
با استعمارگران وارد مذاکره شود.

۷- افزایش املاک و مستغلات یهودیان در شمال. گویی که سرنوشت چنین تقدیر کرده تا همه عوامل یاد شده در حیفا فراهم شوند، و القسام متولی یکی از مساجد مهم آن شهر شود، و شرایط برای حرکت جهادی او فراهم گردد.

نگرش آگاهانه القسام به رویدادهای سیاسی و تاریخی فلسطین

در شرایطی که رهبران جنبش‌های ملی و احزاب لائیک فلسطین در آن مرحله همچون امروز با اشغالگران انگلیسی روابط دوستانه و منافع مشترک داشتند، و این روابط مانع گرایش آنان به مبارزه مسلحانه شده بود، جنبش شهید عزالدین القسام نخستین جنبشی بود که شجاعانه جهاد و مبارزه مسلحانه را در برابر اشغالگران انگلیسی و یهودیان مهاجر در پیش گرفت.

روزی از شیخ درباره روش‌های قانونی مبارزه با انگلستان سؤالی کردند که او با یک تعبیر کوتاه اما بسیار گویا چنین پاسخ گفت: «هر فردی که آرموده را بیازماید خائن است و اگر مؤمنی قول دهد به قول خود عمل می‌کند و اگر سخنی بگوید راست گفته است.»

شیخ شهید در تفسیر آن دو جمله افزود: «جنبش ملی پس از تجربه هاشمی‌ها (فرزندان شریف حسین که با انگلیسی‌ها

بر ضد دولت عثمانی همدست شده بودند) در مکه و بغداد موجب شده که انسان مؤمن نتواند به انگلستان اعتماد کند. اکنون امکان ندارد انسان مؤمن برای کسب حقوق خود با استعمارگران وارد مذاکره شود. چرا که انسان مؤمن اجازه ندارد وعده‌های استعمار را باور کند همچنانکه اجازه ندارد با استعمارگر صادقانه برخورد کند. بنابر این هاشمی‌ها که روزی پیشگامان انقلاب بودند به این انقلاب خیانت کردند. زیرا راه سازش را در پیش گرفته بودند.»

در جریان نشست تعدادی از طرفداران جنبش ملی در مرکز انجمن اسلامی حیفا به منظور بررسی راه‌های متقاعد کردن کمیسر انگلیس برای جلوگیری از مهاجرت انبوه یهودیان به فلسطین و فروش اراضی به آنان، القسام نسبت به این نشست واکنش تندى نشان داد و اظهار داشت: «رهبری جنبش ملی مسئول اصلی اوضاع وخیم فلسطین است. چرا که این رهبری به علت همکاری با نماینده و دستگاه‌های اجرایی اشغالگران با دست خود طرح ایجاد میهن ملی برای یهودیان را امضا کرده است. اکنون زمان برای جلوگیری از مهاجرت یهودیان به فلسطین و فروش اراضی به آن‌ها از طریق توسل به کمیسر انگلیسی‌ها سپری شده است و لازم است با روش دیگری با این بحران برخورد شود.»

در منابع تاریخی آمده است که القسام در برابر روش‌های سازشکارانه رهبران جنبش ملی، اصول و راهکارهای سازمان سری جهادی خود را بر اساس قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم (ص) پایه گذاری کرد. بر اساس این منابع گفته شده که ساختار سازمانی شیخ شهید مانند ساختار مسلمانان صدر اسلام بوده که رسول اکرم (ص) در ابتدای نهضت، دسته های پنج نفره تشکیل می‌دهد و آنان را برای تبلیغ اسلام به مناطق گوناگون اعزام می‌کرده است. او بر این باور بود که برگزاری تظاهرات گسترده مردمی در چارچوب همدردی اعراب با ملت فلسطین و ابراز احساسات عاطفی هرگز به تجاوزگری سازمان انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها علیه ملت فلسطین پایان نخواهد داد. لذا طرحی را بر مبنای اصول پنجگانه زیر برنامه ریزی کرد:

- ۱- انگلیس دشمن، و اصل بیماری اعراب و مسلمانان است.
- ۲- جنبش صهیونیستی نوزاد استعمار انگلیسی است: انگلیس سر افعی و صهیونیسم دم آن است. اگر سر افعی قطع شود اثری از دم باقی نمی‌ماند. مجاهدان برای جلوگیری از فروش اراضی به یهودیان مسئولیت سنگینی بر عهده دارند.
- ۳- رهبران سیاسی و احزاب خانوادگی و اداره اوقاف موقعیت شایسته اداره مبارزه را ندارند.
- ۴- انقلاب و قیام سازمان یافته همگانی تنها راه جلوگیری از برپایی رژیم صهیونیستی است.
- ۵- آنمه جمعه و جماعات وظیفه بسیج مردم را بر عهده دارند، و لازم است به جوانان توانمند آموزش نظامی داده شود.

شیخ عزالدین القسام با اعتقاد به لزوم فراگیری قیام و انقلاب در سرتاسر فلسطین و محدود نبودن آن به مناطق شمالی، کوشید حاج امین الحسینی مفتی قدس و فلسطین را متقاعد سازد تا او را به سمت مبلغ و واعظ دینی منصوب کند، تا از طریق برقراری ارتباط با اقلیت مختلف جامعه در شهرها و روستاها بتواند آن‌ها را برای قیام آماده سازد. ولی حاج امین با این تقاضا مخالفت کرد و به القسام گفت که می‌کوشد بحران فلسطین را با شیوه سیاسی حل نماید. موضعگیری‌ها و دیدگاه‌های شهید القسام نشان می‌دهد که او تنها یک جنگجوی شجاع و مجاهد خستگی ناپذیر که توان اداره مبارزه مسلحانه با دشمن را داشته باشد، و در برابر قدرت نظامی دشمن عقب نشینی نکند، نبوده است. چه او از میزان آگاهی بسیار عالی و توان تحلیل مسائل سیاسی آن

آتاتورک در سازماندهی برخی گروه‌های نظامی در ترکیه فعالیت می‌کرده است. القسام این افسر را به فرماندهی نیروهای جنبش تعیین کرد و برای او حقوق ماهیانه در نظر گرفت.

شهید عزالدین القسام در واکنش به بی‌تفاوتی علمای فلسطین و نیز رویارویی با اشغالگران انگلیسی و ورود انبوه مهاجران در ماه اکتبر سال ۱۹۳۵ تصمیم گرفت از شهر حیفای خارج شود و به روستاها و کوهستان‌ها برود و به طور علنی مردم را به قیام همگانی فراخواند. می‌توان انگیزه خروج ایشان و اعلام زود هنگام قیام و انقلاب را به دلایل ذیل ذکر کرد:

۱- افزایش میزان مهاجرت یهودیان و گسترش دامنه اراضی غصب شده.

۲- گسترش دامنه اختلافات و کشمکش‌های درونی میان احزاب سیاسی تشکیل دهنده جنبش ملی فلسطین به ویژه میان هواداران حاج امین الحسینی مفتی قدس که از حزب عربی فلسطین حمایت می‌کرد، و هواداران راغب النشاشیبی دبیر کل حزب دفاع. این احزاب در پی ناآرامی‌های سال ۱۹۳۲ مبارزه را کنار گذاشته و سرگرم کشمکش‌های داخلی خود شدند. عجاج نوبهض نویسنده فلسطینی در مقاله‌ای که در تاریخ ۱۹۳۷/۱۵ منتشر کرد، موقعیت جنبش ملی

او به شدت در تنگنا زندگی می‌کرده است. احمد الشقیری اولین رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین که در دوران جوانی معاصر شیخ شهید بوده درباره اخلاق و رفتار القسام چنین گفته است: به دلیل آشنائی دیرینه‌ای که با شیخ داشتیم او را مردی پرهیزگار، پاکدامن، سخور توانا یافتیم. در کنگره‌های انجمن جوانان مسلمان حیفای و اماکن دیگری با او دیدار می‌کردم. او به قدری ساده زندگی می‌کرد که من و نه هیچ کس دیگری از دوستان نزدیک او گمان نمی‌کردند که روزی این شیخ روحانی و این پیشنماز مسجد الاستقلال، انقلاب مسلحانه و قیام همگانی را علیه استعمارگران انگلیسی رهبری می‌کند.

القسام برای جهاد آماده می‌شود

در اواخر سال ۱۹۳۲ و در پی اعدام مصطفی الاحمد و شناسایی عاملان حمله به شهر صهیونیست نشین نهلال، جنبش القسام فعالیت‌های مسلحانه‌اش را به طور موقت متوقف کرد. این آرامش تا اوایل سال ۱۹۳۵ ادامه داشت تا اینکه فلسطین با اوضاع دشواری مواجه شد. و این اوضاع به شهید عزالدین القسام انگیزه داد تا پیکار را دو باره از سر گیرد. زیرا در ۱۹۳۴ حدود (۳۵۹،۴۲) مهاجر یهودی، زیر نظر دولت استعماری انگلیس و به طور رسمی وارد فلسطین

شده و در شهرک‌های صهیونیست نشین اسکان یافتند. در آن مرحله هزاران یهودی نیز به طور قاچاق به فلسطین هجرت می‌کردند. در همان سال از طریق دولت دست نشانده و دلالات محلی حدود ۱۱۴ هزار هکتار از اراضی کشاورزی فلسطینی‌ها به یهودیان مهاجر واگذار گشت و این مسئله نشان‌دهنده آوارگی هرچه بیشتر کشاورزان فلسطینی بوده است.

لذا شهید القسام به منظور رویارویی با این اوضاع دو آغاز سال ۱۹۳۵ تماس با انجمن جوانان مسلمان شهر صفوریه را از سر گرفت، و برای آنان پنج قبضه تفنگ و تعدادی نارنجک دستی ارسال کرد، و از آنان خواست منتظر دستورات بعدی باشد. او هنگام شرکت در کنگره علمای فلسطین که در ماه ژانویه همان سال در قدس برگزار گردید با تعدادی از آنان از جمله مفتی قدس جلسه محرمانه تشکیل داد و کوشید آن‌ها را به اجرای عملیات مسلحانه بر ضد یهودیان و انگلیسی‌ها متقاعد کند. ولی بجز مفتی قدس همه علمای حاضر با پیشنهاد او مخالفت کردند. القسام در این گفت و گوها، علمای فلسطین را به خاطر موضع بی تفاوتی‌شان و سهل انگاری در امر اعلام جهاد نکوهش کرد و آنان را مسئول اوضاع ظالمانه فلسطین دانست. القسام به آنان چنین گفت: «از

عمامه مسلمانان صدر اسلام خون غلیظ جاری می‌شد، ولی از عمامه‌های شما چرک زخم تراوش می‌کند».

شیخ عزالدین القسام به رغم اینکه جاسوسان انگلیسی و خیر چین‌های آژانس یهود مراقب رفتار و کردار او بودند، ولی او به کار گزینش مجاهدان جوان ادامه می‌داد. القسام در نوبتی که در ژانویه سال ۱۹۳۵ در حیفای تشکیل شد به برخی از نزدیکان خود گفت که تا آن لحظه حدود ۲۰۰ جوان مجاهد و آماده شهادت در جنبش سری او سازماندهی شده‌اند.

القسام در همان سال با مشورت رشید الحاج ابراهیم و صبحی الخضره، یکی از مجاهدان ارشد جنبش به نام حسن ابراهیم البایر را به ترکیه اعزام کرد تا چند مربی نظامی به فلسطین احضار کند. البایر یک افسر سرشناس ترک را همراه خود به فلسطین آورد و کار آموزش جوانان برای جهاد با اشغالگران را آغاز کرد. افسر مزبور پیش از زمامداری مصطفی کمال

مرحله برخوردار بوده است. بر این اساس می‌توان شیخ را یک شخصیت تأثیر گذار در روند مبارزات ملت فلسطین نامید که راهکارها و دیدگاه‌های او همچنان در دستور کار جنبش‌های اسلامگرای معاصر فلسطینی قرار دارد. اکنون بسیاری از جنبش‌های اسلامی در منطقه، القسام را نماد اخلاص، فداکاری، مدیر با تدبیر و تلاشگر خستگی ناپذیر توصیف می‌کنند.

جایگاه مردمی القسام

در حقیقت شهید عزالدین القسام هیچگاه خود را به عنوان رئیس یک حزب سیاسی، یا رهبر ملی، یا فرزند یک خانواده سرشناس مطرح نکرده بود. چه همواره خود را یک مجاهد آرمانخواه و تلاشگر برای رهایی امت از سلطه استعمارگران معرفی می‌کرده است. او با شهادت در مسیر تحقق آرمان مقدس خود، از چنان جایگاه و قداستی بهره‌مند شد که بزرگترین رهبران دنیای معاصر عرب خواب آن را هم نمی‌دیدند. شهید القسام ساده زیستی را برگزید و خود را شریک شادی و اندوه اقشار مستضعف جامعه دانست، و به زندگی مستمندان توجه داشت و برای از بین بردن بیسوادی میان کارگران و اقشار کم درآمد جامعه یک مدرسه شبانه تأسیس کرد.

شیخ کامل القصاب که در مدرسه نهضت مبارزه با بیسوادی به آموزش جوانان به القسام کمک می‌کرد نقل کرده که شهید از طریق این مدرسه شناخت و آگاهی را میان کارگران و کشاورزان حیفای که عموماً افراد روستائی بودند گسترش داد. این افراد که با زور اسلحه از زمین‌هایشان رانده شده بودند در کمک به نهضت القسام نقش عمده‌ای ایفا کردند. شبی

شهید عزالدین القسام در واکنش به بی‌تفاوتی علمای فلسطین و نیز رویارویی با اشغالگران انگلیسی تصمیم گرفت از شهر حیفای خارج شود و به روستاها و کوهستان‌ها برود و به طور علنی مردم را به قیام همگانی فراخواند. انگیزه خروج ایشان و اعلام زود هنگام قیام و انقلاب به دلایل افزایش میزان مهاجرت یهودیان و گسترش دامنه اراضی غصب شده بود.

شیخ وارد کلاس شد و از دانش آموزان خواست کتاب و دفتر دیکته خود را آماده کنند. او ناگهان کلت کمربندش را از جیب بیرون آورد، و به شاگردان کلاس گفت: شما در کنار سواد آموزی باید در زندگی‌تان روش حمل و استفاده از اسلحه را هم یاد بگیرید.

این داستان نشان می‌دهد که شیخ با توجه به شرایط دشوار اقتصادی گریبانگیر جوانان می‌کوشید آنان را از انحرافات و کزروی‌ها برهاند و به مسیر راست هدایت‌شان کند. سخنان او بین جوانان بسیار پر جاذبه و تأثیر گذار بود. تا جایی که برخی افراد او را یک انسان پاکدامن توصیف کرده بودند. او لحن سخن گفتن با افراد فاسد و تبهکار جامعه را شناخته بود و خوب می‌دانست با چه روشی با آن‌ها دوست صمیمی شود.

روزی بازرگانان بزرگ و ثروت اندوزان حیفای شیخ عزالدین القسام را به دلیل همنشینی با فقیران و مستمندان دروازه عکا مورد تمسخر قرار دادند. اصولاً شیخ از آغاز زندگی همواره با فقر دست و پنجه نرم کرده و برای امرار معاش با چند پوند روزانه قناعت می‌کرده است. پس از شهادت نیز از او خانه و زمینی برجای نمانده است. همسایگان شهید نقل کرده‌اند که



تظاهرات فلسطینی‌ها در قدس در پی صدور فتاوی‌های شهید القسام

فلسطین پیش از قیام القسام را اینگونه شرح داده است: آتش جنبش ملی فلسطین به مدت دو سال خاموش، راکد، بایکوت و تسلیم اشغالگر غاصب شده بود. خود را به مسائل حاشیه‌ای سرگرم کرده بود. بازپچه زورمداران قرار داشت. آنگونه که بازیکنان توب را شوت می‌زدند. تا اینکه القسام و هم‌زمان او سوگند یاد کردند. اسلحه به دست گرفتند و در کوهستان‌های عیبد به لقاء الله پیوستند.

احمد الشقیری در تشریح اوضاع آن روزگار در خاطرات خود چنین نوشته است: پیش از سال ۱۹۳۵ مردم در سایه رقابت‌های ناسالم و کشمکش‌های احزاب لائیک سرافکننده و سرگردان بودند تا اینکه فراخوانی جهاد و قیام همگانی توسط عالم جلیل‌القدر و مجاهد بزرگی به نام عزالدین القسام اعلام شد، و ایشان باخون خود صفحه جدیدی را در تاریخ ملت فلسطین رقم زد.



البایر به سمت شیخ بازگشت و نتیجه را به استحضار ایشان رساند.

شیخ عزالدین القسام پیش از اعلام قیام و به منظور تدارک اسلحه و مهمات مورد نیاز جنبش، پیامی توسط محمود سالم المزخوعی برای حاج امین الحسینی مفتی قدس فرستاد و به او گفت که شرایط قابل تحمل نیست. یهودیان مسلح می‌شوند. اکنون اعلام جهاد و جنگ با اشغالگران و یهودیان یک تکلیف شرعی است. من به زودی جهاد اعلام می‌کنم. شما به عنوان رئیس شورای عالی اسلامی موظف هستید بر حسب امکانات اداره اوقاف هزینه تأمین اسلحه مجاهدان را تأمین نمایید. عربی البدوی در این باره تصریح کرده که حاج امین الحسینی بدون استفاده از موقعیت و نفوذ قوی خود در منطقه مرکزی فلسطین از اعلام جهاد خودداری کرد، ولی مبالغی پول به دست المخزومی برای القسام فرستاد.

آنگاه شیخ شهید از ریاست انجمن جوانان مسلمان حيفا استعفا داد و برای آخرین بار در مسجد الاستقلال به سخنرانی برای نمازگزاران پرداخت، و با صدای هیجان زده و با لحنی حماسی و چشم‌اندازی که از شجاعت موج می‌زد آیه کریمه (آیا با قومی که عهد و پیمان خود را شکستند و کوشیدند رسول خدا را از وطن خود بیرون کنند نمی‌جنگید در صورتی که آن‌ها آغازگر جنگ بودند. آیا از آن‌ها بیم دارید؟ حال آنکه سزوار است که از خدا ترسید. اگر اهل ایمان هستید) تفسیر کرد.

یوسف الشایب که در آن جلسه حضور داشت آخرین کلمات شیخ شهید را که به یادش مانده چنین نقل کرده است: ای مردم امور دین‌تان را به شما آموختم... تا جایی که هر یک از شما به آن دانا و آگاه شده است... روحیه میهن دوستی را در شما تقویت کردم... تا جایی که جهاد بر یکایک شما واجب گردیده است... آیا این پیام را ابلاغ کردم؟ خداوند تو گواه باش که من ابلاغ کردم... پس مسلمانان به جهاد بشتابید...

شخص دیگری که در آخرین جلسه سخنرانی القسام در مسجد الاستقلال حضور داشته در خاطرات خود نوشته است: به محض اینکه سخنرانی القسام پایان یافت، مردم به گریه و زاری افتاده و به سوی او شتافته و بر دستان او بوسه زدند و با او عهد بستند در رکاب او با دشمنان بجنگند. ساعتی نگذشته بود که مأموران انگلیسی به منظور دستگیری و محاکمه القسام به جستجو پرداختند. ولی همه چیز تمام شده بود. شیخ با خانواده‌اش خدا حافظی کرده بود و با حمل اسلحه و مهمات به اتفاق همزمانش راهی کوهستان‌های یعبد شده بود.

القسام پیش از خروج نهایی از شهر حيفا برای رشید الحاج ابراهیم نامه نوشت و به او چنین گفت: من اطمینان کامل دارم که این حرکت متوقف نخواهد شد... صدای من همه جا بازتاب خواهد داشت. تو را به خدا می‌سپارم، و از او مستل

شیخ شهید از ریاست انجمن جوانان مسلمان حيفا استعفا داد و برای آخرین بار در مسجد الاستقلال به سخنرانی برای نمازگزاران پرداخت، و با لحنی حماسی آیه کریمه (آیا با قومی که عهد و پیمان خود را شکستند و کوشیدند رسول خدا را از وطن خود بیرون کنند نمی‌جنگید در صورتی که آن‌ها آغازگر جنگ بودند. آیا از آن‌ها بیم دارید؟ حال آنکه سزوار است که از خدا ترسید. اگر اهل ایمان هستید) تفسیر کرد.

از شرکت کنندگان آن را بازداشت کرده و از روزنامه‌های کثیر الانشار فلسطین خواستند در گزارش‌های خود هیچ اشاره‌ای به موضوع قاچاق اسلحه نکنند. ولی روزنامه‌ها در مخالفت با این تقاضا یک هفته اعتصاب کردند. در این میان مهمترین و شجاعانه‌ترین موضع را شهید شیخ عزالدین القسام اتخاذ کرد و به مردم گفت: «اگر امروز به یهودیان حمله نکنیم، فردا به ما حمله خواهند کرد».

تصمیم القسام به قیام همگانی

شیخ عزالدین القسام خشم عمومی در برابر قاچاق اسلحه را فرصتی برای اعلام قیام همگانی علیه اشغالگران انگلیسی و یهودیان غاصب یافت. اما هنگامی که موضوع قیام زود هنگام را با برخی دوستان نزدیک همچون رشید الحاج ابراهیم در میان گذاشت آنان به او توصیه کردند که بهتر است منتظر پاسخ کمیسی عالی انگلیس به خواسته‌های سران احزاب ملی گرای فلسطینی برای رسیدگی به موضوع کشف اسلحه در بندر یافا باشد. اما شیخ اعتقاد داشت که نباید فرصت لرزانیدن پایه‌های قدرت انگلیس و یهود را از دست داد و شایسته است هرچه سریعتر وارد عمل شوند. بر این اساس شیخ با صلاح‌دید خود تصمیم گرفت به تنهایی اقدام کند. لذا تصمیم قطعی خود را با همسر و سایر اعضای خانواده در میان گذاشت، و از نظر روحی آنان را در صورت دریافت خیرشهادت آماده کرد. شیخ پول و طلاهای همسرش را از او به قرض گرفت و با آن اسلحه خریداری کرد. آنگاه با یاران مجاهد خود تماس گرفت و تصمیم خود را برای آغاز قیام با آنان در میان گذاشت.

عربی البدوی در تشریح جزئیات و چگونگی آغاز قیام می‌گوید: پیش از اعلام رسمی قیام به مدت یک هفته در منازل دوستان گردهم می‌آمدیم و به گفت و گو و رایزنی می‌پرداختیم، و در نهایت تصمیم گرفتیم در کنار القسام بر

ضد انگلیسی‌ها و یهودیان قیام

کنیم. شیخ شهید ابتدا حسن البایر را به منظور مشورت به سوی خلیل محمد عیسی اعزام کرد. (خلیل محمد عیسی به اتهام شرکت در عملیات مسلحانه در شهرک صهیونیست نشین نهبان ۱۵ سال را در زندان سپری کرده بود) حسن البایر به خلیل محمد عیسی گفت که شیخ نظر‌تان را درباره اعلام قیام جویا شده است؟ خلیل در پاسخ به پرسش حسن البایر گفت: هرگاه شیخ تصمیمی اتخاذ کند وظیفه دارم آن را اجرا کنم. من شاگرد مکتب شیخ هستم و نظری جز نظر ایشان ندارم.

۳- القسام احساس کرده بود که عوامل انگلیس و یهود به شدت مراقب حرکات او هستند و امکان دارد دیر یا زود او و سایر برادران مجاهدش را بازداشت کنند. ابراهیم الشیخ خلیل تاریخ نگار فلسطین دلایل اعلام زود هنگام قیام القسام را چنین تشریح کرده است: در اوایل سال ۱۹۳۵ شیخ شهید احساس کرد که استعمارگران تحرکات مجاهدان عضو جنبش را به دقت زیر نظر دارند و امکان دارد با بازداشت هسته‌های اصلی جنبش، طرح قیام بکلی سو رود و قیام ناکام شود. به همین دلیل تصمیم گرفت قیام را از روستاها و کوهستان‌ها آغاز کند. لذا مردم را به تهیه اسلحه و آماده شدن برای شرکت در قیام همگانی تشویق نمود.

حسن شبلاق یکی از یاران نزدیک القسام در باره دلایل اعلام زود هنگام قیام توسط شیخ شهید گفته است: شیخ از بیم بازداشت به کوهستان انتقال یافت. زیرا جنبش موقعیت مناسبی نداشت، و هرگاه احتمال می‌رفت مورد هجوم نظامیان انگلیسی قرار گیرد و موجودیت آن به خطر افتد.

۴- قاچاق اسلحه برای یهودیان، منابع تاریخی فلسطین اقدام آژانس یهود به قاچاق محموله‌های بزرگ اسلحه به فلسطین را یکی از مهمترین و مؤثرترین عواملی می‌دانند که به القسام انگیزه داد تا زود هنگام قیام را اعلام نماید. منابع جنبش اطلاع یافتند که آژانس یهود در تاریخ ۱۹۳۵/۱۰/۱۶ یک کشتی بزرگ باری حامل اسلحه در بندر یافا تخلیه کرده است.

عربی البدوی یکی از اعضای جنبش القسام در خاطرات خود نوشته است که منابع انگلیسی مدعی شده بودند که در بارنامه کشتی «لئوبولد ۲» تصریح شده که کشتی حامل ۵۲۷ بشکه سیمان بلژیکی است. ولی منابع فلسطینی در پی تحقیقات دامنه داری اطلاع یافتند که در بشکه‌های محموله کشتی انواع اسلحه از جمله هزاران مسلسل، هزاران کلت کمری و مواد منفجره جاسازی شده و این یکی از شگردهای یهودیان برای قاچاق اسلحه به فلسطین بوده است.

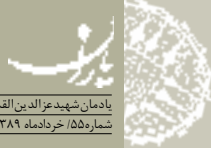
البته پیش از کشف این محموله، آژانس یهود با شیوه‌های گوناگون و با موافقت اشغالگران انگلیسی هزاران تن اسلحه در پوشش ۱۶۶۶ بشکه سیمان به طور قاچاق وارد سرزمین فلسطین کرده بود. منابع فلسطینی بر این باورند که چشم پوشی انگلیسی‌ها از قاچاق اسلحه به فلسطین در راستای اجرای وعده بالفور و وزیر خارجه انگلیس مبنی بر ایجاد میهن قومی برای یهودیان بوده است. اصولاً استعمارگران انگلیسی از سال ۱۹۳۱ شهرک نشینان صهیونیست را به انواع اسلحه مجهز می‌کرده‌اند، و دست آن‌ها را برای گسترش فلسطینی‌ها بازمی‌گذاشتند.

کشف محموله‌های اسلحه قاچاق با واکنش‌های تندی در سرتاسر فلسطین مواجه شد. حاج امین الحسینی مفتی قدس این اقدام را بر سرنوشت فلسطین بسیار خطرناک توصیف کرد و احزاب فلسطینی را به حفظ اتحاد و یکپارچگی فرا خواند. در پی این فراخوانی کمیته مشترکی از نمایندگان احزاب ملی گرای فلسطینی در تاریخ ۱۹۳۵/۱۰/۲۱ تشکیل شد. اعضای این کمیته در ملاقات با کمیسی عالی انگلیس در فلسطین خواستار جمع آوری اسلحه از شهرک‌های صهیونیست نشین و اجرای تحقیق به منظور بازداشت قاچاقچیان اسلحه و اتخاذ تدابیر حفاظتی لازم در سواحل فلسطین برای جلوگیری از قاچاق هرگونه اسلحه در آینده شدند.

ولی نماینده دولت انگلیس نه فقط هیچ ترتیبی برای رسیدگی به تقاضای احزاب ملی فلسطین انجام نداد بلکه با برگزاری اعتصاب و تظاهرات اعتراض آمیز فلسطینی‌ها به شدت مخالفت کرد. زیرا انگلیسی‌ها از میزان شکاف میان مردم خشمگین و سران سازشکار احزاب سیاسی به روشنی آگاه بودند. هنگامی که نشستی در شهر نابلس به منظور رسیدگی به مسلح شدن یهودیان برگزار شد، نظامیان انگلیسی تعدادی



جنگجویان عرب در سال ۱۹۳۸.



دارم ما را در راه نجات میهن موفق بدارد.

حرکت به سوی یعیبد

شیخ عزالدین القسام و شماری از مجاهدان، همان شب شهر حيفا را به سوی کوهستان‌های یعیبد ترک کردند. تعداد دقیق مجاهدان در منابع تاریخی ذکر نشده است. ولی با استناد به خاطرات عربی البدوی و با رجوع به آرشیو روزنامه‌های آن مرحله از تاریخ فلسطین، اسامی مجاهدانی که القسام را همراهی کردند به این شرح است:

- ۱ - یوسف عبدالله الزیباوی از روستای الزیبع.
- ۲ - عطیفة احمد المصری، مصری تبار و از ساکنان حيفا.
- ۳ - محمد ابو قاسم خلف، از روستای حلحول.
- ۴ - نمر السعدی از شهر شفا عمرو.
- ۵ - حسن البایر از روستای برقین.
- ۶ - احمد الحاج عبد الرحمن حسن از روستای عنبتا.
- ۷ - محمد یوسف از روستای سولم.
- ۸ - اسعد مفلح الحسین از شهر ام الفحم.
- ۹ - محمود سالم از روستای زرعین.
- ۱۰ - صالح اسعد از صفوریه.
- ۱۱ - داود خطاب از روستای الکبابیر.
- ۱۲ - معروف الحاج جابر از روستای یعیبد.
- ۱۳ - یوسف ابو دره از روستای الحارثیه.
- ۱۴ - داود الشیخ احمد از روستای بیتا.
- ۱۵ - حاج احمد الخلیل.
- ۱۶ - عربی البدوی از روستای قبلان.

همانگونه که ملاحظه می‌شود این مجاهدان به روستاهای مختلف استان جنین و دشت مرج بن عامر وابسته بودند. شاید هدف القسام از گزینش این افراد زمینه سازی برای بازدید از روستاهای گوناگون منطقه و بسیج هرچه بیشتر نیروهای مسلح به منظور آزاد سازی شهر حيفا بوده است. صبحی یاسین از برخی مجاهدانی که همراه القسام بودند نقل کرده است که رهبری جنبش در آغاز حرکت تصمیم گرفت در اولین نبرد شهر حيفا را به عنوان بزرگترین بندر فلسطین که تأسیسات نفتی در آن قرار دارد آزاد کند. و این اقدام یک دستاورد راهبردی تلقی می‌شود. زیرا آزاد سازی حيفا امکان دارد احساسات ملت فلسطین را برانگیزد و زمینه پیوستن او را به قیام همگانی فراهم کند. همچنین آزاد سازی حيفا می‌تواند این پیام را به اشغالگران انگلیسی و یهودیان غاصب برساند که قیام همگانی آغاز شده و آنان باید بساطشان را از فلسطین جمع کنند و از این سرزمین خارج شوند.

القسام و مجاهدان همراه او در آغاز حرکت وارد روستای نورس شده و آنجا شیخ فرحان السعدی و تعدادی از مجاهدان نیز به او پیوستند. در منابع تاریخی گفته شده که القسام در مسیر خود در منطقه‌ای به نام عین جالود جایی که در آن نبرد سرنوشت سازی میان نیروهای مغول و مسلمانان به فرماندهی الظاهر بیبرس روی داده بود توقف کرد. او در جمع مجاهدان ایستاد و پس از ستایش خداوند بزرگ به هم‌زمان خود گفت: به نام خدای بزرگ و از این مکان تاریخی قیام را علیه اشغالگران انگلیسی آغاز می‌کنیم.

آهرون کوهین عضو پیشین آژانس یهود در گزارشی در این باره نوشته است: القسام و هفت تن از یارانش روز هفتم نوامبر به سمت روستای فقوعه حرکت کرده و بیش از یک ساعت آنجا نماندند. سپس از آنجا به سمت ارتفاعات فقوعه حرکت کرده و وسائل و تجهیزات خود را در غاری در کوه فقوعه گذاشتند. این غار در نزدیکی روستای نورس واقع شده است زیرا روستاهای فقوعه و نورس در حاشیه کوه فقوعه قرار دارند. آنان یک ساعت پس از غروب آفتاب به شلیک تیر هوایی اقدام کردند تا کشاورزان یهودی را از خانه‌های خود در مزرعه هوجیم بیرون بکشاند و آن‌ها را درو کنند. اما کسی از خانه‌اش بیرون نیامده، و گروه القسام

دوباره به سمت عین جالود پایین آمده و به چیدن میوه‌های گریب فروت از مزارع عین حاروده و پراکنده سازی آن در مسیر منتهی به پایگاه‌هشان در غار اقدام کردند.

کوهین در ادامه این گزارش احتمال را داده که گروه القسام با این هدف میوه‌ها را در جاده پراکنده کردند تا کشاورزان یهودی به جستجوی افرادی بپردازند که میوه‌ها را چیده اند. گروه القسام گمان کرده بودند که کشاورزان یهودی برای یافتن مزاحم‌ها دست به دامن پلیس نمی‌شوند و به طور مستقیم به جستجو آنان می‌پردازند. فلسطینی‌ها از گرایش‌ها ماجراجویانه و تمایل یهودیان برای دامن زدن به درگیری مستقیم با فلسطینی‌ها آگاهی کامل داشتند و به همین دلیل گروه القسام گمان کرده بودند که با چیدن میوه می‌توانند کشاورزان یهودی را از خانه‌شان بیرون بکشاند. هنگامی که موشه روزنفیلد کشاورز یهودی همراه یک پلیس فلسطینی دنبال گریب فروت‌ها به کوه فقوعه صعود کرد افراد گروه القسام با شلیک گلوله او را از پای درآوردند.

تحقیقات دامنه دار پلیس دولت دست نشانده انگلیس که در پی این اقدام مسلحانه انجام گرفت نشان داد که محمود سالم و مجاهد دیگری از روستای زرعین در این اقدام دست داشته‌اند. شهید القسام از این اقدام شتابزده که با طرح‌ها و برنامه ریزی‌های او منافات داشت بسیار خشمگین شد. زیرا می‌دانست چنانچه به حيفا باز گردد او را به اتهام دست داشتن در عملیات مسلحانه دستگیر و محاکمه می‌کنند. بنابراین جز ادامه راه جهاد و مبارزه مستقیم با دشمنان راه دیگری در برابر او نمانده است.

خلیل محمد عیسی که در چارچوب دسته‌ای در شهر حيفا مانده بود حادثه قتل موشه روزنفیلد را اینگونه روایت کرده است: شبی افراد ناشناسی به یکی از مزارع یهودیان تیراندازی کردند. بامداد روز بعد یک تیم سه نفره متشکل از یک انگلیسی، یک یهودی و یک پلیس فلسطینی با یک قلابه سگ اثر یاب که در حال گشت زنی از منطقه بودند ناگهان محمود سالم به سوی آنان تیراندازی کرد و یهودی عضو تیم گشت زنی را از پای درآورد. شیخ که صدای تیراندازی را شنید علت آن را جویا شد. او پس از شنیدن داستان حادثه، مجاهدان را فراخواند و به آنان گفت که باید این محل را

صبحی یاسین از برخی مجاهدانی که همراه القسام بودند نقل کرده است که رهبری جنبش در آغاز حرکت تصمیم گرفت در اولین نبرد شهر حيفا را به عنوان بزرگترین بندر فلسطین که تأسیسات نفتی در آن قرار دارد آزاد کند. و این اقدام یک دستاورد راهبردی تلقی می‌شود.

فوری ترک کنیم تا با نیروهای انگلیسی برخورد نکنیم. براین اساس شیخ و گروه همراه از منطقه دور شدند، در حالی که دولت دست نشانده انگلیس انبوه مأموران و جاسوسان خود را به منطقه گسیل داشته بود، و زمانی که القسام و همراهانش به جنگل‌های یعیبد رسیدند سراسر منطقه کاملاً به محاصره در آمده بود.

رویدادهای پس از قتل روزنفیلد

قتل روزنفیلد صهیونیست، دستگاه‌های امنیتی و پلیسی انگلیسی‌ها و محافل صهیونیستی در فلسطین را به شدت سراسیمه و سرگردان کرد. بر این اساس افسران عالی‌رتبه‌ای از جمله مستر رایس رئیس اداره پلیس حيفا و دهها تن از مأموران امنیتی همراه سگ‌های اثر یاب برای انجام تحقیقاتی

به مکان حادثه اعزام شدند. اداره پلیس که شهید القسام را به دست داشتن در عملیات مسلحانه چند سال پیش در مناطق مختلف فلسطین مظنون می‌دانست حادثه کشته شدن روزنفیلد را به خروج القسام از حيفا مرتبط دانست. در همان حال مستر سیاسیس رئیس اداره کل پلیس فلسطین به منظور تشویق اهالی روستاهای شمال به معرفی عاملان حادثه، جوایز نقدی به مبلغ ۲۰۰ پوند در نظر گرفت. ولی با این وجود القسام و مجاهدان همراه او به حرکت‌شان ادامه دادند.

نیروهای پلیسی به وسیله سگ‌های تعقیب و اثر یاب توانستند به غار محل اقامت مؤقت مجاهدان در کوه فقوعه دسترسی پیدا کنند. ولی از شناسایی محل اقامت گروه القسام عاجز ماندند. لوازم و تجهیزات گروه از جمله کارت شناسایی محمود سالم که در ایستگاه راه آهن حيفا اشتغال داشت، در غار فقوعه جا مانده بود. اسامی هشت تن از مجاهدان به شرح ذیل روی آن قید شده بود:

- ۱ - شیخ عزالدین القسام.
- ۲ - شیخ فرحان السعدی.
- ۳ - محمود سالم.
- ۴ - شیخ نمر حسین السعدی.
- ۵ - حاج عبد الله یوسف الزیباوی.
- ۶ - حسن ابراهیم البایر.
- ۷ - محمود یوسف محمود.
- ۸ - عربی البدوی.

مأموران پلیس در بازرسی منازل افراد یاد شده جز نامه‌های خدا حافظی چیزی پیدا نکرد. همسر فرحان السعدی در جریان بازجویی به پلیس گفت که همسرش ۱۲ روز پیش برای انجام مراسم حج با پای پیاده به سمت حجاز حرکت کرده است. در گزارشی که اداره پلیس پس از یک هفته تعقیب و جستجو تهیه کرد، آمده است که گروه القسام دست به شورش زده‌اند و برای آزادی زندانیان فلسطینی از جمله زندانیان زندان نور شمس در شهر طولکرم تلاش می‌کنند. عربی البدوی یکی از بازماندگان گروه القسام در اعتراضات خود چنین گفته است: روزی که افراد گروه در غاری در ارتفاعات روستای کفر قود استراحت می‌کردند، و برای آنان نگهبانی می‌دام ناگهان ناشناسی با عصای بلندی به من نزدیک شد، و خود را نگهبان زمین‌های کشاورزی روستا معرفی کرد. داستان آن مرد ناشناس را به اطلاع شیخ رساندم که شیخ دستور داد او را رها کنم. ولی ناگهان به فکر رسید که نکند او جاسوس باشد؟ ولی بیگمان آن ناشناس باور داشت که افراد گروه القسام دزدانی هستند که تحت تعقیب مأموران پلیس قرار دارند. من نیروهای پلیس را از فاصله دور در کوه‌های مقابل ملاحظه می‌کردم که در جستجوی ما بودند، ولی هنوز مکان دقیق اختفای ما را تشخیص ندها بودند.

آنگاه شیخ عزالدین القسام به معروف الحاج جابر و محمد ابو قاسم خلف دستور داد اسلحه‌شان به دست گیرند، و از خودشان دفاع کنند. با نزدیک شدن نظامیان درگیری سختی میان طرفین روی داد که به شهادت محمد ابو قاسم خلف منجر شد و معروف الحاج جابر از صحنه درگیری عقب نشینی کرد و به حيفا بازگشت. اما پلیس چگونه اطلاع یافت که گروه مجاهدان در نزدیکی روستای کفر قود مستقر هستند؟ کوهین به این پرسش پاسخ می‌دهد: روز ۱۷ نوامبر اداره پلیس اطلاع یافت که ۳۰ مسلح در غاری در نزدیکی روستای کفر قود در استان جنین پنهان شده‌اند. در پی دریافت این گزارش ۲۰۰ مأمور پلیس از حيفا به منطقه اعزام شدند. که نیمی از آنان به عنوان نیروی ذخیره در اداره پلیس جنین استقرار یافته و بقیه نیروها عازم روستای کفر قود شدند. هنگامی که گروه القسام اطلاع یافتند نیروهای

دو تن از مجاهدان هم‌زیم القسام.



کارگران، کشاورزان یا رفنگران وارد منطقه جنین شده و میان شهروندان پراکنده شدند و به جمع آوری اطلاعات درباره مجاهدان گروه القسام پرداختند. خبرنگار روزنامه فلسطین در توصیف اوضاع آن روز شهر جنین نوشت: شهر جنین به علت حضور انبوه نیروهای نظامی و لباس شخصی پلیس با تجهیزات نظامی‌شان به میدان جنگ شباهت داشت. امروز مراسم تشییع بیکر شهید محمد ابو قاسم خلف در شهر جنین باشکوه خاصی برگزار شد. بازرگانان و شخصیت‌های برجسته و اقشار گوناگون مردم در این مراسم حضور داشتند. با وجودی که مردم از هویت شهید شناخت کافی نداشتند ولی نسبت به او به شدت ابراز همدردی کردند. این مراسم به نوعی به تظاهرات سیاسی بر ضد اشغالگران انگلیسی و یهودیان غاصب تبدیل شد.

شهادت القسام در یعبد

شیخ عزالدین القسام و مجاهدان همراه روز سه شنبه ۱۹ نوامبر

شیخ عزالدین القسام و مجاهدان هم‌سنگر او در نبرد با اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌های غاصب مقاومت شجاعانه و سرسختانه از خود نشان دادند، ولی بیشتر فلسطینی‌ها که قول داده بودند القسام را یاری کنند، در این جنگ نابرابر مجاهدان را تنها گذاشتند تا مظلومانه به لقاء الله بپیوندند.

سال ۱۹۳۵ به روستای شیخ زید رسیدند و مستقیماً وارد منزل شیخ سعید الحسان شدند. بامداد چهارشنبه ۲۰ نوامبر دهه افسر و مأمور پلیس از شهرهای حیفا، نابلس، ناصره، بیسان و طولکرم روستای یعبد را به محاصره درآوردند. القسام به محض آگاهی از احضار این همه نظامی به منطقه پس از اقامه نماز صبح همراه یارانش به جنگل‌های یعبد حرکت کرد. گروه القسام در مسیر حرکت خود با دسته‌ای از نیروهای پلیس برخورد و به سمت آن‌ها تیراندازی کردند. با آغاز تبادل آتش موقعیت القسام و هم‌زمان او توسط نیروهای پلیس شناسایی شد و به محاصره حدود ۲۰۰ تن از نیروهای انگلیسی و همکاران فلسطینی‌شان درآمد. در ساعت شش بامداد کاپیتان رایس رئیس اداره پلیس حیفا به وسیله

هلیکوپتر بر فراز منطقه درگیری به گشت زنی پرداخت و نیروهای پلیس را در شناسایی محل استقرار گروه القسام راهنمایی می‌کرد.

هنگامی که شیخ عزالدین القسام احساس کرد نیروهای پلیس به سنگرهای مجاهدان نزدیک می‌شوند به یاران خود دستور داد تا آخرین نفس مقاومت کنند و بکشند با نیروهای بومی فلسطینی درگیر نشوند و فقط به سوی نیروهای انگلیسی تیراندازی کنند. ولی افسران انگلیسی نیروهای همکار فلسطینی را در خطوط مقدم درگیری قرار داده بودند، ضمن اینکه این نیروها از حقیقت ماجرا و هویت کسانی که قصد دارند با آن‌ها بجنگند آگاهی نداشتند. درگیری‌های تن به تن تا ساعت ۱۰ بامداد ادامه یافت و شیخ عزالدین القسام در درگیری‌ها حضور فعال داشت و با تفنگ و کلت کمری شجاعانه با اشغالگران می‌جنگید.

شیخ عزالدین القسام و مجاهدان هم‌سنگر او در نبرد با اشغالگران انگلیسی و صهیونیست‌های غاصب مقاومت شجاعانه و سرسختانه از خود نشان دادند، ولی بیشتر فلسطینی‌ها که قول داده بودند القسام را یاری کنند، در این جنگ نابرابر مجاهدان را تنها گذاشتند تا مظلومانه به لقاء الله بپیوندند. سرانجام در این نبردها شیخ مجاهدان شهید عزالدین القسام و دو تن از هم‌زمانش به نام‌های شیخ یوسف الزیباوی و عطیفة مصری در کوهستان‌های یعبد نزدیک شهر جنین به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. در پایان این نبرد وتزجیرالد رئیس اداره پلیس نابلس که در درگیری با مجاهدان شرکت داشت به پیکر شهیدها هتک حرمت کرد در همان حال یک فلسطینی از پرسنل پلیس انگلیس به نام میخائیل ابو الزلف به شهید القسام و دیگر شهدای این واقعه دشنام داد.

پیامدهای شهادت القسام

شهادت مظلومانه شهید شیخ عزالدین القسام پیامدها و بازتاب گسترده‌ای در سرزمین‌های اشغالی فلسطین برجای گذاشت. در پی این قیام خونین بیدرنگ واکنش‌های انقلابی به جنایت اشغالگران انگلیسی آغاز شد و مطبوعات فلسطین نیز با ارائه تحلیل و تفسیرهای گوناگون حرکت جهادگرانه جنبش القسام را ستودند. چند ماه از شهادت القسام نگذشته بود که نیروهای انقلابی در آغاز سال ۱۹۳۶ و در پاسخ به اهانت وتزجیرالد رئیس اداره پلیس نابلس به پیکر شهید القسام یک بمب دست ساز در منزل او جاسازی کردند که او هنگام انفجار در خانه نبود و از این اقدام انقلابی جان سالم به در برد.

از سوی دیگر شهادت القسام در دل صهیونیست‌های غاصب ترس و وحشت و نگرانی به دنبال داشت. اخبار و گزارش‌هایی که آن روزها در مطبوعات صهیونیستی انتشار یافت صحت این مطلب را تأیید می‌کند. همراهی گسترده مردم با شهیدان همواره تأثیرات عمیقی در دگرگونی روند مقاومت ملت فلسطین در برابر انگلیسی‌ها و مهاجران یهودی داشته است. تا جایی که این واکنش‌ها نقطه عطفی مهم و تاریخی در روند مبارزات خستگی‌ناپذیر ملت فلسطین به شمار می‌رفته است.

با آغاز سال ۱۹۳۷ انتقام‌گیری از قاتلان شهید القسام ابعاد تازه‌تری به خود گرفت و در میخائیل اِسو الزلف یکی از عوامل شرکت‌کننده در این جنایت در شهر جنین به قتل رسید. همچنین دو پلیس انگلیسی به ضرب گلوله مجاهدان فلسطینی کشته شدند. به هر حال می‌توان شهادت القسام و شکست طرح‌های او را به دو علت جستجو کرد:

علت اول: قتل موثبه روزن‌فیلد که بر خلاف خواست و اراده القسام انجام گرفت توجه پلیس را به مکان استقرار انقلابیون برانگیخت و حرکت‌شان در روستاها را به منظور بسیج هرچه بیشتر نیروی مجاهد ناکام ساخت، همچنانکه فرصت غافلگیری نیروهای انگلیسی را از دست آنان گرفت.

پلیس به آنان نزدیک می‌شوند ۲۵ تن آنان موفق شدند پشت درختان زیتون سستگر بگیرند در حالی که ۳ نفرشان در غار در حال خواب بودند. در نتیجه تبادل آتش محمد ابو قاسم خلف توسط پلیس انگلیسی کشته شد. در پی این درگیری‌ها که تا غروب آفتاب ادامه داشت و شماری از نیروهای طرفین کشته شدند، هاوس افسر انگلیسی فرمانده نیروهای مهاجم از ترس بروز یک فاجعه میان سربازان انگلیسی دستور آتش بس صادر کرد. زیرا این احتمال وجود داشت که نیروهای انگلیسی به علت تاریکی هوا به طرف یکدیگر تیراندازی کنند.

شش‌ماهگانه آنتب شیخ عزالدین القسام و سایر هم‌زمانش در تاریکی شب از روستای کفر قود به سمت روستای شیخ زید جایی که شیخ سعید حسان یکی از مجاهدان عضو گروه آنجا بود عقب‌نشینی کردند. عربی‌البدوی که میان راه احساس کرده بود جاسوسان تعقیب‌شان می‌کنند از القسام خواست اجازه دهد افراد کمی استراحت کنند تا به مشکل جاسوسان هم‌رسیدگی نمایند.

عربی‌البدوی در این باره اظهار می‌دارد: به رغم تفاوت سنی زیادی که با القسام داشتم ولی ایشان به دیدگاه‌هایم احترام خاصی قائل بود. من با آگاهی از اینکه جاسوسان زیادی در روستاهای منطقه گروه مجاهدان را تعقیب می‌کنند، پیشنهاد کردم که گروه به دو دسته تقسیم شود. گروهی به سمت شمال و به طرف شهرهای حیفا و ناصره حرکت کند. و در مسیر خود خطوط راه آهن و تلفن انگلیسی‌ها و یهودیان را تخریب کند و آنگاه به سمت روستای نورس جایی که شیخ فرحان السعدی حضور دارد پیشروی نماید. زیرا این دسته در آن منطقه آزادی عمل بیشتری خواهد داشت و از تعقیب جاسوسان در امان خواهد بود. گروه دوم به منطقه یعبد برود و به مجاهدان مستقر در آنجا بپیوندد. این طرح مورد رضایت القسام قرار گرفت و بیدرنگ گروه مجاهدان به دو دسته تقسیم شد. دسته اول از ۱۰ مجاهد شکل گرفت و فرماندهی آن به عهده شیخ داود الخطاب سپرده شد.

عربی‌البدوی می‌افزاید: دسته دوم که شیخ شهید فرماندهی آن را بر عهده داشت، و من هم در میان‌شان بودم به سمت مناطق غرب و یعبد حرکت کرد. این دسته ضمن اینکه بارهای سنگین از قبیل تفنگ، مهمات سرنیزه، لباس، خوراک و دیگر لوازم سفر حمل می‌کرد در میان راه با کمبود آب مواجه شد. از شیخ تقاضا کردم که کمی توقف کنیم و به جستجوی آب بپردازیم شیخ پاسخ داد که دسترسی به آب در این منطقه امکان‌پذیر نیست. زیرا شیخ حسن البایر که از وجب به وجب این منطقه شناخت دارد گفته است که فاصله نزدیکترین سرچشمه آب تا اینجا حدود ۱۰ کیلومتر است. ولی با این وصف شیخ دستور توقف داد و من و دو نفر دیگر در حالی که نمی‌دانستیم باید به کدام سمت برویم، به جستجوی آب پرداختیم. حدود ۶۰ متر از دسته دور نشده بودیم که به صخره‌ای برخورد کردیم. زیر صخره چاه آبی زلال وجود داشت که ظرووف خود پر کرده و به سمت هم‌راهان خود بازگشتیم. افراد دسته پس از سیراب شدن و کمی استراحت به راه‌شان به سوی روستای شیخ زید ادامه دادند.

از روز ۱۹ نوامبر حرکت گروه با دشواری‌های فراوان صورت می‌گرفت. انگلیسی‌ها با اطلاعاتی که به دست آورده بودند اسامی افراد گروه، مسیرشان و نوع اسلحه‌شان را شناسایی کرده بودند. تحقیقات فشرده پلیس نشان داد که حرکت این گروه ابتدا از روستای فقوعه آغاز شده و تا منطقه یعبد ادامه داشته است. روز ۱۸ نوامبر سال ۱۹۳۵ پلیس هشت تن از اهالی روستای فقوعه را بازداشت و مورد بازجویی قرار داد و از تحرکات گروه القسام سرنخی پیدا کرد. در همان حال دهه‌تن از افسران و مأموران پلیس با لباس مبدل



و احساس به میهن دوستی و یاد آور صحنه‌های ایثار و فداکاری و چراغ راه افراد سرگردان باشد.

بررسی نکات سه گانه فوق الذکر سخن منطقی به نظر می‌رسد که شهادت القسام در بعد به معنی نقطه پایان یک اندیشه و یک جنبش، یا نقطه پایان آرمان‌های آزادیخواهانه و عدالتجویانه نیست. چه بسا القسام با شهادت خود به آرزوهای دیرینه خود رسید و سنگ بنای جهاد و مقاومت را در فلسطین به زمین زد. امین سعید تاریخ نگار فلسطینی در پاسخ به ادعاهای کسانی که قیام القسام را بیهوده عنوان کردند، و گفتند که یاران نزدیک و اعضای جنبش پس از شهادت او پراکنده شدند تأکید کرده است که روند حوادث نشان داد که جنبش القسام به صورت یک تشکیلات قدرتمند و منظم و فراگیر به راهش ادامه داده و یاران و طرفداران فراوانی کسب کرده است.

تشییع پیکرهای شهدا در حیفا

مراسم تشییع پیکرهای شهدای یبعد در شهر حیفا به رغم مخالفت مقامهای انگلیسی با شکوه بیسابقه‌ای برگزار شد. ضمن اینکه شهادت القسام توده فلسطینی را اندوهگین و عزادار ساخت، در عین حال در دل اشغالگران انگلیسی و یهودیان غاصب ترس و نگرانی ایجاد کرد. بگونه‌ای که این ترس و وحشت در مطبوعات صهیونیستی آن روز کاملاً نمایان بود. از سوی دیگر موج همبستگی مردمی با شهیدان راه آزادی و استقلال فلسطین تأثیر ژرفی در دگرگونی روند مبارزه میان فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها برجای گذاشت. بی‌تردید واکنش‌های مردمی به شهادت القسام در آن مرحله سرنوشت ساز از تاریخ مبارزات ملت فلسطین، نقش بسزایی در پایه گذاری مبارزاتی به شکل نوین و سازمان یافته داشته است.

به هر حال پیکرهای القسام، الزیباوی و المصری از جنگل‌های یبعد به میدان اصلی روستا انتقال داده شد تا مأموران پلیس حیفا از راه برسدند و این پیکرها را تحویل گرفته و به حیفا انتقال دهند. ساعت ۱۴ یک خودرو نظامی با پنج سرنشین به فرماندهی نوری العبوشی از نیروهای محلی پلیس وارد یبعد شد و پیکرهای شهدا را تحویل گرفت. مقامهای انگلیسی که انتظار واکنش اهالی مناطق شمالی فلسطین را نداشتند به پلیس دستور دادند پیکرهای شهدا را تحویل بازماندگان‌شان در شهر دهند. مقام‌های انگلیسی به اداره پلیس حیفا توصیه کرده بودند که پیکرهای شهدا را به دو شرط تحویل بازماندگان‌شان دهند. شرط اول مراسم تدفین رأس ساعت ۱۰ صبح روز ۱۹۳۵/۱۱/۲۱ آغاز شود. شرط دوم مراسم از منزل شیخ عزالدین القسام آغاز و در قبرستان روستای «بلد الشیخ» پایان یابد. این دو شرط به این دلیل بود که مردم اجازه تشییع شهدا در داخل شهر را نداشته باشند.

پیش از تشییع پیکرهای شهدا، اکرم زعیترا از سران حزب الاستقلال در شهر نابلس و رشید الحاج ابراهیم و صیخی الخضره از شخصیت‌های برجسته این حزب در حیفا با یکدیگر تماس گرفته و به توافق رسیدند که مراسم تشییع بگونه‌ای که شایسته جایگاه شهدا باشد برگزار شود. از سوی دیگر اکرم زعیترا بیانیه شدیداللسن و مهمی در روزنامه الجماعه الاسلامیه منتشر کرد و از اقصشار مختلف مردم و رهبران احزاب سیاسی خواست در مراسم تشییع پیکر القسام و هم‌زمان او شرکت نمایند. در این بیانیه آمده بود: فردا در مراسم تشییع پیکر صاحب فضیلت و استاد برجسته شیخ عزالدین القسام رئیس انجمن جوانان مسلمان حیفا و امام جمعه و خطیب مسجد جامع این شهر و هم‌زمان او که در یبعد به شهادت رسیدند شرکت کرده و آنان را خاکسپاری می‌کنیم. من امروز سران احزاب و رهبران سیاسی فلسطین را به شرکت در این مراسم دعوت می‌کنم. نحاس پاشا رهبر مصر و سران احزاب سیاسی آن کشور روزانه در مراسم

پاک صفت او بهترین نشانه شکست سیاست‌های دولت استعماری انگلیس در فلسطین می‌باشد. ابن الولید با اشاره به تلاش انگلیسی‌ها برای مخدوش کردن ارزش قیام و اهداف القسام افزود: هم اینک ملت با آگاهی از واقعیت قیام القسام به او خوش گمان شده و جایگاه او و یاران او را محترم و شایسته می‌داند. به درستی که رویارویی یبعد به سود آرمان و منافع ملت فلسطین تمام شد، و خواب راحت استعمارگران را آشفته کرد. این رویارویی بیش از هزاران یادداشت اعتراض آمیز کارسازتر بود. سران احزاب ائتلافی وظیفه دارند در راهکارهای خود تجدید نظر کنند. آنچه امروز برای آن‌ها سودمند است داشتن عزم و اراده است.

روزنامه فلسطین نیز در سرمقاله روز سه شنبه مؤرخ ۱۹۳۵/۱۱/۲۳ قدردانی توده مردم از حرکت مجاهدان قهرمان جنبش فلسطین را ستود و نوشت: اگر انگلیسی‌ها گمان کرده‌اند که با تکیه بر قدرت نظامی‌شان و مباحثات به ناوگان‌های دریایی و هوایی‌شان می‌توانند بر اعراب حکومت کنند و حق حیات را از ملت‌های عرب بگیرند سخت در اشتباهند.

مسخره آور این است که استعمارگران انگلیسی هم‌زمان با قیام القسام پایگاه بزرگ دریایی با استحکامات وسیع در بندر حیفا احداث کرده و یک ناوگان بزرگ دریایی و صدها هواپیمای جنگی در آن مستقر کرده‌اند. خنده آور این است که القسام این همه اقدامات را از نزدیک در بندر حیفا ببیند و قیام نکند. شاید سیاستمداران انگلیسی بگویند که القسام در برابر سپاهیان آن‌ها عدوی نیست ولی ما به آنان می‌گوئیم که در زمینه به زانو درآوردن فلسطینی‌ها شکست خورده‌اید، و بدانید که با قیام القسام جهاد واقعی فلسطینی‌ها برای رهایی و دستیابی به آزادی و استقلال آغاز شده است.

۳ - اقصشار گوناگون مردم سرتاسر فلسطین در برابر شهادت شیخ عزالدین القسام واکنش‌های گسترده‌ای نشان دادند. این واکنش‌ها نشان داد که اندیشه مقاومت و شهادت در راه خدا و آزادی میهن جایگاه خاصی در ذهن و هوش مردم این سامان دارد. پس از شهادت القسام «یبعد» به مکتب شهادت و ایثار و فداکاری تبدیل شد. به مردم انگیزه داد تا برای رهایی از استعمار و بیعدالتی راه جهاد و شهادت را گزینش کنند.

در عمامه شیخ شهید نیز پس از شهادت یک برگ دعا به این مضمون یافته شد: «پروردگارا در این گامی که برداشته‌ام از شر شیطان به تو پناه می‌برم. در برابر قدرت و ابزارهای آتشین کافران به قدرت تو پناه می‌برم. از شر همه دشمنان به قدرت خدا پناه می‌برم.»

عبد الله ابو مخلص با انتشار مقاله‌ای در توصیف تأثیر معرکه یبعد بر قیام همگانی ملت فلسطین که پس از شهادت القسام آغاز گردید نوشت: بی‌تردید شهادت القسام و یاران وفادار و فداکار او نقطه عطفی در آغاز قیام و انقلاب فراگیری بود که به مدت یکسال در سرتاسر فلسطین ادامه داشت.

اما عمر ابو النصر نویسنده فلسطینی بر این باور است که انقلاب همگانی و سراسری در سرزمین‌های اشغالی فلسطین در آوریل سال ۱۹۳۶ آغاز نشد. بلکه آغاز واقعی انقلاب را باید روز تشییع پیکر شهید القسام دانست. روزی که زنان، مردان و جوانان شهر حیفا سیاهپوش شدند و در نهایت غم و اندوه پیکر این شهید بزرگوار را به خاک سپردند. بدینسان خداوند بزرگ اراده کرد تا پیکر بی‌جان القسام به نماد عشق

علت دوم: مجاهدان در اولین درگیری با نیروهای پلیس در ارتفاعات فقوعه گمان کرده بودند با نیروهای پلیسی اندکی درگیر می‌شوند ولی با آغاز تبادل آتش با انبوه نیروی‌های مسلح و با استعداد و مجهز به انواع اسلحه رو به رو شدند. این درحالی است که مجاهدان تعدادشان بیش از ۹ تن نبوده است. در بررسی جهاد و مبارزه القسام شایسته است این سؤال مطرح شود که آیا نبرد یبعد، نقطه پایان حرکت و تلاش القسام بوده است؟ پیش از پاسخ مثبت یا منفی به این پرسش لازم است نکات ذیل را مورد بررسی قرار داد.

۱- گروه شهید القسام در این حرکت انقلابی، روح متعالی اسلام اصیل را به نمایش گذاشتند. فلسطینی‌ها دانستند که هدف اصلی این گروه جهاد در راه خدا و دفاع از اعتقادات اسلامی در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان بوده است. مجاهدان در مسیر حرکت خود میان روستاها از اقامه نمازهای پنجگانه به طور جماعت هرگز غافل نبودند. شب‌ها آتش می‌افروختند و قرآن تلاوت می‌کردند و شیخ برای آنان حدیث جهاد و شهادت روایت می‌کرد. زمانی که به شهادت رسیدند یا اسیر شدند، هر کدامشان یک جلد قرآن کریم همراه داشتند. در عمامه شیخ شهید نیز پس از شهادت یک برگ دعا به این مضمون یافته شد: «پروردگارا در این گامی که برداشته‌ام از شر شیطان به تو پناه می‌برم. در برابر قدرت و ابزارهای آتشین کافران به قدرت تو پناه می‌برم. از شر همه دشمنان به قدرت خدا پناه می‌برم. خداوند عزیز و توانا را ستایش می‌کنم و به پیامبران درود می‌فرستم. از خداوند مسئلت دارم دین اسلام را پیروز گرداند.»

شیخ با همراه داشتن این دعا در میدان جهاد قصد داشت این پیام را به مردم برساند که از نظر دین اسلام دعا و عمل ملازم یکدیگر هستند. دعا و تفنگ نباید از هم جدا شوند. شیخ شهید در پاسخ به فریاد یکی از فلسطینی‌های پرسنل پلیس انگلیس که خواهان تسلیم شدن مجاهدان شده بود پرخاشگرا نه فریاد برآورد که ما هرگز تسلیم نمی‌شویم. ما در راه خدا و میهن به جهاد برخاسته‌ایم. شیخ سپس به یارانش خبره شد و به آنان گفت با شهادت در راه خدا به میرید. ملت فلسطین اکنون این پیام القسام را درک کرده و در برابر زندگی خفت بار در کنار دشمنان، و مقاومت و مرگ شرافتمندانه را انتخاب کرده است.

۲- نبرد یبعد، نخستین رویارویی مسلحانه میان فلسطینی‌ها و اشغالگران انگلیسی از زمان اشغال این سرزمین بوده است. در این رویارویی این حقیقت ثابت شد که انگلیس دشمن شماره یک و علت اصلی همه مصیبت‌هایی است که بر مردم فلسطین وارد آمده است. این رویارویی همچنین ماهیت رهبران جنبش ملی و سران احزاب سازشکار فلسطینی را که به تفاهم و گفت و گو با انگلیسی معتقد بودند زیر سؤال برد. با گذشت چند روز از این رویارویی شیخ سلیمان التاجی الفاروقی سردبیر روزنامه پر تیراژ الجماعه الاسلامیه طی سرمقاله‌ای به سران فلسطین که تنها دنبال تأمین منافع شخصی‌شان هستند به شدت حمله کرد و آنان را به بی‌مسئولیتی نسبت به آرمان‌های ملی و بی‌مبالائی نسبت به وظایفی که خود را متولی آن ساخته اند متهم کرد. الفاروقی همچنین به نشست‌های بیهوده ائتلاف احزاب سیاسی فلسطین به ریاست حاج امین الحسینی مفتی قدس به شدت انتقاد کرد و نوشت: اگر سران این احزاب گردهم می‌آیند تا یادداشت اعتراض آمیزی را بنویسند یا برای دیدار با مسئولان انگلیسی اظهار تمایل کنند یا از وضع موجود انتقاد نمایند، همه تلاش‌های آنان به برکت اقدام شجاعانه و شیوه مبارزه جدید شهید القسام بوده است.

ابن الولید یکی دیگر از روزنامه نگاران فلسطینی طی مقاله‌ای به تشریح ماهیت استعمارگران و حال و روز امت عربی پرداخت و نوشت: شهادت شیخ عزالدین القسام و یاران



تشیع پیکر شهدا پیشاپیش مردم حرکت می‌کنند. آیا رهبران سیاسی و جوانان فلسطین در مراسم تشیع پیکر این عالم دینی و هم‌زمان با ایمان او شرکت خواهند کرد؟

پیکرهای شهدا ساعت ۱۹ روز ۱۹/۱۱/۲۰۱۳ به حیفا انتقال داده شدند. توده مردم برای عرض تسلیت به شکل گروهی به خانه شهید شیخ عزالدین القسام و سایر شهدا می‌آمدند. انجمن جوانان مسلمان جلسه اضطراری تشکیل داد، ولی هیچ مأمور پلیس جرأت حضور در آن را نداشت. پس از این جلسه عده‌ای از جوانان به منزل القسام رفته و یک گروه پیشاهنگی به عنوان گارد احترام تشکیل دادند. فردای آن روز شهر حیفا یکبارچه تعطیل شد. ادارات، مغازه‌ها، رستوران‌ها همه اعتصاب کردند. گروهی از مردم با حضور در خانه‌های شهید یوسف عبد الله الزیباوی و عطیفة المصری پیکرهای آندو را به منزل شهید القسام انتقال دادند. حدود ساعت ۱۰ بامداد پیکرهای شهدا به طرز با شکوهی به مسجد جامع شهر انتقال داده شد. آن روز شیخ یونس الخطیب قاضی پیشین مکه مکرمه پس از امامت نماز ظهر در حضور هزاران سوگوار از مقام شامخ شهدا تجلیل به عمل آورد.

اکرم زعبتر در توصیف مراسم تشییع باشکوه شهدای اولین قیام مردم فلسطین نوشته است: قلم از توصیف این صحنه ناتوان است. هزاران تن از مردم در حالی که پیکر شهدا را به دوش داشتند یکصدا فریاد الله اکبر... الله اکبر سر می‌دادند. صدای گریه و مویه زنان از پشت بام‌ها و پنجره‌ها به گوش می‌رسید. از میان جمعیت کسی فریاد انتقام... انتقام سر می‌داد و هزاران تن از مردم سوگوار پشت سر او یکصدا فریاد انتقام... انتقام را تکرار می‌کرد. شرکت کنندگان این مراسم در یک حماسه بی‌نظیر و با سر دادن شعارهای انقلابی زمین را زیر پای خود تکان می‌دادند. در جریان مراسم تشییع زدوخورهایی میان مردم با نیروهای انگلیسی روی داد که در نتیجه آن دو افسر پلیس حیفا به نام‌های مستر جیمز و مستر رینگ زخمی شدند. قطاری که سر نشینان آن پهلودیان بودند و از حیفا عازم شهرک صهیونیست نشین کریات حاییم بود مورد حمله قرار گرفت. پلیس از بیم گسترش خشم عمومی و امکان حمله به شهرک صهیونیست نشین یاجور نیروهای کمکی در آنجا مستقر کرد. در این زدوخوردها یک سرباز انگلیسی با اتومبیل جمع‌جمعه یک شهروند فلسطینی را شکافت که توسط مردم به بیمارستان انتقال یافت.

قرار بر این بود که مراسم تشییع تا خانه شیخ شهید ادامه یابد و پیکرهای شهدا از آنجا با خودرو به قبرستان بلد الشیخ که پنج کیلومتر با شهر فاصله داشت انتقال داده شود. اما مردم انقلابی با این تصمیم مخالفت کرده و پیکرهای شهدا را تا قبرستان بلد الشیخ تشییع و با لباس‌های خونین به خاک سپردند. فقط کفش و جوراب شهید القسام را از پای او

خبر شهادت القسام از طریق بلندگوی مسجد جامع یافا به آگاهی مردم رسانده شد، و از آنان دعوت به عمل آمد در نماز میت شرکت نمایند. شیخ فوزی الیافی امام جمعه یافا جزئیات نبرد یعبد میان گروه القسام و اشغالگران انگلیسی را برای نمازگزاران تشریح کرد و خاطر نشان ساخت که این شهدا جایگاه خاصی نزد خداوند متعال دارند.

بیرون آوردند. خیریه فخرالدین نوه شهید القسام در این باره نقل کرده است که پدرش جوراب‌ها را در ظرف شیشه‌ای قرار داده و هر روز پس از اقامه نماز صبح و تلاوت قرآن جوراب‌های عطر آکین پدر را می‌پوشد. تصور کنید که مردم چگونه پیکرهای شهدا را با همان لباس خونین شهادت به خاک سپرند. تشییع پیکرهای شهدا از حیفا تا قبرستان بلد الشیخ سه ساعت و نیم طول کشید.

فردای آن روز مستر سبایسر رئیس اداره کل پلیس انگلیس در فلسطین با ارسال تلگرامی برای ستوان بارکر معاون اداره پلیس منطقه حیفا و افسران و مأموران انتظامی از بردباری و خوششونداری آن‌ها نسبت به عکس‌العمل‌های مردم عزادار در حین تشییع پیکرهای شهدا تشکر و قدردانی کرد. این در حالی است که مستر جیمز معاون رئیس پلیس و مستر رینگ بازرس کل پلیس به خاطر مصدومیتی که در جریان زد و خورد با مردم داشتند چند روز در خانه بستری بودند. چهار جوان فلسطینی نیز به اتهام پرتاب سنگ به سوی افراد و مراکز پلیس هنگام تشییع شهدا بازداشت شدند.

همزمان با تشییع پیکرهای سه تن از شهدا در حیفا، پیکر شهید سعید الحسان در روستای یعبد نیز با شکوه خاصی و با شرکت اهالی روستاهای اطراف تشییع و به خاک سپرده شد. اهالی روستاهای اطراف جنین آن روز را تعطیل نموده و همگی در مراسم تشییع این جوان شهید شرکت کردند. گفته شده که چهار صد تن از زنان روستا همچنین در این مراسم حضور داشتند. اهالی شهر جنین نیز با آگاهی از عضویت شهید سعید الحسان در جنبش القسام تصمیم گرفتند بارگاه مناسبی برای او برپا کنند. بر این اساس کمیته‌ای متشکل از شخصیت‌های خیرخواه جنین، مأمور جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای ساخت بارگاه شدند.

برپایی نماز میت بر ارواح شهدا در سرتاسر فلسطین
احساس حزن و اندوه برای از دست دادن شهدای جنبش القسام، شهرها و روستاهای فلسطین اشغالی را فرا گرفت. بگونه‌ای که این حادثه تأثیر بسیار عمیقی میان فلسطینی‌ها

صرفنظر از تفاوت مذهبی و گرایش‌های سیاسی‌شان داشت. در شهر نابلس از روز ۱۹۳۵/۱۱/۲۱ عزای عمومی اعلام شد. وعده‌ای از شخصیت‌های برجسته و جوانان این شهر برای شرکت در مراسم تشییع پیکر شهدا به حیفا رفتند. از منذه‌های مساجد شهر آیات کلام الله مجید پخش شد، و در پایان مراسم نماز جمعه برای روح شهدا نماز میت اقامه گردید. این درحالی است که خبر شهادت القسام و یاران او از طریق مساجد

به مردم اعلام شده بود.

در شهر صفد در شمال فلسطین اشغالی نیز عزای عمومی اعلام شد، و مردم با حضور در مساجد شهر نماز میت اقامه کردند. از لحظه‌ای که مردم شهر الخلیل از شهادت شیخ القسام خبردار شدند حزن و اندوه سراسر شهر را فرا گرفت. هنگام برپایی نماز جمعه در حرم ابراهیم الخلیل و سایر مساجد شهر برای شهدا نماز میت خوانده شد. روز ۱۹۳۵/۱۱/۲۳ شخصیت‌های شهر الخلیل تصمیم گرفتند هیئتی را برای تسلیت شهادت محمد ابو قاسم خلف به شهر حلحول اعزام نمایند. در همین حال با انتشار خبر شهادت القسام غم و اندوه وصف ناپذیری سراسر شهر قدس را فرا گرفت. جمعیت انبوهی برای شرکت در نماز میت در مسجد الاقصی و سایر مساجد شهر حضور یافتند. نماز میت در شهر قلیلیه و روستای بنی صعب نیز اقامه گردید.

خبر شهادت القسام از طریق بلندگوی مسجد جامع یافا به آگاهی مردم رسانده شد، و از آنان دعوت به عمل آمد در نماز میت شرکت نمایند. شیخ فوزی الیافی امام جمعه یافا جزئیات نبرد یعبد میان گروه القسام و اشغالگران انگلیسی را برای نمازگزاران تشریح کرد و خاطر نشان ساخت که این شهدا جایگاه خاصی نزد خداوند متعال دارند.

خبرنگار روزنامه الجامعه الاسلامیه در یافا در توصیف عکس‌العمل اهالی شهر نسبت به شهادت القسام نوشت: چهره‌های غم‌زده، رنگ‌های پریده و قلب‌های نگران، نشانگر عمق فاجعه‌ای است که ملت فلسطین دچار آن شده است. باشگاه‌های اجتماعی و انجمن‌های فلسطینی به رغم اختلاف فکری و گرایش‌های سیاسی و مذهبی‌شان کار وزندگی‌شان را رها کرده و درباره ویژگی‌های اخلاقی شهید بزرگوار شیخ عزالدین القسام بحث می‌کردند. خبرنگار این روزنامه از شهر طولکرم نیز گزارش داد که اهالی شهر درباره این شهیدان گرفتار و شیوه فداکاری‌شان در راه نجات میهن بحث می‌کنند. خبرنگار دیگری در صفد اظهار داشت که انگلیسی‌ها اگر چه القسام را به شهادت رساندند اما هرگز نخواهند توانست روح بلند او را از این ملت دور کنند.

در شهر غزه در جنوب فلسطین نیز خبر شهادت القسام و هم‌زمان او از طریق بلندگوی مسجد جامع به مردم ابلاغ شد، و توده مردم در مراسم سوگواری ایشان شرکت کردند. بسیاری از مردم با آفرینش صحنه‌های بسیار زیبا، نوزادان خود را القسام نامیدند. سعید عزیز عیسی نخستین شهروند غزه بود که نوزادش را عزالدین نامگذاری کرد.

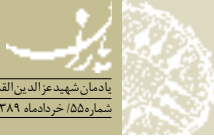
در پی انتشار خبر شهادت القسام و دسته‌ای از یاران وفادار او در یعبد، از طریق بلندگوهای مساجد دمشق پایتخت سوریه مردم در غم و حسرت فرو رفته و با ملت فلسطین ابراز همدردی کردند. مردم سوریه که القسام را فرزند این سرزمین می‌دانستند با حضور در مساجد برای ارواح پاک شهدا نماز میت اقامه کردند. در روستای جبلة زادگاه القسام در شمال سوریه نیز مراسم بزرگداشت با شکوهی برگزار گردید.

همبستگی با خانواده‌های شهدا

چند روزی از شهادت این ستاره‌های درخشان نگذشته بود که انجمن‌های اسلامی و نهادهای اجتماعی و سیاسی در شهرها و روستاهای فلسطین کار همیاری با خانواده‌های شهدا را آغاز کردند. در این فعالیت‌های مردمی، حزب العربی فلسطین وابسته به حاج امین حسینی مفتی قدس، روزنامه‌های الدفاع و الجامعه الاسلامیه، حزب کنگره جوانان شاخه حیفا، شعبات مختلف انجمن جوانان مسلمان، جمعیت هلال احمر حیفا، باشگاه‌های ورزشی و پیشاهنگی، اتحادیه‌های کارگری و دانش‌آموزان مدارس حیفا در این همیاری مردمی شرکت کردند. افزون بر آن شیخ یونس الخطیب مفتی پیشین مکه مکرمه، مصطفی العوری قاضی شرع شهر طولکرم، و اکرم زعبتر از شخصیت‌های سرشناس حزب الاستقلال در



مسجد تاریخی المصوری در روستای جبلة که القسام در آن نذر نفس می‌کرد.



صعود کرد تا شما با عزت و کرامت زندگی کنید. برتری انسان به میزان دانش و هنر اوست. نشانه فضیلت انسانی، دانایی و هنرنمایی انسان است. و اولین فضیلت انسانی، فداکاری برای نجات دیگران است. در زندگی امروز، سعادت و زیبایی مطلق وجود ندارد. خداوند القسام را بیمارزد که پیکار را با شهادت در آمیخت و مرگ شرفمندانه را بر زندگی ننگین ترجیح داد.

اکرم زعتر نویسنده سرشناس فلسطینی طی سخنانی آتشین به دولت دست نشانده انگلیس و سیاست یهودی کردن فلسطین به شدت حمله کرد و اظهار داشت: در این مراسم باشکوه می‌خواهیم به سمع استعمارگران برسانیم که حاضریم در راه آزادی و نجات میهن کشته شویم. البته تفاوت ما و القسام این است که او چگونه مردن و چگونه به بهشت رفتن را فتن ساخت. او خواسته‌ها و اراده ملت را به بهترین شکل بیان کرد. حضور شکوهمند و گسترده مردم در مراسم تشییع و خاکسپاری و اربعین شهید القسام گویای این واقعیت که ملت فلسطین به شهادی گرانقدر خود ارج می‌نهد. آنگاه ابراهیم الشنطی سردبیر روزنامه الدفاع پشت تریبون قرار گرفت و با ایراد سخنانی زیبایی خطاب به مردم حاضر در مراسم گفت: یبعد نشانه خشم ماست... انتقام خون شهادی یبعد را از دشمنان می‌گیریم... ما حسین (ع) داریم... ما کریلا داریم... یبعد دانشگاه انسان‌سازی ماست... شهیدان یبعد چون القسام پیشوایان ما هستند...

احمد الشقیری نیز با انتقاد از موضع سازشکارانه مجلس شورای قانونگذاری فلسطین اظهار داشت: در ماهیت

رویدادهایی که پس از شهادت شیخ عزالدین القسام و یاران خداجوی او در سرزمین فلسطین اتفاق افتاد نشان داد که این قیام زمینه ساز قیام‌های فراگیر و همگانی بوده که حدود دو ماه پس از شهادت او در یبعد در سال ۱۹۳۶ آغاز شد و تا پایان سال ۱۹۳۹ ادامه داشت.

استعمارگران انگلیسی خیر خواهی برای ملت ما وجود ندارد. شیخ شهید و همزمان او قاتل نبودند تا به ادعای واهی اخلاص در امنیت عمومی ۲۰۰ نظامی برای قتل آنان بسیج کنند. اکنون این شهیدان قهرمان فلسطین، در جوار رحمت الهی قرار گرفته‌اند. استعمارگران به منظور مخدوش کردن چهره این قیام مردمی مدعی شدند که کمونیست‌ها القسام را استخدام کرده‌اند. انگلیسی‌ها دروغ گفته‌اند. اهداف و انگیزه‌های قیام القسام شرافتمندانه بوده است. انگلیسی‌ها بهانه‌ای برای باور کردن وعده‌های دروغ‌سپن آن‌ها باقی نگذاشتند. به همان اندازه که به قدرت‌های بزرگ مشکوک و مظنون هستیم به انگلیس هم مشکوک و مظنون هستیم. رویدادهایی که پس از شهادت شیخ عزالدین القسام و یاران خداجوی او در سرزمین فلسطین اتفاق افتاد نشان داد که این قیام زمینه ساز قیام‌های فراگیر و همگانی بوده که حدود دو ماه پس از شهادت او در یبعد در سال ۱۹۳۶ آغاز شد و تا پایان سال ۱۹۳۹ ادامه داشت. بی تردید عمق تأثیر گذاری حرکت جهادگرانه و مبارزات خستگی ناپذیر شهید القسام در سخنان و گفتارهای رهبران جنبش‌های اسلامی و ملی فلسطین به روشنی هویداست.

واکنش صهیونیست‌ها

محافل صهیونیستی و مهاجران یهودی فلسطین خرسندی خود را نسبت به شهادت شیخ عزالدین القسام و گروهی از مجاهدان به دست اشغالگران انگلیسی پنهان نکردند و این اقدام را ستودند. روزنامه‌های صهیونیستی در آن مرحله همچون هایدن، داور، هارتس، هابوکر، و پالستاین پست با آب و تاب بیسابقه اخبار نبردها بین مجاهدان گروه القسام و نظامیان انگلیسی را لحظه به لحظه پیگیری نموده و این نبرد را در نتیجه کشته موشیه روزنفلد در اطراف جتین و به قتل رسیدن تعدادی از مهاجران یهودی در مناطق شمالی فلسطین عنوان کردند.

مطبوعات صهیونیستی در پوشش خبری این نبرد کوشیدند از موضع پلیس انگلیس دفاع کنند و انقلابیون را گروهی دزد و راهزن معرفی کردند. محافل صهیونیستی نیز با انتشار بیانیه‌هایی با استفاده از تعابیر زشت شهید القسام و یارانش را تروریسم خواندند و مدعی شدند که افراد القسام پیشینه خوبی نداشتند. برخی از این مطبوعات نوشتند که القسام حدود ۱۲ سال در تعقیب پلیس فرانسه در سوریه بوده است. هدف صهیونیست‌ها از پخش چنین یاهه گویی‌ها تلاشی به منظور کاستن از میزان محبوبیت و پایگاه مردمی القسام و همزمانش در افکار عمومی فلسطینی‌ها بوده است.

البته نباید فراموش کرد که انتشار تحلیل‌های منطقی و گزارش‌های مستند در مطبوعات عربی زبان که واکنش‌های خشمگینانه فلسطینی‌ها نسبت به جنایت انگلیسی‌ها را به همراه داشت به ایجاد ترس و نگرانی در دل یهودیان دامن زد. آدون دیزنکوف رهبر صهیونیستی‌های افراطی در تل آویو در اعتراض به برخورد مطبوعات فلسطینی با جریان شهادت القسام، با نمایندگان دولت دست نشانده انگلیس جلسه تشکیل داد و گروه القسام را تروریست توصیف کرد. بیشتر روزنامه‌های صهیونیستی در واکنش به حرکت انقلابی شهید عزالدین القسام مدعی شدند که فلسطینی‌ها با آتش بازی می‌کنند و روشن نیست که این بازی تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟ مطبوعات صهیونیستی با طرح این پرسش‌ها که چرا دولت انگلیس باید در برابر اقدامات تحریک آمیز فلسطینی‌ها بی تفاوت باشد؟ آیا کمیساریای انگلیس تفنگ القسام را که به سمت انگلستان نشانه رفته است ملاحظه نمی‌کند؟ آیا با انگلیس که اعراب را از بندگی دولت عثمانی نجات داد باید فلسطینی‌ها اینگونه برخورد کنند؟ آیا یهودیان نباید با هر وسیله‌ای که شده از خودشان دفاع کنند؟ ■

چارچوب این همیاری حضور فعال داشتند. حزب العربی با انتشار بیانیه‌ای از همه دفاتر خود در سراسر فلسطین دعوت به عمل آورد به منظور حمایت از خانواده‌های معظم شهیدان در این همیاری مردمی شرکت نمایند. در شهر یافا نیز به منظور سازماندهی و نظارت بر تلاش‌های مردمی برای همیاری خانواده شهیدان سزادی مشکل از شخصیت‌های برجسته شهر تشکیل گردید. در حیفا نیز کمیته‌ای به ریاست رشید الحاج ابراهیم مدیر بانک العربی و دوست صمیمی القسام تشکیل گردید. تا اوائل فبریه سال ۱۹۳۶ مبلغ قابل ملاحظه‌ای در حدود ۷۶۷ پوند فلسطینی به منظور همیاری خانواده‌های شهیدان جمع آوری شد. مطبوعات فلسطین به منظور زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهیدان جنبش القسام، و همیاری خانواده‌های آنان، پیشنهاد کردند اولین روز عید فطر به نام روز شهید القسام نامگذاری شود. و این پیشنهاد مورد قبول همه محافل و شخصیت‌های فلسطینی قرار گرفت. مردم فلسطین در آن سال از برگزاری مراسم شادمانی و جشن‌های عید فطر خودداری کردند.

احزاب سیاسی و هیئت‌های مردمی نیز به نشانه ابراز انزجار از سیاست‌های انگلیس در فلسطین از جمله به شهادت رساندن القسام از مردم خواستند از پرداخت مالیات به دولت دست نشانده در آن سال خودداری کنند. ابراهیم الشنطی سردبیر روزنامه الدفاع در توصیف حال و هوای شهر نابلس در اولین روز عید فطر سال شهادت القسام نوشت: در روز عید فطر از شهر نابلس می‌گذشتم. دانش آموزان و نوجوانان را دیدم که از شرکت در اماکن تفریح و سرگرمی روز عید رویگردان بودند. در این شهر با صحنه‌های زیبایی برخورد کردم. نوجوانان باندهایی روی پیشانی خود قرار دادند که روی آن چنین نوشته شده بود: «یاد شهید القسام را گرامی بدارید». این صحنه‌ها اوج همبستگی با شهیدان و اوج همیاری با خانواده‌های آنان را می‌رساند.

مراسم اربعین شهادت القسام

در مراسمی به مناسبت اربعین شهادت شیخ عزالدین القسام و پنج تن از یاران وفادار او در مناطق مختلف فلسطین برگزار گردید. سخنرانان به تأثیر خون شهیدان در باروری نهضت اسلامی و حرکت‌هایی بخش مردمی در رویارویی با اشغالگران انگلیسی و یهودیان غاصب اشاره کردند. رشید الحاج ابراهیم که به نمایندگی از سوی انجمن جوانان مسلمان سخن می‌گفت وفاداری به راه القسام و همزمان شهیدان او را یک وظیفه دینی و ملی دانست. او با اشاره به اینکه القسام چند سال ریاست انجمن جوانان مسلمان را بر عهده داشته و راهکار و مسیر این انجمن را ترسیم کرده است، این مراسم در راستای پاسداری از نام و یاد و ارج نهادن به اهداف ارزشمند او مبنی بر تقویت حسن مقاومت و شهادت و آزادی خواهی برگزار شده است. الحاج ابراهیم شهادت القسام را واکنشی طبیعی به سیاست‌های یهودی کردن فلسطین توسط دولت استعمارگر انگلیس تعبیر کرد.

سلیمان الفاروقی سردبیر روزنامه الجمعه الاسلامیه نیز طی سخنانی با تجلیل از مقام شامخ القسام در میان ملت فلسطین، دیگران را به پیروی از راهکارهای این شخصیت فداکار فرا خواند و تأکید کرد که القسام آرمان فلسطین را از چارچوب حرف به میدان عمل منتقل کرد. الفاروقی به مجلس شورای ملی فلسطین که مرکزیت آن در قدس قرار دارد به شدت حمله کرد و خطاب به اعضای آن گفت که کار و تلاش‌شان بیبوهه و هیچ مشکلی را حل نمی‌کند و شایسته است مانند القسام عمل کند.

عونی عبد الهادی رئیس کانون وکلاء فلسطین نیز در سخنانی تأکید کرد که شیخ عزالدین القسام به منظور فراهم نمودن شرایط زندگی آزاد و مستقل برای شما فلسطینی‌ها، زندگی راحت در حیفا را کنار گذاشت و به کوه‌های صعب العبور